

فصل اول

ادبیات تحقیق

۱- تعریف مسئله

در عربی فساد ضد صلاح و به معنای تباہ شدن، از بین رفتن، آشوب و فتنه آمده است در کتب فقهی نیز فساد به معنی ضد صلاح آمده و بر چیزی که از حالت صالح منفعت آور خارج شود گفته می شود که فاسد شد. و مفسد فی الأرض به کسی اطلاق می شود که با عملش، زمین را که محل زندگی و استقرار انسان است، دچار نابسامانی می کند.

در ادبیات عرب محاربه مصدر باب مفاعله و از ماده حرب و به معنای سلب و گرفتن است. و محارب نیز به کسی اطلاق می شود که با اسلحه کشیدن، موجب سلب آرامش و امنیت از انسان می شود. واژه ترور نیز از فعل ترور "terror" مشتق شده است که در لغت به معنی ایجاد رعب و هراس در بین مردم و یا مرعوب ساختن دیگران است.

تروریسم نیز به رفتار مجرمانه و خشونت باری اشاره دارد که برای نیل به اهداف سیاسی صورت می گیرد و به طرق گوناگون و مختلف قابل اعمال می باشد. لذا با پژوهش مقایسه ای سعی بر آن داریم تا نقاط اشتراک و تفاوت آنها را بیان نمائیم.

۲- اهمیت و ضرورت موضوع

هر چند در خصوص جرم محاربه و فساد فی الأرض به صورت کلی تحقیقاتی انجام شده است و در خصوص تروریسم هم به همین ترتیب مقالات گوناگونی نوشته شده است اما در خصوص تفاوت ها و شباهت های بین این دو تا کنون تحقیقی به صورت جامع دیده نشده است لذا در اینجا ضرورت دارد چنین امری به صورت پایان نامه تدوین گردد.

۳- انگیزه انتخاب موضوع

با توجه به اقدامات ناگوار و مکرر تروریستی در این استان سعی بر آن شد تا مفهوم تروریسم و ارتباط آن با محاربه و مفسد فی الأرض و روشهای پیشگیرانه و مبارزه با تروریسم تبیین و مورد بررسی قرار گیرد.

۴- روش تحقیق

این پژوهش با روش تحقیق کتابخانه ای و با مراجعه به منابع دسته اول فقها و حقوقدانان و کنوانسیون ها و اسناد بین المللی و نیز سایت های حقوقی صورت پذیرفته است.

۵- مشکلات تحقیق

- ۱- عدم تعریف تروریسم در قانون مجازات اسلامی .
- ۲- نبودن امکانات تحقیقاتی مانند کتابخانه جامع و قفسه باز در دانشگاه ها و کتابخانه های موجود در استان .

۶- پیشینه ی تحقیق

بحث تروریسم در بسیاری از کتابهای حقوقی از جمله تروریسم و حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه و همچنین در بسیاری از اسناد کنوانسیون های بین المللی مورد بررسی قرار گرفته است . در خصوص افساد فی الارض در بسیاری از کتب فقهی از جمله جواهر الکلام ج ۴۲: ۵۱۱ مصادیق افساد فی الارض بیان شده است . اما تاکنون مقایسه ای بین تروریسم و افساد فی الارض صورت نگرفته است . که در این پایان نامه به عنوان مشابه تروریسم در فقه اسلامی پرداخته و وجوه اشتراک و افتراق هر یک را با تروریسم بیان نموده است.

۷- هدف ها

اصولاً برخی از نهادها و تأسیسات در حقوق موضوعه وجود دارد که نمونه آن در فقه و مقررات شرعی موجود بوده بدین نحو که گاهی از حیث عناصر و ارکان متشکله با یکدیگر منطبق بوده و گاهی هم واجد مشابهت با هم می باشد . یکی از این نمونه ها بحث از تروریسم با انواع و اشکال مختلف آن در قوانین موضوعه و اسناد کنوانسیون های بین المللی است که با توجه به نوع و نحوه ارتکاب به نظر می رسد که فی ما بین این دو ، خصوصیات مشترک می باشد . هدف از انجام این تحقیق در وهله اول این است که این دوما موضوع به خوبی تجزیه و تحلیل شده و عناصر آن مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن در صدد برآیم که خصوصیات مشترک و تفاوت های موجود فی ما بین را به صورت مستند و مستدل مشخص کنیم . این امر از آن جهت واجد اهمیت است که دائماً این شبهه وجود دارد که چه ارتباطی بین این دو واژه که از جرائم علیه امنیت بوده وجود دارد برای اینکه در جهت نزدیک کردن حقوق عرفی به قوانین موضوعه اقدامات اساسی صورت گیرد

۸- سؤالیهای عمده تحقیق عبارتند از :

- ۱- محاربه چیست و ارتباط آن با مفسد فی الارض چه می باشد ؟
- ۲- تروریسم چیست و شامل چه مواردی می گردد و چه عناصر و ارکانی برای آن در نظر گرفته شده است و اینکه آیا محاربه در فقه با مقررات مربوط به تروریسم در اسناد بین المللی دارای وجوه تشابهی می باشد؟ و نیز چه تفاوت هایی بین این دو وجود دارد ؟

۹- فرضیه ها

۱- محاربه و إفساد فی الارض علی الاصول با تروریسم تفاوت بسیاری دارد .

۲- محاربه صرفاً در فقه اسلامی دارای سابقه بوده است .

تقسیم بندی مطالب پایان نامه

مباحث آن در سه فصل کلی تنظیم شده است :

فصل اول ، ادبیات تحقیق و فصل دوم ، پیرامون تعاریف و مفاهیم إفساد فی الأرض و محاربه و تروریسم و سابقه تاریخی آنها و جرائم در حکم محاربه و جرم سیاسی می پردازد . در فصل سوم به وجوه اشتراک و افتراق جرم تروریسم و إفساد فی الارض (عناوین مشابه تروریسم در فقه اسلامی) می پردازد .

مقدمه:

جرایم علیه امنیت از موقعیت ویژه ای در حقوق جزا و جرم شناسی برخوردار است. از جمله جرایم قابل بررسی جرم محاربه و افساد فی الأرض و نیز جرم تروریسم می باشد.

گرچه عنوان افساد فی الأرض به طور مستقل مورد بحث فقهاء قرار نگرفته است لکن تعدادی از آنان و مفسران اسلامی، چه شیعه و چه سنی، جرمهای خاصی را تحت عنوان افساد فی الأرض مطرح نموده اند و مجازات مرگ را برای آنها در نظر گرفته اند، مثلاً از جمله مواردی که افساد تلقی شده آتش زدن منزل دیگری و تخریب اماکن عمومی و ... است.

تروریسم از پدیده های نو ظهور و در عین حال، از معضلات روز جامعه جهانی و از مباحث مهم حقوق بین الملل و روابط بین المللی است.

حقوقدانان گرچه اختلاف نظر در تعریف و ماهیت تروریسم دارند و برخی مصادیق را به عنوان اقدامات تروریستی معرفی کرده اند، در حالی که هر گونه موضع گیری متوقف بر ارائه مفهومی روشن و شفاف از "تروریسم" است اما ما با بررسی انجام گرفته در صدد تعریف متفقی از آن بر آمدیم.

اسلام مانند هر نظام حقوقی دیگر، خشونت قانونی در قالب مجازات برای جرایم و یا دفاع مشروع را تجویز می کند. اما خشونت غیر قانونی و خود سرانه را ناروا دانسته و تحت عناوین گوناگون، از جمله: محاربه، فتک، غدر و اغتیال با آن مقابله نموده است.

نظام اسلامی علاوه بر پای بندی به معاهدات بین المللی در مبارزه با تروریسم، در صدد ریشه یابی عوامل این بزه کاری و بر خورد با آن بر آمده است. از دیدگاه اسلام، اصولاً انسان ها محقون الدم هستند، جانشان محترم است و تعرض به آنها برای هیچ کس روانیست، مگر کسانی که بر اثر ارتکاب جرایمی مانند قتل نفس یا اهانت به انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام، خونشان بر اساس حکم شرعی و الهی هدر است. اما کشتن همین افراد هم به حکم قانون و علنی است و نه غافلگیرانه و خود سرانه.

و همانگونه که بیان شد تروریسم یکی از معضلات جوامع امروزی است. و دنیای غرب چند سالی است سعی در حذف اسلام از عرصه سیاست دارد و در این راستا با تقویت گروهکهای تروریستی از جمله القاعده، اسلام را تروریست و تروریست پرور معرفی می نماید که در این پایان نامه تا اندازه ای سعی بر آن شده تا به بررسی فقهی و حقوقی این پدیده و عناوین مشابه آن مانند محاربه، فتک، غدر، بغی و... که همگی زیر مجموعه افساد فی الأرض به شمار می رود بپردازد.

فصل دوم

تعاریف و مفاهیم

مبحث اول: معنای لغوی و اصطلاحی فساد فی الأرض

گفتار اول: تعریف لغوی فساد فی الأرض

در فارسی "فساد" در حالت مصدر لازم به معنای تباه شدن، متلاشی شدن، از بین رفتن و در حالت اسم مصدر به معنای تباهی و خرابی و در حالت اسم به معنای، آشوب، فتنه و شرارت و بد کاری است. (فرهنگ معین، ۱۳۷۵، ۲، ۲۵۴۵)

الفساد خروج الشی عن الاعتدال قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و يصاده الصلاح. (المفردات فی غريب القرآن، بی تا، ۱)

و در عربی "فساد" ضد صلاح و به معنای تباه شدن، از بین رفتن، آشوب، فتنه و خارج شدن چیزی از حد اعتدال است.

در فرهنگ عربی به فارسی المنجد آمده است:

فسد (فَسَدٌ) وَ فُسْرٌ وَ فُسْرٌ: فاسد شد. خراب شد. گندید. (أفسدَه وَ فسَدَه) خرابش کرد، فاسدش کرد. (فسدَ القوم) به آنها بدی کرد و آنها نیز به او بدی کردند (ففسدَ القوم) با یکدیگر بد شدند، اختلاف پیدا کردند (فسدَ القوم) (مفسده جو شد، طلب فساد کرد) (فسدَ القوم) (با آنها بد رفتاری کرد، علیه او به پا خواستند) (فساد فساد کردن، تباهی، لهو و لعب، به زور مال کسی را گرفتن) (فسدَ القوم) (سرچشمه تباهی ها و علت فساد) (المنجد ۱۳۸۲، ۱۵۸۳)

و در کتب فقهی نیز آمده است:

"الفساد ضد الصلاح و کل ما یرجى عن وضعه الذی یكون به صالحاً نافیاً یقال انه فسد"

(روائع البیان، ۱۴۰۰، ۱: ۵۴۶)

فساد ضد صلاح است و بر چیزی که از حالت صالح منفعت آور خارج شود گفته می شود که فاسد شد.

همچنین فساد به معنای بهم خوردگی حال یا مزاج یا امنیت نیز آمده است. (دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۵۹: ۲۰۵)

در قرآن کریم فسد برشش وجه آمده است :

۱- نافرمانی:

آیه ۱۱ سوره مبارکه بقره: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴾ و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می گویند ما خود اصلاحگریم . .

۲- هلاک نمون و خونریزی:

آیه ۴ سوره مبارکه اسراء: ﴿ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴾ و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخورد خواهید خواست .

۳- جادوگری :

آیه ۸۱ سوره مبارکه یونس: ﴿ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴾ پس چون افکندند؛ موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تایید نمی کند.

این آیه جریان ساحران در مقابل حضرت موسی را بیان می کند و در پایان آیه می فرماید: خداوند عمل جادوگران را هرگز به نتیجه نمی رساند .

۴- کشتار :

آیه ۱۲۷ سوره مبارکه اعراف: ﴿ وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمُهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَيْكَةَ قَالَ سَنُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴾ سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند [فرعون] گفت بزودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را زنده نگاه می داریم و ما بر آنان مسلطیم .

این جمله حکایت گفتاری است که قومش با فرعون داشته و می خواستند او را فریب دهند و به قتل موسی و قوم او تحریکش کنند، لذا فرعون در رد پیشنهاد آنان گفت: کشتن موسی و بنی اسرائیل برای ما مهم نیست

برای این که فعلاً قدرت در دست ما است و در هر حال برایشان تسلط داریم، پس چه بهتر همان عذاب قبلی را در حق ایشان اجراء نموده فرزانشان را کشته و زانشان را زنده نگهداریم و این جواب خود دلیل روشنی است بر این قوم که فرعون از او خواستند تا موسی و قومش را بکشد، زیرا اگر پیشنهاد ایشان چیز دیگری غیر از کشتن بود جمله ی "وَأَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ" آن موقعیتی را که می بایست داشته باشد نمی داشت .

و این که گفتند "وَيَذْرَكْ وَاٰلِهَتِكَ" تأکید در تحریک وی بر قتل ایشان است و معنایش این است که ای فرعون! این شخص علاوه بر فسادی که او و قومش در زمین انگیخته اند زیر بار پرستش تو و خدایانت هم نرفته اند. از این جمله به خوبی بر می آید که فرعون هم ادعای الوهیت می کرده و مردم را به پرستش خود می خوانده و هم خودش خدایانی برای خود داشته و آنها را می پرستیده. (ترجمه تفسیر المیزان، ص ۸، تا ۸: ۲۸۴)

۵ - ایجاد خرابی و تباهی به وسیله ظلم و تعدی:

آیه ۳۴ سوره مبارکه نمل: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذْلًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ [ملکه]

گفت پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند یعنی وقتی پادشاهان به سرزمینی وارد می شوند آنرا را با ظلم و تعدی به خرابی می کشانند .

۶ - کمبود باران و کمبود غلات :

آیه ۴۱ سوره مبارکه روم : ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند باشد که بازگردند .

یعنی کمی باران و کمی غلات به سبب کردار زشتشان در صحنه گیتی پدید آمد. (قاموس قرآن ۱، ۱۳۶۱)

گفتار دوم : تعریف اصطلاحی افساد فی الأرض

افساد فی الأرض در اصطلاح کاربردی دارد که نشأت گرفته از معنای لغوی آن است .

فساد ضد صلاح است و فساد هر چیزی بر حسب خود آن چیز معنا می شود. بدون شک هر جرم و معصیت که از انسان سر می زند، فسادی است در یکی از جنبه های زندگی او، اما عنوان افسا د و فساد اضافه شود به

الأرض (زمین) معنای آن مقید می شود اختصاص پیدا می کند به فسادی که در زمین واقع می شود . درباره تقیید فساد به فسادی که در زمین واقع شود سه احتمال وجود دارد :

احتمال اول : این تقیید صرفاً برای بیان ظرف فساد است . یعنی فساد در ظرف زمین واقع می شود . چنین احتمالی بسیار بعید است چون بسیار روشن است که زمین محل زندگی انسان است و هر کار شایسته و ناشایستی که از انسان سر زند به ناچار بر روی زمین خواهد بود . بر این اساس آوردن قید فی الأرض چه فایده ای خواهد داشت .

احتمال دوم: تقیید برای دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم است و نقطه ای مقابل فسادهای فردی و جزئی است . این احتمال را نمی توان پذیرفت زیرا اولاً چگونگی پیوند و نسبت فساد در زمین را بیان نمی کند . ثانیاً گاهی بر جرم جزئی غیر شایعی عنوان افساد در زمین صدق می کند .

احتمال سوم : تقیید (إفساد به قید فی الأرض) برای دلالت بر این معناست که فساد در زمین حلول می کند و زمین فاسد می شود بر این اساس افساد در زمین به معنای تباہ کردن زمین است . اما نه بدان معنا که ذات زمین تباہ می شود بلکه بدان معنا که آن را از حالت اصلاح و سامانی که در زمین است تباہ می سازد .

پس مراد از زمین، خاک و سنگ و امثال آن نیست بلکه زمین از آن جهت که مکان زندگی و محل استقرار انسان است مراد می باشد از این رو صلاح زمین به آن است که برای زندگی انسان مناسب باشد و فساد زمین را به این است که صلاحیت و مناسبت او برای زندگی از میان برود . (فصل نامه فقه اهل بیت ، ۱۳۷۷: ۱۷۹-۱۸۱)

به نظر می رسد احتمال سوم مطلوب و مورد نظر باشد ، زیرا عمل محاربان همین حالت صلاح را در زمین تباہ می کند و فساد را در آن بر پا می کند.

الف) إفساد فی الأرض از نظر حقوقدانان :

در بررسی کیفر محاربه در کتاب مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ، اشاره ای گذرا به جرم إفساد فی الأرض نموده و در بیان تعریف آن چنین گفته است : فساد در زمین قید دیگری است که در آیه ۳۳ سوره مائده وجود دارد . فساد در زمین با توجه به قید زمین جنبه عمومی جرم را می رساند . هر معصیت و جرمی فساد است ولی فساد در زمین نیست آنچه به عنوان مصادیق محاربه نامبرده شده و ناامن کردن راهها و شهرها

و اغتشاش در جامعه و سلب امنیت از مردم، بوسیله قوای قهریه و سلاح همه از مصادیق آشکار فساد در ارض، مفسد فی الارض و محاربه است. (مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، ۱۳۶۹، ۲: ۴۱۳)

محمد جعفر حبیب زاده چنین بیان می دارد :

بطور کلی کلمه فساد و مشتقات آن در پنجاه مورد در قرآن بکار رفته است که هر یک دارای مصداق خاصی هستند. ولی جامع بین همه آنها همان خروج از اعتدال و بهم ریختن اعتدال و نظم طبیعی یا تشریحی هر چیزی است. لذا مفسد کسی است که شئی را از حالت سلامت و صلاح بیرون ببرد و در رأس مفسد دین، مفسدی قرار دارد که به منظور سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت برای مردم دست به اسلحه می برد و با مقاتله و جنگ و قتال نظام صالح را که مقتضای ربوبیت خداوند است به مخاطره اندازد اما افساد منحصر به محاربه نیست و خروج از اعتدال به هر کیفیتی و به هر میزانی و با هر شیوه و وسیله ای که صورت بگیرد، فساد تحقق می یابد. بنابراین جرایمی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکرات و ارتشاء و کلاهبرداری، قاچاق مواد مخدر، تحریک و تشویق مردم به بی عفتی و هرزه گی و امثالهم که همگی منجر به خروج از حالت اعتدال و میانه روی می شوند، از مصادیق افساد فی الارض هستند. (بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۱۳۷۰: ۳۱)

ب) افساد فی الارض از نظر فلاسفه :

در فلسفه فساد به معنای زوال صورت از ماده در مقابل کون که حصول صورت برای ماده است به کار رفته است. (بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، همان: ۲۸)

چنانچه گویند موجودات جسمانی همواره در معرض کون و فساد و فنا هستند. (فرهنگ معارف اسلامی، ۱۳۶۳، ۳)

در فلسفه فساد به دو عنوان فساد تشریحی و فساد تکوینی تقسیم می شود :

فساد تکوینی که لازمه اش دنیای مادی است و در مباحث ماوراء الطبیعه جای ندارد. اقتضای قانون تراحم و تمناع در امور مادی فساد و نابودی است. هر آنچه در عالم است که مبتنی بر کون است (هستی ها) محکوم به فنا و فساد (نیستی) است و این از جمله سنتهای لا یتغیر الهی است و از طرف دیگر که فساد تشریحی که امری درونی و غیر ظاهر در موجودات است در بعثت پیامبران مورد ملاحظه است و اصولاً هدف بعثت هم دفع

این نوع فساد است. فساد تکوینی مانند اینکه وقتی انسان می میرد پس از مدتی در قبر فساد تکوینی پیدا می کند یعنی جسمی که در زمان حیات دارای تحرک بوده اینک خاکستر می شود و بعد از مدتی خاکستر نیز تغییر پیدا می کند. فساد تشریحی مانند اینکه ارزشهای دین و جامعه پایمال از بین برود مانند بی نمازی، دروغگویی ..

سؤال اینجاست که کدام فساد در شرع مقدس اسلام نكوهش شده و مردم به شدت از آن نهی شده اند. در جواب باید گفت سراسر قرآن و سنت فساد تشریحی را مذموم می داند. آنچه مایه بدبختی انسانهاست و سبب می شود که انسان از سعادت ابدی بازماند، همین فساد تشریحی است. فساد در این مفهوم به معنای تغییر فرد یا جامعه از حالت مطلوب به نامطلوب است.

ولی فساد تکوینی اگرچه فی نفسه مطلوب نیست اما چندان اهمیت ندارد، البته در صورتی که ضرری به حال دیگران نداشته باشد. قرآن کریم می فرماید: "لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ" منظور آیه این است که به خاطر از دست دادن چیزی افسرده نشوید و یا اگر نعمتی به شما رسید، بسیار ذوق زده نشوید البته از دست دادن چیزی لزوماً به معنای فساد و از دست دادن آن نیست، ولی یکی از مصادیق از دست دادن می تواند فساد و از بین رفتن باشد به عنوان مثال، اگر خانه کسی آتش بگیرد و کاملاً بسوزد، قرآن می فرماید به خاطر این اتفاق خودتان را افسرده نکنید، چون ارزش مادیات و از دست دادن مادیات چیزی نیست که مانع سعادت انسان گردد. اما وقتی نوبت به فساد تشریحی می رسد، ذره ذره آن مورد حساب قرار می گیرد، به گونه ای که خدای متعال در قرآن می فرماید: "و من يعمل مثقال ذره... کسی که ذره ای شر و بدی انجام دهد آن را در روز قیامت خواهد دید" این بدان معناست که خداوند اجازه کوچکترین فساد تشریحی را نداده است به عنوان مثال، خوردن مال مردم اگر به اندازه بسیار کمی هم باشد، باز هم فساد تشریحی است و روز قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد. فساد فی الأرض که در قرآن جرم تلقی شده و وعده مجازات دنیوی و اخروی برای آن داده شده است، از نوع فساد تشریحی است.

مبحث دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی محاربه

گفتار اول: تعریف لغوی محاربه

حرب در برابر سلم است و این دو واژه نقیض یکدیگرند. از این رو به قتال، حرب گفته می شود. (تاج العروس، ۱۴۰۶، ۱: ۳-۴)

در ادبیات عرب، محاربه مصدر باب مفاعله است. همچنین حارب بر وزن فاعل از ریشه ثلاثی مجرد "حرب" است که با فتح حرف (ر) معنای سلب و غارت کردن دیگری و با سکون آن به معنای جنگیدن و نزاع (نقیض سلم) است و حروب جمع آن است. (المنجد فی اللغة، بی تا: ۱۲۴)

محاربه از باب مفاعله به معنای مقاتله است. "حرب" مقابل "سلم" است. دار الحرب به بلاد کفار و مشرکان که بین آنها و مسلمانان، صلح برقرار نیست. "رجل حرب" به معنای سخت کوش در جنگ است. "انا حرب لمن حاربنی"، یعنی با کسی که با من در جنگ و دشمن است دشمنم. "حربه" آلت جنگی است. حرب سلب مال است. حریبه مالی است که از دست رفته است. ومحراب صدر مجلس و یا خانه است و به معنای قبله و مکان امام جماعت نیز آمده است. (لسان العرب، ذیل حرب)

در نامگذاری محراب برای مسجد گفته شده است که جایگاه محاربه ومجاهده با شیطان و هوای نفس است و نیز گفته اند: محراب برای این است که شایسته است انسان در آنجا از پریشانی خاطر کنار باشد و با سرگرمی به امور دنیا بستیزد. (جهاد اکبر)

اطلاق واژه حرب بر فعل شخصی که به منظور جنگیدن با ترسانیدن دیگران سلاح کشیده باشد به این اعتبار است که او قصد نموده است جان یا مال علی قدرت و یا ملک دیگری را از او بگیرد.

شیخ طوسی: المحارب هو الذی یجرد السلاح و یكون من اهل الریبه ففی مصر کان او غیر مصر فی بلاد الشکر کان او فی بلاد الاسلام لیلاً کان او نهاراً فمتی فعل ذلک کان محارباً. (النهاية، ۱۳۴۳، ۳: ۷۴۱)

یعنی: محارب کسی است که سلاح بردارد- سلاح بکشد- و اهل فساد و شبهه باشد چه در شهر باشد چه در خارج شهر، چه در بلاد مسلمین باشد و چه بلاد کفر، شب باشد یا روز، هر گاه اینگونه رفتار کند محارب است.

و با توجه به این که حرب به معنای جنگیدن و مقاتله کردن معنا شد. اکنون در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده منظور یحاریون الله و رسول به چه معناست؟ آیا منظور جنگیدن حقیقی با خداوند و رسول است؟ به نظر می رسد مبارزه حقیقی و جنگ واقعی با خداوند متصور نیست.

اگر چه جنگ با خدا به صورت حقیقی مقدور نیست لکن آن را حمل بر معنای مجازی نماییم و در این معنی دارای دامنه وسیعی خواهد بود و مخالفت با هر حکم از احکام الهی و شریعت مقدس اسلام را شامل میشود و هر گناه اعم از صغیره و کبیره را در بر می گیرد و به علاوه بر هر ظلم و ستم قابل انطباق خواهد بود. (جرائم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷: ۲۳)

یحاریون الله یعنی کسانی که با خدای جنگند و چون جنگ با خدا محال است، پس معنای مجازی آن اراده شده است و این مجاز بر دو صورت تصور می شود: یا مجاز در کلمه است. یعنی "محرابه" به معنی مخالفت با دستورات خدا و شکستن حریم و اظهار سلاح آمده است و یا مجاز در اسناد: یعنی محاربه به همان معنی جنگ است ولی منظور محاربه با خدانیست بلکه محاربه با اولیاء خداست.

مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است ولی به منظور بزرگ جلوه دادن آن و توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است. لفظ محاربه در آیه به خدا و رسول اضافه شده است زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر و تحت ولایت آن است و چنین معنایی به منزله مجاز در اسناد است. (فصلنامه فقه اهل بیت، ۱۳۷۶، ۱۲-۱۱: ۱۴۵)

گفتار دوم: تعریف اصطلاحی محاربه

الف - تعریف اصطلاحی محاربه از دیدگاه فقها:

شیخ مفید: هنگامی که اهل دغاره در سرزمین اسلام سلاح کشیده و اموال مردم را تصاحب کنند، امام در مورد آنها مخیر است که آنها را با شمشیر به قتل برساند، یا به دارشان بکشد تا بمیرند یا دست و پای آنها را در خلاف جهت یکدیگر قطع کند یا آنها را از شهر به مکان دیگر تبعید کند و کسی را مأمور کند تا در هیچ مکانی مستقر نشوند مگر اینکه آنها را از آنجا به مکانی دیگر تبعید کند تا زمانی که آثار اصلاح و توبه در آنان نمایان شود، اما اگر شمشیر کشیده و کسی را کشته باشد، کشتن آنها در هر حال واجب است چه با شمشیر،

چه با دارزدن ، تا این‌که بمیرند و نباید آنها را در روی زمین زنده گذارند .(المقنعه فی الاصول و الفروع ، ۱۴۱۰:

۸۰۴-۸۰۵)

دغاره به معنای ربودن است به هر حال شیخ مفید در مورد دزدانی که آشکارا دزدی می کنند هنگامی که دزدی آنها همراه با کشیدن سلاح باشد می فرماید : امام در مورد آنها در بین حدود چهار گانه که در آیه شریفه آمده مخیر است .

گویا وی محارب را به کسی که برای ترساندن مردم و ربودن اموال آنها شمشیر کشیده ، تفسیر کرده است .

شرح طوسی : مراد از آیه هر کسی است که شمشیر بکشد و مردم را بترساند ، در خشکی باشد یا در دریا ، در

آبادی یا صحرا .(المبسوط فی فقه المعلمیه ، ۱۳۵۱ ، ۸ : ۴۷)

فاضل مقداد در تفسیر خود ذیل آیه ۳۳ سوره مبارکه آورده است : اصل حرب به معنای سلب است و (حرب

الرجل ماله) به معنای (سلب الرجل ماله) است ، به کسی که مال او را برده باشند محروب و حریب گفته می

شود . نزد فقها هر کس که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد ، چه در خشکی و چه در دریا ، چه شب و چه روز

، چه توانا و چه ناتوان ، چه از اهل فساد باشد و چه نباشد ، چه مرد و چه زن ، محارب است ، راهزن و تجاوزگر به

مال و ناموس نیز داخل در همین عنوان است .(کنز العرفان فی فقه القرآن ، ۱۳۴۳ ، ۲ : ۳۵۱)

به طور کلی و با توجه به تعاریف فقها می توان به سه طریق محارب را تعریف کرد که ذیلاً ، مختصر به آنها

اشاره می شود :

۱) تعریف محاربه به قطع طریق و راهزنی :

اکثر فقهای اهل سنت معتقدند که آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده در مورد قطع الطريق نازل شده است و در محاربه

ی قطع به طریق ، ابن حزم اندلسی معتقد است منظور از محارب قاطع الطريق است و چنین بیان می دارد :

سایر جرایم مثل زنا و قذف و سرقت نمی تواند ملحق به محاربه باشد . زیرا این جرایم دارای نص خاص هستند

—حدود— که نمی توان آنها را ملحق به محاربه کرد و آنهایی هم که دارای نص نیستند نمی توان به محاربه

ملحق کرد . زیرا بنا بر قول پیامبر (ص) به مال و اموال و اعراض بر یکدیگر حرام هستند مگر نص بر آن باشد

لذا این معاصی را هم نمی توان محاربه گفت و تنها قطع طریق و بغی باقی می ماند که هر دو مقاتله می کنند

و مقابله در لغت به معنی محاربه است. اما در مورد باغی نص خاص وارد شده است و در نتیجه از حکم محاربه خارج می شود و تنها قطع طرق و نا امن کننده راهها باقی می ماند که یقیناً مفسد فی الأرض هستند و نظر جمهور هم آن است که او محارب منظور آیه می باشد. بدون شک ناامن کننده راهها و فساد کننده در آن محارب است. مسأله لص باقی می ماند که خواه یم گفت: کسی که به طور مخفی وارد خانه ای شود برای سرقت یا زنا یا قتل و یکی از آنها را مخفیانه انجام دهد یا سارق است و حکم سارق بر او جاری می شود نه حکم محارب، بلا خلاف. یا اینکه زانی است و حکم زنا بر جاری می شود، نه محارب. یا اینکه قاتل و حکم قتل بر او بار می شود به واسطه نص قرآن و سنت. اگر شناسایی شد و فرار کرد و دستگیر شد محارب نیست زیرا نجنبیده است. همانا او معصیت کار است ولی حکم محارب بر او جاری نمی شود و حکم او این است که هر کس فعل منکری مرتکب شود چیزی جز تعزیر بر او نیست و اگر بجنگد محارب است، بلا شک. زیرا جنگیده است و اخافه سبیل و فساد در زمین کرده است. (المحلی، بی تا، ۱۱: ۳۵۶)

عبد القادر عوده در مقارنه بین سرقت و محاربه می گوید، سرقت اخذ مال است به طور مخفیانه، اما حراب ه خروج برای اخذ مال است، برسبیل مغالبه و قهر غلبه، پس رکن اسرایی سرقت اخذ مال است و رکن اساسی محاربه خروج برای اخذ مال، خواه مالی را ببرد و خواه نبرد. در سرقت شرط است اخذ مال به طور پنهانی باشد. (تشریح الجنائی، بی تا، ۲: ۳۹)

تشابه تعریف حرابه با سرقت از نظر فقهای اهل سنت تا آنجاست که حقوقدانان عرب در باب حرابه گفته اند: (يعتبر الفقها عنها بالسرقه الكبرى تمیزا لها عن السرقه العادیه) یعنی فقها از حرابه سرقت کبری تعیین کرده اند تا تفاوت آنها از سرقت عادی نشان دهند.

۲) تعریف محاربه به وجه تجرید السلاح لإخافه الناس:

بسیاری از فقها بر این عقیده اند که محارب به کسی اطلاق می شود که سلاح بکشد یا حمل کند و یا ظاهر کند.

فقهای امامیه به تبعیت از روایات وارده در این باب تعریف مشترکی از محاربه ارائه داده اند چنانکه محقق حلی می گوید: المحارب کل من جرد السلاح لإخافه الناس. (شرایع الاسلام، ۱۴۰۳، ۴: ۱۸۰)

علامه حلی می گوید: محارب به کسی گویند که برای ترساندن مردم سلاح بکشد در خشکی یا دریا، شب یا روز، شهر یا غیر آن. (قواعد الاحکام، ۱۴۱۳، ۳: ۵۶۸)

شهید ثانی عدم شرط قصداخافه را صحیح تر می داند اما به نظر می رسد با توجه به روایات باب محاربه و نظر فقها، قدر متیقن آن است که برای تحقق محاربه دو شرط لازم است: اول کشیدن یا حمل کردن یا ظاهر کردن سلاح و دوم قصد ترساندن مردم. (محاربه در حقوق کیفری، همان: ۲۰)

۳) تعریف محاربه به محاربه بر وجه فساد:

امام خمینی (ره) در تعریف محاربه می گوید: "المحارب هو کل من جرد سلاحه وجهزه لا خافه الناس و اراده الفساد فی الارض" (تحریر الوسیله، بی تا، ۲: ۴۲۹)

یعنی محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح خود را بر کشد و از غلاف بیرون آورد و قصد افساد فی الارض کند.

بر اساس این نظر، برای تحقق محاربه علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد فی الارض نیز شرط است و مبتنی بر این برداشت آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد یکی محاربه و دیگری افساد در زمین. یعنی عنوان مورد نظر محاربه بر وجه فساد است نه محاربه تنهایی و در نتیجه اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافت ه است زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب هستند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازاتهای چهار گانه قابلیت اجرایی پیدا می کند. (محاربه در حقوق کیفری، همان: ۲۳)

بنابراین عنوان جرم مبتنی بر آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده، محاربه بر وجه فساد است "نه محاربه صرف" به عبارت دیگر محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب به منظور ترتب عینی و تحقق خارجی مسبب یعنی حکم آیه شریفه مذکور می باشد. (جرائم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷: ۶۲)

ب) دیدگاه حقوق موضوعه

به طور کلی در قانون مجازات اسلامی دو مصداق برای محاربه شناخته شده است.

۱- محاربه علیه مردم.

۲- محاربه علیه نظام.

اکنون این سؤال می شود که آیا منظور از مردم شامل یک نفر می باشد یا خیر ؟

به نظر این کلمه عام بدلی است نه مجموعی، همچنین می دانیم که مواد قانونی در این رابطه برگرفته شده از فقه ماست و گفته فقها شامل ترساندن یک نفر هم می شود همچنین ماده ۱۸۵ و ماده ۶۱۷ و ۶۵۱ و ۶۵۳ و ۶۸۳ اشاره به مجازات جرم محاربه علیه اشخاص و مردم را دارد .

در قوانین جزائی، اعمال و حرکات مختلفی افساد فی الأرض، محاربه یا در حکم آن شناخته شده است در مباحث بعدی بیان می شود .

مبحث سوم : سابقه تاریخی افساد فی الأرض و محاربه

گفتار اول : شأن نزول و تفسیر آیه

﴿ اَمَّا جَزَاءَ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت .

الف) شأن نزول

نقل شده که جمعی از بزرگان خدمت پیامبر آمدند و مسلمان شدند اما آب و هوای مدینه به آنها ناساخت و رنگ آنها زرد شد و بدنشان بیمار شد . پیامبر (ص) برای بهبودی آنها دستور داد به خارج مدینه در نقطه خوش و آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آن جا به چرا می بردند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آن جا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند آنها چنین کردند بهبود یافتند اما به جای شکر از پیامبر اسلام چوپانهای مسلمانان را دست و پا بریده و چشمان آنها را از بین بردند و سپس دست به کشتار آنها زدند و از اسلام بیرون رفتند . پیامبر دستور داد آنها را دستگیر کردند و همان کاری را که با چوپانها انجام داده بودند به عنوان مجازات درباره آنها انجام یافت . آیه در مورد اینگونه اشخاص نازل گردید و قانون اسلام را در مورد آنها شرح داد (برگزیده تفسیر نمونه ۱۳۸۳: ۱) .

سعید خیبر نیز گفته است که: "آیه در جماعتی از عربینه و عکل که نزد رسول آمدند و اظهار اسلام کردند و در دل کفر داشتند آنگاه گفتند که هوای مدینه ما را نمی سازد، صحابه گفتند ایشان را بیرون شوی به صحرا آنجا که شتران ما اند و از شیر و بول شتر باز خوری، بیامدند و شبانان را بکشتند و شتران را براندند و مرتد شدند و رسول فرمود تا آواز در مدینه در دادند، صحابه رسول در افتادند و بشتافتند و سلاح بر گرفتند و یک به یک بایستادند تا برفتند و ایشان را پیش رسول آوردند، رسول بفرمود تا ایشان را دست و پا ببریدند و چشمها بکنند و ایشان را به حره بیافکنند و رها کنند تا بمردند. (تفسیر رازی، ۱۳۲۰، ۳: ۴۴۷-۴۴۶)

عبد القادر عوده نیز می نویسد: "عده ای معتقدند آیه در مورد مشرکین نازل شده است که پیمان خود را با رسول رقص کردند و قطع سبیل و افساد فی الارض نمودند، و عده دیگری معتقدند در مورد عده ای از اهل کتاب است و عده ای معتقدند که آیه در مورد قومی است که اسلام آوردند سپس مرتد شدند و شتر پیامبر را کشتند." (التشريع الجنایة الاسلامیة، بی تا، ۲: ۶۳۹)

و علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر آیه مذکور چنین نقل کرده: در کتاب کافی با سند خود از ابو صالح از امام صادق (ع) نقل کرده: گروهی بیمار از قبیله "بنی ضبه" نزد پیامبر آمدند، پیامبر (ص) فرمود: نزد من باشید وقتی خوب شدید شما را به جنگی می فرستم، گفتند: ما را از مدینه بیرون بفرست، حضرت ایشان را نزد شتران صدقه (که به عنوان زکات گرفته شده بود) فرستاد تا از بول شتران آشامیده و از شیر آنها بخورند، وقتی خوب شدند و فربه گشتند سه نفر از مردمی را که در محل شتران صدقه بودند به قتل رساندند، خبر به پیامبر (ص) رسید، علی (ع) را فرستاد، آنها را در بیابانی سرگردان یافتند که توانایی بیرون رفتن ندارند، نزد یک یمن بودند، علی (ع) آنان را اسیر نموده نزد پیامبر (ص) آورد، آنگاه این آیه نازل شد:

(تفسیر المیزان، ۱۳۴۴، ۱۰: ۱۹۴-۱۹۳)

ایشان در ادامه می نویسد: "این روایت را در "تهذیب" هم با سند خود از ابو صالح از آن حضرت نقل کرده، البته با کمی اختلاف، عیاشی هم در تفسیر خود از آن حضرت نقل نموده است و دنبال آن اضافه کرده: پیامبر (ص) این را انتخاب کرد که دستها و پاهایشان را به طور مخالف ببرد. این حکایت در کتابهای حدیث اهل سنت هم نقل شده و از جمله در صحاح شش گانه با سندهای مختلفی که در خصوصیات حدیث هم اختلافی دارند نقل شده است. از جمله در برخی از آنها است که: پیامبر (ص) پس از اینکه بر آنها پیروز شد دستها و پاهایشان را به طور خلاف برید و چشمهایشان را در آورد، در بعضی از احادیث دارد: پیامبر (ص)

بعضیشان را کشت و بعضی را به دار کشید و برخی را دست و پا برید و چشمهای بعضی را در آورد. در بعضی از آنهاست که پیامبر (ص) چشمهای ایشان را در آورد زیرا ایشان چشمهای مردم را در آورده بودند. در بعضی از آنهاست که: خدا پیامبر (ص) را از چشم درآوردن نهی کرد و این آیه برای عتاب و سرزنش پیامبر (ص) در باره این "مثله" نازل شد و در بعضی از آنها ذکر شده است پیامبر (ص) تصمیم گرفت که چشمهایشان را در آورد ولی این کار را انجام نداد....روایاتی که از ائمه وارد شده چشم در آوردن را ذکر ننموده است. (همان، ۱۹۴)

ب) تفسیر

این آیه در حقیقت بحثی را که در مورد قتل نفس در آیات سابق بیان شد تکمیل می کند و جزای افراد متجاوزی را که اسلحه بر روی مسلمانان می کشند و با تهدید به مرگ و حتی کشتن، اموالشان را به غارت می برند با شدت هر چه تمامتر بیان می کند می گوید: کیفر کسانی را که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزد و در روی زمین دست به فسادی می زنند این است که یکی از مجازاتها در مورد آنها اجرا شود. نخست اینکه کشته شوند دیگر اینکه به دار آویخته شوند سوم آنکه دست و پای آنها به طور مخالف بریده شود و چهارم اینکه از زمینی که در آن زندگی می کنند تبعید گردند. در پایان آیه می فرماید: این مجازات و رسوایی آنها در دنیاست و تنها به این مجازات قناعت نخواهد شد بلکه در آخرت سخت و عظیم خواهد شد. پس برای اینکه راه بازگشت را حتی به روی اینگونه جانیان خطرناک نبندد می گوید: مگر کسانی که پیش از دسترسی به آنها توبه و بازگشت کنند که مشمول عفو خداوند خواهند شد و بدانید خداوند غفور و رحیم است. البته توبه آنها تأثیر در ساقط شدن حق الله و مجازات محارب دارد. و اما حق الناس بدون رضایت صاحب حق ساقط نخواهد شد. (برگزیده تفسیر نمونه همان: ۱)

۱) - برداشت آیه :

در مورد اینکه آیا آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده در مقام بیان دو عنوان جداگانه محاربه و افساد فی الارض می باشد یا نه؟ میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. و اینکه آیا موضوع حکم دو آیه کریمه یک چیز است و آن را محاربه به نحو افساد و یا دو چیز است و آن محارب و مفسد است.

۱-۱) برداشت اول :

جمله "و يسعون في الأرض فساداً" جنبه تاکیدی داردنه تأسیسی و آیه مذکور فقط عنوان محاربه را مطرح کرده است. زیرا آیه یک موضوع ومبتدا بیشتر ندارد و عبارت يحاربون الله و يسعون في الارض فساداً هردو صله هستند که با واو عطف به هم مربوط شده اند که دلالت بر جمع بین آنها دارد یعنی برای تحقق محاربه مورد نظر در آیه مذکور نیازمند این است که هم محاربه حادث شود وهم إفساد في الأرض محقق شود. (محاربه در حقوق کفبری، همان، ۸)

امام خمینی (ره) نیز بر محاربه وجه فساد را، مستلزم مجازات های چهار گانه می داند که با برداشت اول مطابقت دارد. زیرا امام خمینی (ره) قصد فساد في الأرض را برای تحقق محاربه شرط دانسته اند. (تحریر الوسيله، بی تا، ۲: ۴۹۲)

به عقیده این گروه محاربه هر نوع فسادی است که در زمین ایجاد شود، یعنی ایجاد اختلال در امنیت جامعه از طریق ترسانیدن که اصولاً جز با بکاربردن سلاح، تهدید و قتل صورت نمی گیرد.

مقدس اردبیلی نیز در تفسیر خود بیان می دارد: در جمله "يسعون في الارض فساداً" برای بیان تحقق معنای محارب بودن است و اینکه حقیقت محاربه چیست. همچنین احتمال دارد منظور از آن بیان علت برای محارب باشد چنانچه گفته اند: "يسعون في الارض فساداً" که در آن همچنین اشاره به این است که فساد موجبی برای تجویز قتل است. (زبدة البيان، بی تا: ۶۶۵)

پس ممکن نیست برای مفسد في الأرض عنوان عام را بدون اینکه اشاره به جرم خاصی باشند در نظر گرفت زیرا افساد عام است و در واقع؛ حکمت و فلسفه حرمتهاست. بنابراین جمله "يسعون في الارض فساداً" در آیه شریفه محاربه که در واقع، عام بعد از خاص است، موضوع دیگری را برای مجازات های چهار گانه و یا مجازات خاصی بیان نمی کند، بلکه جمله مزبور بیانگر این است که مجازات های یادشده در آیه محاربه (با اولیای خدا و رسول) برای این است که به ناحق و حرام است از این رو است که می گویند فساداً در آیه، منصوب به حال، مصدریه یا علت است. و فساد در زمین به عنوان یک جرم خاص که مجازات آن قطع است یا اعدام باشد در شرع مقدس شناخته نشده و از اصل منتفی است بلکه تمام اعمال حرام طبق آیات، روایات و قاعده (تابعیت احکام از مصالح و مفاسد) مضر و فساد در زمین است. (حقوق در آئینه فقه، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

آیه دو فعل و فاعل مستقل اشاره نمی کند بلکه تنها به یک فعل که محاربه با خدا و رسول خدا و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است اشاره دارد. هرگاه دو عنوان و فعل مجزا مورد نظر می بود باید کلمه الذین قبل از عبارت و یسعون فی الارض فساداً تکرار می گشت. بدین ترتیب می توان گفت که عبارت و یسعون فی الارض فساداً: باب توضیح معنی محاربه با بیان علت تعیین مجازات برای آن به کار رفته است. (جرايم عليه امنیت همان، ۴۴۹)

۲-۱) برداشت دوم:

براساس این نظریه آیه شریفه در مقام تأسیس است یعنی محارب جدای از افساد فی الارض می باشد. جعفر حبیب زاده می گوید: آیه شریفه در مقام بیان و تأسیس دو عنوان مستقل است و این نظریه باتوجه به آیه ۳۲ سوره مائده ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ قابل قبولتر است. این احتمال را برخی ادعا کرده اند و آنرا نزدیکتر به واقع دانسته اند. به این بیان که در آیه محاربه، موضوع عبارت است از افساد فی الارض و محارب را یکی از مصادیق افساد فی الارض قرار داده اند و این یکی از دلائل تعمیم حد محارب رابه، هر مفسد فی الارض نموده اند و بیان نموده اند موضوع در آیه فقط افساد فی الارض است و تعبیر محاربه با خدا و پیامبر در آیه جهت زمینه سازی و تمهید برای بیان موضوع آورده شده است تا زشتی و سنگینی گناه افساد در زمین را بنمایاند. (بایسته های فقه جزا، ۱۳۷۸: ۲۴۳)

محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه هستند و محاربه مصداقی از افساد فی الارض است اما در محاربه به خاطر نوع خاصی از اقدامات محارب که در واقع مصداق اعلاى فساد در زمین است مجازاتش طبق آیه ۳۳ سوره مائد تعیین شده است. بنابراین انواع دیگری از افساد فی الارض هم وجود دارد که از حکم محارب خارج هستند زیرا "او" عطف که در آیه مذکور وارده شده است دلالت بر مغایرت معطوف و با معطوف علیه دارد لکن چون مجازات مفسد در آیه قبل آمده است. حاکی از آن است محاربه به نوعی افساد فی الارض است. (افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، همان: ۸۶)

با توجه به مطالب گفته شده چنین می توان گفت فساد فی الارض عنوان عام و کلی و محاربه به عنوان بارزترین مصداق آن است و رابطه بین آنها عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر محاربه مفسد فی الارض می باشد اما هر مفسد فی الارضی محارب نمی باشد.

مبحث چهارم: جرائم در حکم محاربه

امنیت به عنوان یکی از مهمترین نیازهای زندگی افراد در جامعه اعم از زندگی قبیله ای یا شهری، همواره حائز اهمیت بوده است و تأمین آن در مناسبات گوناگون افراد پیوند ناگسستنی با ماهیت انسانها داشته و دارد. تأمین امنیت به عنوان یک نیاز فطری برای انسانها در جامعه اهمیت زیادی دارد اما این مسأله در هر جامعه به عنوان یکی از مسائل و مشکلات عمومی مطرح است به طوری که از اصلی ترین وظایف دولتها اتخاذ تدابیر مقتضی و کار آمد برای تأمین این اصل مهم است.

به طور کلی در حقوق کیفری اختصاصی، هر جرمی به صورت جداگانه تعریف و عناصر و شرایط تشکیل دهنده آن بررسی می شود که این امر سبب تمییز و تفکیک جرایم از یکدیگر می شود.

حقوقدانان غالباً در تقسیم بندی خود از جرایم، به آثار زیانبار فعل مجرمانه توجه کرده اند. به عنوان مثال، جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و ... را همگی تعرض به اموال و مالکیت است، در یک طبقه با عنوان جرایم علیه اشخاص و جرایم دیگری مانند جعل، جاسوسی و ... را تحت عنوان جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی قرار داده اند.

گفتار اول: جرم و عناصر تشکیل دهنده ی آن

یکی از بزرگترین معضلاتی که کما کان به قوت خود باقیمانده است، تعریف جرم است. این پدیده بر حسب دانشمندان و محققان دارای مبانی و صور گوناگونی بوده که اگر همه آنها در نظر گرفته شود مشاهده خواهد شد، بر حسب دیگری نه تنها ممکن است عنوان جرم به خود نگیرد، بلکه امکان دارد که حتی عملی پسندیده به شمار آید و بالعکس از نظر یکی، عملی نه تنها نیکو شناخته شود ولی از نظر دیگری نه تنها نیکو نیست بلکه جرم محسوب می شود.

۱: تعریف لغوی جرم

جرم در لغت: جرم نیز مانند بسیاری از اصطلاحات حقوقی دارای معانی لغوی و اصطلاحی است و این معانی نیز معمولاً باهم مشابهت دارند و معنی اصطلاحی از معنی لغوی آن اخذ شده است.

الجرم: التعدی و الذنب، جرم به معنای تجاوز و گناه تعریف شده است (لسان العرب، ۱۴۰۵، ۱۲: ۹۱)
اصل معنی جرم عبارت است از کندن و قطع میوه از درخت و آنگاه برای کسب و کار زشت به عنوان استعاره
بکار می رود. (المفردات فی غریب القرآن، بی تا، ۷۲)
در قرآن کریم جرم بر شش وجه به کار رفته است:

۱- به معنای شرک:

آیه ۱۱ سوره مبارکه معارج ﴿تَصْرُوفُهُمْ يُودَّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِبَنِيهِ﴾ آنان را به ایشان نشان
می دهند گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد.

۲- به معنای جبری مذهب بودن:

آیه ۴۷ سوره مبارکه قمر ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ البته بدکاران به گمراهی و در شعله های آتش
هستند.

۳- به معنای عمل منافی عفت:

آیه ۸۴ سوره مبارکه اعراف ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ و بر سر آنان بارشی از
مواد گوگردی [بارانیدیم پس ببین فرجام گنهکاران چسان بود.

۴- به معنی دشمن بودن:

آیه ۸۹ سوره مبارکه هود ﴿وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمِ
صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ و ای قوم من زنهار تا مخالفت شما با من شما را بدانجا نکشاند که [بلایی]
مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما [نیز] برسد و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

۵- به معنی گناه: آیه ۳۵ سوره مبارکه هود ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ﴾
یا [در باره قرآن] می گویند آن را برافته است بگو اگر آن را به دروغ سر هم کرده ام گناه من بر عهده خود من است
و[الی] من از جرمی که به من نسبت می دهید برکنارم.

۶- لاجرم به معنای شایسته بودن و ناگزیری. (قاموس قرآن، ۱۳۶۱، ۱: ۱۲۹-۱۲۷)

۲: تعریف اصطلاحی جرم

الف - جرم در فقه اسلامی :

در بعد فقهی از جرم به عنوان گناه و از کیفر آن به عنوان سیئه تعبیر شده که نشان می دهد که هر دو فی نفسه بدون توجیه، بد یا گناه محسوب می شوند که به مصادیقی از آن در قرآن کریم ذیلاً اشاره می شود.

آیه ۴۰ سوره مبارکه شوری: ﴿وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۱ جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد.

آیه ۴۰ سوره مبارکه غافر: ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُحْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲ هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند

فقه‌های عظام از جرم تعریفی نکرده اند اما برخی از محققین و دانشمندان در این باره تعبیراتی دارند :

-جرم از نظر اجتماعی نقض نظام جامعه است ولی این تعبیر نمی تواند به صورت مطلق صحیح باشد زیرا شرعاً عمل مجرمانه و قابل مجازات عملی است که ناقض قوانین الهی باشد.

-جرم عملی است که قابل مجازات باشد و عمل مجرمانه اوصافی دارد : جرم همواره یک عمل خارجی است و این عمل گاهی فعل است و زمانی ترک فعل بنابراین تصمیم مجرمانه تلقی نمی شود و جرم عقیده وجود ندارد یعنی تصمیم و عقیده هرچه باشد جرم محسوب نمی شود اما نشر عقیده ممکن است جرم باشد .

-گناه یا جرم به معنای عام عبارت است از مخالفت کردن با اوامر و نواهی صادره از مقام حاکم و احساس مسؤولیت در مقابل آن مقام .

جرم در عرف شریعت عبارت است از ارتکاب یک سلسله از محظورات و ممنوعات تشریعی که شارع مقدّس از فعل و ترک آن عنوانی، نهی فرموده و مرتکبین را مستحق مجازات می داند ولی به صرف اینکه عملی ممنوع باشد آن عمل را نباید جرم دانست بلکه باید ممنوعیت عملی توأم با ضمانت اجرای جزایی باشد تا عمل جرم شناخته شود. (سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات ، ۱۳۷۲ : ۳۸)

جرم عبارت است رفتار خلاف شرع اسلام یا رفتاری که منجر به تباهی فرد یا جامعه گردد و مستلزم عقوبت دنیوی یا اخروی و یا کفاره گردد. (بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۱۳۷۰: ۲۱)

مذه بیون در تعریف جرم از عقاید دینی الهام گرفته و آنرا تضييع و تجاوز به حق الله و حق الناس می دانند. بنابراین از نظر الهیون جرم شامل مسائلی است که دارای مفساد اجتماعی و مفساد شخصی باشد. آقای دکتر فیض می گویند که فقها جرم را چنین تعریف کرده اند. (مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۱۳۶۹، ۱: ۶۹)

"جرم عبارت است از انجام دادن فعل، یا گفتن قول که قانون اسلام آنرا حرام شمرده و بر فعل آن کیفری مقرر داشته است، یا ترک فعل یا قول، که قانون اسلام آنرا واجب شمرده و بر آن ترک کیفری مقرر داشته است و این از آنجا نشأت گرفته که هر کس از اوامر و نواهی خدای تعالی سرپیچی کند، برای او کیفر و مجازاتی معین شده است و آن کیفر یا در دنیا گریبانگیر مجرم می شود و در اینصورت بوسیله امام (ع)، یا نایب او یعنی حاکم شرع و ولی امر و فقیه جامع الشرایط، یا قضات منصوب از طرف او به اجرا در می آید، و یا کیفر، تکلیفی است دینی که مجرم برای اینکه گناهش پوشیده و محو گردد انجام می دهد، تا کفاره گناه او گردد، یا اینکه کیفر، در آخرت مجرم را معذب خواهد داشت و گناهکار در سرای دیگر به سزای عمل زشت و ناهنجار خود خواهد رسید، مگر آنکه توبه ی مجرم طبق شرایطی مورد پذیرش خدای تعالی قرار گیرد."

بنا بر تعریفی که از جرم در کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم به عمل آمده، گفته شده:

"جرم مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت، یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه " بیانجامد. هر جرم را کیفری است که شارع بدان تصریح کرده و یا اختیار آنرا به ولی امر و قاضی سپرده باشد. (حقوق

جزای عمومی، ۱۳۷۵، ۱: ۲۱۹)

ملاک جرم: در اسلام اصالت با حکم شارع است و حقوق و اختیارات افراد نیز به احکام و تجویزات وی مقید است و مبنای جرم نیز تخطی از الزامات و تخطی شارع است که به عنوان انجام رفتار حرام و یا ترک واجب اساس رفتار مجرمانه را تشکیل می دهد (بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۱۳۷۰: ۱۵)

آیاتی که دلالت بر مبنای جرم مینماید:

آیه ۱۴ سوره مبارکه نساء: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ لِرَبِّهِ خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝۱۴﴾ و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است .

هر چند آیه راجع به عذاب اخروی صحبت می‌کند، اما برای رفتاری که منجر به مجازات اخروی می‌شود ملاک و مبنا تعیین کرده است. به این نحو که اگر رفتاری منجر به تجاوز به احکام الهی گردد معصیت، گناه و جرم است .

آیه ۳۶ سوره مبارکه احزاب: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعا دچار گمراهی آشکاری گردیده است .
روایت: روایت نیز حاکی از آن است که ملاک و مبنای جرم در اسلام احکام و مقررات شارع است .
امام صادق (ع): "انما الحرام ما حرم الله حد حدودا فلا تعتدوا" که حاکی از تکلیف به عدم تجاوز از حدود مقرر شارع مقدس است . (وسایل الشیعه ، ۸، ۱۴۰۱: ۳۱۱)

ب- جرم در حقوق عرفی:

دانشمندان و علمای حقوق، هر یک با توجه به رشته تخصصی خود تعریفهای گوناگونی از جرم نموده اند ولی تاکنون تعریف واحد و جامعی که مورد قبول همگان قرار گیرد به عمل نیامده است .
جرم : هر فعل یا ترک فعل مخالف که نهی الزامی قانونگذار بر آن کیفر مترتب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق ، ۱۳۸۱، ۲: ۱۵۳۶)

عده ای از حقوقدانان معتقدند که نقض قانون هر کشوری، در اثر عمل خارجی، در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حق آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد جرم نامیده می‌شود . (حقوق جنایی ، ۱۳۶۷، ۱: ۴۰۸)

برخی دیگر هم، هر فعل یا ترک فعلی را که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازات تعیین کرده باشد جرم می باشد. (مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست، ۱۳۷۹: ۷۷)

۳: عناصر تشکیل دهنده ی جرم

حقوق جزای وضعی، جرم را مرتکب از سه عنصری شناخته و هیچ فعل یا ترک فعلی را جرم نمی داند مگر آنکه مشتمل بر این سه عنصر باشد. عناصر تشکیل دهنده جرم عبارتند از:

الف- عنصر قانونی جرم^۱

ب- عنصر مادی جرم^۲

ج- عنصر معنوی یا روانی جرم

- عنصر قانونی جرم یعنی قانون، فعل یا ترک فعلی را تحت عنوان جرم، قانونگذاری و مجازات آن را بیان کرده باشد و تاهنگامی که قانون درباره فعل یا ترک فعل اقدامی نکرده باشد عنصر قانونی جرم تحقق نیافته است.

این همان عنصری است که در حقوق جزا از آن به اصل قانونی بودن جرم و مجازات تعبیر می شود.

- عنصر مادی جرم: ظهور خارجی فکر مجرمانه فرد است. اندیشه مجرمانه برای ارتکاب جرم و در نتیجه مسئولیت کیفری کافی نیست و اگر مجرد قصد مجرمانه قابل مجازات باشد لازمه اش تجاوز آشکار و غیر قابل

تحمل به آزادی و حریم فکری اشخاص خواهد بود. (آشنائی با حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۳۸۰: ۷۸)

چنانچه مجرد قصد ارتکاب جرم، جرم باشد افراد ترجیح خواهند داد که جرم را تا مرحله نهایی انجام دهند و

این بر خلاف مقتضای سیاست جنائی جرم شناختی است. (حقوق جنائی، همان، ۷: ۵۶)

و نیز به تعبیر دیگری عنصر مادی عبارت است از اینکه فعل یا ترک فعلی، که قانون آن را جرم دانسته است

بوسیله مجرم در خارج انجام گیرد و وجود پیدا کند و اگر در خارج تحقق پیدا نکند عنصر مادی تحقق پیدا

نیافته است.

1-Null crimen null poena sin lege

2- Actusreus

۲-مرحله آماده کردن ابزار و وسایل برای ارتکاب جرم

۳-مرحله آغاز کردن و شروع در جرم و ورود در آن

۴-مرحله اجرای کامل جرم و آن هنگامی است که عنصر مادی جرم، تحقق خارجی پیدا کرده باشد.

- عنصر معنوی یا روانی جرم: عبارت است از قصد مجرمانه، یا خطائی که مجرم در اثر آن، جرم را مرتکب شده و با شرایط جزائی متوجه او خواهد شد.

عنصر معنوی جرم یعنی داشتن مسؤولیت جنایی، در اینجا این عنصر، ناظر به جرم است و از لحاظ نتایج مادی

آن بلکه از لحاظ اینکه آثار مرتکب جرم اهلیت و مسؤولیت داشته می توان از نظر قانونی تمام آثار زشت و

نامطلوب و عواقب جرم را به او منتسب دانست. (مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۷)

وقتی که مرتکب جرم علاوه بر خواست انجام فعل، خواست تحصیل نتیجه را هم داشته باشد در این صورت

اصطلاحاً دارای قصد مجرمانه یا سوءنیت بوده و مرتکب جرم عمدی شده است. (حقوق جزای عمومی

، ۱۳۷۲: ۳۰۸-۳۰۷)

گفتار دوم: تعریف جرائم در حکم محاربه

جرائم در حکم محاربه به جرایمی گفته می شود که قانونگذار حکم و مجازات جرم محاربه را برای آنها در نظر گرفته است.

واکنش قانون گذار در جرائم امنیتی نسبت به دیگر جرائم شدیدتر است و اصولاً در جرائم علیه امنیت شرایط

قانونی تحقق جرم نسبت به جرائم عادی کمتر و به وجود آمدن آنها سهل تر است، بطور مثال در جرائم عادی

معمولاً صرف تهیه مقدمات ارتکاب جرم قابل تعقیب و مجازات حتی به عنوان شروع به جرم دانسته نشده

است، لیکن در جرائم علیه امنیت قانون گذار گاهی اعمال مقدماتی را در راستای ارتکاب جرائم علیه امنیت

دانسته و به عنوان جرم خاص محسوب کرده است. مقنن با این کار امکان مداخله زود هنگام مأمورین را برای

دستگیری و مجازات مجرمین فراهم آورده است.

از جمله این موارد ماده (۴۹۸) ق.م.ا. است که صرف تشکیل و اداره کردن یک جمعیت (به قصد بر هم زدن

امنیت کشور) را جرم و در صورت عدم صدق عنوان محاربه، موجب حبس از دو تا ده سال دانسته است و یا در

ماده ۱۸۷ ق.م.ا. نیز ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه و مواد منفجره برای اجرای آن را به

عنوان جرم محاربه و افساد فی الارض قابل تعقیب دانسته است و نیز گاهی اعمالی مثل تحریک و تشویق که مصداق بلوز معاونت در جرم می باشند به عنوان جرم خاص تلقی نموده است . بطور مثال در ماده ۵۱۲ ق.م.ا برای هر کس که مردم را به قصد بر هم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند صرف نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود مجازات حبس از یک تا پنج سال را پیش بینی کرده است. علت شدت مجازاتهای جرائم علیه امنیت این است که این جرائم مستقیماً با استقلال و تمامیت ارضی و امنیت کشور سروکار دارند.

به همین دلیل قانونگذار در تطبیق این جرائم با عناوین مشابه در فقه، محاربه را به سبب دارا بودن هدف مشترک (که همانا سلب امنیت کشور) و نیز شدت مجازات انتخاب نمود .

از جمله عللی که موجب گردید تا قانونگذار جرائم امنیتی را در حکم محاربه بیاورد، می توان به «مصلحت اندیشی» «اهمیت جرایم امنیتی» اشاره کرد. در خصوص اهمیت جرم و اقتضای ضرورت می توان گفت که جرائم در حکم محاربه از جمله مهمترین جرائم علیه امنیت کشور محسوب شده از منظر قانونگذار دارای اهمیت بسیار می باشند لذا مقنن آنها را در حکم محاربه که از جمله مهمترین جرائم فقهی محسوب می گردد محسوب نموده است مقنن تصور کرده است که چون این جرائم همان تبعات و مفسدات جرم محاربه را دارند لذا آنها را در حکم آن قرار داده است تا فرد و جامعه و حکومت از آثار زیانبار آنها در امان باشند. اما از نظر مصلحت اندیشی نیز تلقی این جرایم به عنوان جرم محاربه حائز اهمیت است . در تعریف «مصلحت» گفته اند:

«غزالی در تعریف مصلحت می گوید: مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر و مراد از جلب منفعت و دفع ضرر حفظ مقاصد شرع است که اهم آنها در پنج مورد خلاصه می شود، حفظ دین، جان، نفس، مال، عقل و نسل» (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، ۱۳۷۳: ۴۶)

الحاق حکم محاربه به جرائم حکومتی ممکن است ناشی از این ایده باشد که مصلحت نظام بر همه مصالح مقدم است.

با توجه به این مهم، در حال حاضر دو نوع جرم محاربه در قانون موضوع کیفری ما وجود دارد:

اول: جرم محاربه حدی بر گرفته از نصوص فقهی و شرعی (موضوع ماده ۱۸۳ ق.م.ا)

دوم: محاربه مصلحت اندیشانه که جایگزین عناوینی چون بغی، جرم سیاسی، جرم خیانت به کشور، جرم جاسوسی و ... شده است. علیرغم اینکه ارکان و عناصر تشکیل دهنده این جرائم متفاوت با جرم محاربه می باشد.

گفتار سوم: انواع جرایم در حکم محاربه

۱ - بر هم زدن امنیت و ایجاد رعب و وحشت از طریق سرقت مسلحانه و قطع الطريق

عنصر قانونی جرم:

(ماده ۱۸۵ ق.م.ا = سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است.)

عنصر مادی جرم:

بزه موضوع این ماده برخلاف ظاهر آن ناظر به سرقت نیست؛ بلکه از جمله جرایم علیه امنیت داخلی محسوب گردیده، برهم زدن امنیت مردم و جاده و ایجاد رعب و وحشت، عنصر مادی جرم را تشکیل می دهد. همچنین لازم نیست این امر هدف بزهکار باشد؛ بلکه اگر افراد مسلحی بعنوان سرقت و راهزنی امنیت مردم و جاده را بهم بزنند، مشمول حکم این ماده قرار می گیرند؛ بنابراین اگر سرقت همراه با ایجاد رعب و وحشت در مردم و سلب امنیت نباشد از شمول حکم این ماده خارج است و مشمول مواد دیگر می شود. (مانند ماده ۶۵۴ ق م ا)

تفاوت قطاع الطريق و سارق مسلح آن است که قاطع الطريق عمدتاً در جاده ها و طرق خارج از شهر و از طریق کمین اقدام به سرقت اموال مردم می کند، برخلاف سارق مسلح که با استفاده از سلاح در شهرها و روستاها اقدام به سرقت می نماید. از نکات مهم در این جرم آن است که برای تحقق آن لازم نیست در اثر اقدام مرتکب یا مرتکبین سرقتی صورت پذیرد؛ بلکه صرف اقدام به سرقت و بر هم زدن امنیت و ایجاد رعب و وحشت کافی خواهد بود.

عنصر روانی جرم:

(جرم ماده ۱۸۵ از جمله جرایم عمدی است؛ بنابراین مجرم باید قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا قصد فعل یعنی حمل سلاح و ایجاد اقداماتی برای تهدید عابران و مسافران در جاده ها و شهر را داشته باشد و همچنین قصد مجرمانه او نیز محرز گردد یعنی خواستار سلب امنیت مردم و ایجاد رعب و وحشت در آنها باشد «بنابراین اگر عمل سارق اتفاقاً موجب برهم زدن امنیت و ترساندن مردم بشود بعید است که مشمول این ماده شود زیرا گرچه ظاهر ماده اطلاق دارد اما قراین خارجی این اطلاق را منصرف به قصد ارباب و اخلال در امنیت می‌کند.) (شرح قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

۱- ماهیت رفتار مجرمانه هر دو جرم فعل مثبت مادی است.

۲- بکار بردن سلاح اعم از گرم و سرد شرط تحقق ماهیت این جرایم است.

۳- علنی بودن بکار بردن سلاح از خصوصیات مشترک رفتار مجرمانه دو جرم می باشد.

۴- موضوع جرم در هر دو عبارت از امنیت و آسایش عمومی است، لذا هر دو جرم واحد جنبه عمومی بوده و عموم مردم را هدف قرار داده است، درجه و میزان ارباب و سلب امنیت هر دو تأثیری در ماهیت قضیه ندارد.

۵- قصد ارتکاب اعمالی نامشروع با توسل به اسلحه و سلب امنیت عمومی و ایجاد رعب و وحشت در مردم در هر دو مشابه می باشد.

وجوه افتراق با جرم محاربه:

همانگونه که قبلاً بیان شد تعریف محاربه به قطع الطریق که لزوماً همراه با ربودن مال افراد در طرق و شوارع خارج از شهر و آبادی است بیشتر به اقوال اهل سنت مستند است و در نظر امامیه شاذ و نادر می باشد.

شیخ طوسی می فرماید:

محارب کسی است که از اهل ربه (از تبهکاران) باشد و سلاح بکشد چه در شهر و چه در سرزمین اسلام، چه شب و چه روز، هر کس که در هر وقت و در هر جا چنین کاری انجام دهد محارب است (...). (النهایة، همان: ۷۲۰)

مشهور نظر فقهای امامیه آن است که برای تحقق محاربه هیچ یک از شرایط سرقت و یا تقید به مکان لازم نیست. سرقت ربودن مال دیگری به طور پنهانی است؛ چنانکه ماده ۱۹۷ ق.م.ا نیز بر آن تصریح دارد و جرم محاربه عبارت است از تجرید السلاح لا خافه الناس. بنابراین این دو جرم از این حیث با یکدیگر تفاوت دارند. ۲- دومین تفاوت موضوع ماده ۱۸۵ ق.م.ا و جرم محاربه آن است که اگر جرم ماده ۱۸۵ را مقید به نتیجه بدانیم آنگونه که بیان کرده اند:

(بنابراین در جرم قطع الطريق و سارق مسلح دو نوع قصد عام و قصد خاص وجود دارد. قصد عام در واقع خواست عمل مجرمانه است که با حمل سلاح و تهدید عابران و مسافران در جاده تحقق می یابد و قصد خاص سارق مسلح حصول نتیجه مجرمانه است که با ایجاد رعب و هراس و اخافه مردم و بردن مال متعلق به آنها صورت می گیرد.) (حقوق کیفری اختصاصی، ۱۳۷۶: ۶۱)

جعفر حبیب زاده چنین بیان می دارد: به نظر می رسد که محاربه به لحاظ رکن مادی جرم مطلق است و عموم و اطلاق آیه و روایات موید این نظر است. اما در مورد تبصره ۱ ماده ۱۸۳ ق.م.ا در صورتیکه مرتکب از انجام دادن هر گونه عملی ناتوان باشد عمل او از عمومات ادله خارج است و اصل عدم، مقتضی آن است که حکم محاربه به عمل او تعمیم پیدا نکند.) (محاربه در حقوق کیفری ایران، همان: ۵۴)

تفاوت محاربه با سرقت مسلحانه:

جرم محاربه لازم نیست همراه با بردن مال دیگری باشد، بلکه حمل و یا کشیدن سلاح بع منظور ایجاد رعب و وحشت با هر هدف و نیتی که باشد، جرم محاربه محقق خواهد شد. در این میان فرد برای آنکه تصرف مال از فرد دیگری را با اطمینان بیشتری انجام دهد، از سلاح و ایجاد رعب و وحشت استفاده می کند که این عمل را سرقت مسلحانه می نامند و علمای اهل سنت از آن به سرقت کبری تعبیر می نمایند. (بغات و محاربان، ۷۶)

سرقت در تعریف فقهاء ربودن مال دیگری به صورت مخفیانه است و از جمله شرایط آن، مخفیانه بودن آن است (جواهر الکلام، ۱۳۶۲، ۴۱: ۴۸۸)

در مقابل سرقت مسلحانه سزاقست است که به صورت علنی و با استفاده از سلاح انجام می پذیرد. در مورد اینکه چرا به این عمل سرقت اطلاق شده، یکی از نویسندگان چنین می گوید: راهزنی و سرقت های مسلحانه نیز چون با نوعی اعمال پنهانی از قبیل اختفاء و دوری از چشم حکومت و مأمورین همراه می باشد سرقت نامیده می شود. (التشريع الجنائي، بی تا، ۲: ۲۳۸)

بنابراین رابطه بین سرقت مسلحانه و محاربه عموم و خصوص من وجه است.

۲ - قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی:

عنصر قانونی جرم:

ماده ۱۸۶ ق.م.ا هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربتند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

تبصره: جبهه متحدی که از گروه ها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحد است.

عنصر مادی جرم:

قیام یا اقدام مسلحانه عنصر مادی جرم است که غالباً به صورت عملیتهای چریکی صورت می گیرد ماهیت رفتار مجرمانه این جرم فعل مثبت مادی است. همچنین بکار بردن سلاح شرط تحقق ماهیت آن است هر چند همه افراد آن اسلحه نداشته باشند. موضوع جرم به طور اعم امنیت کشور می باشد که در اینجا موجودیت حکومت اسلامی منظور می باشد و مراد از حکومت اسلامی؛ جمهوری اسلامی ایران است. لذا این جرم از جمله جرایم سیاسی محسوب می شود و از این باب است که در فقه اسلامی از آن تحت عنوان « بغی » نام برده شده است. منظور از اعضاء گروه یا جمعیت افرادی هستند که با علم و اطلاع از موضوع، مرام و هدف گروه با آن جمعیت پیوسته و معمولاً دارای یک شماره کارت و عضویت می باشند و منظور از هوادار کسی است که بدون پذیرفتن رسمی عضویت گروه یا جمعیت به عنوان طرفدار و حامی از اهداف و نظریه های گروه یا جمعیت

پشتیبانی نموده و لای الاقتضاء با آن گروه یا جمعیت همکاری و تشریک مساعی می نمایند (حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۷۴: ۵۶)

نکته دیگر آن است که جرم مزبور مقید به نتیجه نبوده، مرتکب جرم به صرف اقدام مسلحانه به مجازات مطرح در ماده محکوم می شود.

عنصر روانی جرم :

جرم این ماده از جمله جرایم عمدی است؛ لذا مرتکب آن باید دارای سوء نیت عام و خاص باشد. یعنی با علم و آگاهی از غیر قانونی بودن عمل خویش اقدام به قیام مسلحانه و همکاری و پشتیبانی از قیام کنندگان نماید. و همچنین این جرم دارای سوء نیت خاص نیز می باشد که عبارت است از مقابله با حکومت جمهوری اسلامی ایران و قصد براندازی آن.

وجوه اشتراک با جرم محاربه:

۱- به کاربردن سلاح شرط تحقق هر دو جرم می باشد.

۲- هر دو جرم مطلق می باشند.

۳- ماهیت رفتار مجرمانه هر دو جرم فعل مثبت مادی است.

۴- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی محسوب می شوند.

وجوه افتراق با جرم محارب :

۱ - هدف جرم ماده ۱۸۶ مقابله با حکومت اسلامی و قیام مسلحانه جهت براندازی آن است، اما هدف محاربه سلب امنیت عمومی و ایجاد رعب و هراس (اخافه) در بین مردم است. به دیگر سخن جرم ماده ۱۸۶ حکومت را هدف قرار داده و محاربه عموم مردم را.

۲- در جرم ماده ۱۸۶ بر لزوم وجود گروه و جمعیت بیش از دو نفر و بصورت متشکل تاکید نموده آنرا شرط تحقق جرم می داند، اما ماده ۱۸۳ " هرکس " از افراد جامعه را مدنظر قرار داده است بنابراین یک نفر به تنهایی نیز می تواند مرتکب جرم محسوب گردیده.

۳- محارب یا محاربین لازم است هر یک به تنهایی دارای سلاح بوده تا مباشر جرم محسوب شوند، بر این اساس معاونین مباشرین مشمول مجازاتهای چهارگانه جرم محاربه قرار نمی گیرند، اما در جرم موضوع ماده ۱۸۶ ق.م.ا لازم نیست همه هواداران دارای سلاح باشند بلکه صرف فعالیت و تلاش موثر آنها به نحوی که آنان را در زمره قیام کنندگان مسلح علیه نظام قرار دهد کفایت کرده، آنها را مستحق مجازات ماده مزبور می داند. از نظر فقه اسلامی جرایم مزبور "بغی" نامیده می شوند و اگر واجد تمامی شرایط جرم نباشد می توان آنها را در حکم بغی تلقی نمود و مرتکب آن را مستوجب قتال دانست نه اینکه آنها را از جمله جرایم محاربه نامید و مرتکبان این جرایم را محارب محسوب داشت.

۳ - براندازی حکومت اسلامی :

عنصر قانونی جرم :

د و (در ماده ۱۸۷ ق.م.ا= هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الأرض می باشد.)

عنصر مادی جرم :

قانونگذار در این ماده دو نوع رفتار مجرمانه را مورد حکم قرار داده است:

۱- تهیه و انجام مقدمات جرم براندازی که عبارتند از طراحی طرح براندازی حکومت اسلامی به همراه تهیه اسلحه و مواد منفجره.

۲- معاونت در ارتکاب جرم که عبارتست از در اختیار گذاشتن امکانات مالی م و اثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح.

مقنن علیرغم حکم خود در تبصره ۱ ماده ۴۱ ق.م.ا که مقرر می دارد:

(مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.)

بواسطه خطراتی که ممکن است به سبب بعضی اقدامات مقدماتی از ناحیه مجرمین برای حکومت پیش آید استثنائاً در بعضی موارد قصد مجرمانه مرتکب و یا مرتکبان و یا اقدامات مقدماتی آنان و نیز معاونت در جرم را مستقلاً جرم محسوب نموده، برای آنان مجازات خاص تعیین کرده است، جرم موضوع ماده ۱۸۷ از جمله آن موارد است. لذا هر گاه در این جرم طراحی طرح براندازی حکومت اسلامی با تهیه مقدمات آن یعنی تهیه اسلحه و مواد منفجره همراه باشد و یا امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار براندازان حکومت قرار گیرد، مرتکب یا مرتکبان محارب محسوب شده به مجازات جرم محاربه محکوم می‌شوند.

این جرم توسط یک نفر و یا گروهی از افراد قابل انجام است و منظور از گروه بواسطه اطلاق آن اعم از گروه متشکل و غیر متشکل می‌باشد.

منظور از اسلحه بنا بر نظر مشهور حقوقدانان اعم از اسلحه سرد و گرم است. اما عده ای بواسطه قید (مواد منفجره) در ماده آنرا مقید به سلاح گرم دانسته‌اند (حقوق کیفری اختصاصی، ۱۳۷۶: ۶۹)

این جرم مقید به نتیجه نبوده، صرف طراحی طرح براندازی همراه با تهیه سلاح و مواد منفجره و یا در اختیار گذاشتن امکانات مالی موثر یا وسایل اسباب کار و سلاح برای تحقق جرم کافی است.

موضوع جرم براندازی، حکومت اسلامی است و منظور از حکومت اسلامی سیستم و نظام حکومتی اسلامی ایران است.

عنصر روانی جرم :

جرم مزبور از جمله جرایم عمدی است، لذا دارای سوء نیت عام و خاص بوده، اراده و قصد خیانت مرتکب به کشور با تهیه طرح براندازی و سایر وسایل و اسباب کار و نیز در اختیار قرار دادن امکانات مالی موثر و اسباب کار و سلاح، سوء نیت عام جرم محسوب می‌شود و قصد براندازی حکومت اسلامی نیز سوء نیت خاص جرم مزبور محسوب می‌گردد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

-در هر دو جرم فرقی بین مسلمان، غیر مسلمان، خارجی، ایرانی و ... نیست.

-دو جرم بصورت فردی و یا گروهی قابلیت ارتکاب دارند و در این جهت فرقی بین آنها نمی‌باشد.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

-محاربه عبارت است از بکار بردن سلاح برای اخافه مردم و سلب آزادی و امنیت عمومی، در حالی که جرم براندازی حکومت عبارتست از طراحی طرح براندازی حکومت با تهیه سلاح و مواد منفجره و در اختیار گذاشتن امکانات مالی (مؤثر) و وسایل و اسباب کار و سلاح.

-محارب مردم را هدف قرار داده و بدنبال رعب و هراس عمومی و سلب آسایش و آزادی آنان است، اما مرتکب جرم براندازی، بدنبال براندازی نظام بوده و امنیت حکومت را هدف قرار داده است.

-مرتکب جرم براندازی صرفاً بعد از طراحی طرح براندازی، سلاح تهیه می کند و یا سلاح در اختیار مرتکبان می گذارد اما محارب از سلاح بصورت حمل یا ظاهر نمودن استفاده می کند.

۴ - نامزد تصدی یکی از پستهای حساس حکومت کودتا :

عنصر قانونی جرم :

(ماده ۱۸۸ ق.م.ا = هرکس که در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا بنحوی مؤثر باشد محارب و مفسد فی الأرض است .)

عنصر مادی جرم :

نامزد شدن برای تصدی یکی از پستهای حساس حکومت کودتا رکن مادی این جرم را تشکیل می دهد .

نامزدی مرتکب باید در تحقق کودتا مؤثر باشد، احراز میان این تاثیر به عهده دادگاه است که با توجه به

شخصیت متهم، میزان نفوذ او در بین هواداران، توانائی های مالی و غیره او تعیین می گردد.

مرا د از کودتا سوء استفاده از قدرت و تجاوز به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و واژگون ساختن حکومت

و در اختیار گرفتن قدرت بوسیله قوای نظامی است که معمولاً به سر گروهی و رهبری یکی از مقامات مهم

نظامی صورت می گیرد. (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۸۲: ۷۰)

عنصر روانی جرم :

شرایط تحقق رکن معنوی جرم علاوه بر عمد عام مرتکب ، دایر بر قصد خیانت به کشور از طریق نامزدی جهت عهده دار شدن یکی از مشاغل حساس کودتا ، وجود احراز قصد خاص مرتکب نیز ضروری است . منظور از قصد خاص در این جرم مؤثر بودن نامزدی شخص در تحقق کودتا می باشد و چنانچه شخصیت مرتکب ، فاقد وجاهت و شرایط لازم جهت تصدی پست حساس در حکومت باشد ، مورد منطبق با این ماده نیست . (حقوق کیفری اختصاصی ، جرایم بر ضد مصالح عمومی کشور ، ۱۳۸۰: ۷۲)

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

- هر دو جرم از جمله جرایم مطلق است بگونه‌ای که قابلیت تحقق داشته باشد.

- در هر دو جرم فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان، خارجی و ایرانی و غیره نیست و هر دو جرم توسط یک نفر قابل تحقق است.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

- محاربه عبارتست از بکار بردن سلاح برای ترساندن مردم و سلب آزادی و آسایش عمومی، اما جرم ماده ۱۸۸ ق.م.ا عبارتست از نامزدی یکی از پستهای حساس حکومت کودتا.

- محارب به دنبال ترساندن مردم و یا سلب امنیت و آسایش عمومی است در حالیکه هدف ماده ۱۸۸ براندازی حکومت اسلامی است.

- موضوع محاربه امنیت و آزادی مردم است و موضوع ماده ۱۸۸ ق.م.ا امنیت حکومت اسلامی.

- رفتار مجرمانه در محاربه فعل مثبت مادی است اما در ماده ۱۸۸ رفتار مجرمانه فعل مثبت معنوی (بیان) است.

- محارب با حمل سلاح یا ظاهر نمودن آن یا بکار بستن آن موجب رعب و هراس عمومی و سلب امنیت مردم می‌شود اما در جرم ماده ۱۸۸ چنین ویژگیهایی وجود ندارد.

۵- تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت غیر قانونی :

عنصر قانونی جرم :

(ماده ۴۹۸ ق.م.ا = هرکس با هر دسته، جمعیت یا شبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.)

عنصر مادی جرم :

رکن مادی بزه از دو قسمت تشکیل شده است :

قسم اول = تشکیل دسته، جمعیت یا شبه جمعیت است که معمولاً این مجموعه دارای مرام، هدف و اساسنامه و برنامه مشخصی است.

قسم دوم = اداره کردن دسته، جمعیت و یا شبه جمعیت است و مراد از اداره همان مدیریت و هدایت مجموعه می‌باشد.

هر دو قسم فوق در حکم یکدیگر می‌باشند و هر گاه متهم مرتکب یکی از دو عنوان فوق شود، مشمول مجازات ماده ۴۷ ق.م.ا قرار می‌گیرد و اگر هر دو را انجام دهد از باب تعدد جرم موضوع ماده ۴۷ ق.م.ا مجازات اشد در حق او اجرا خواهد شد.

شمول این ماده مقید به نتیجه بر هم خوردن امنیت کشور نیست و صرف تشکیل یا اداره دسته به قصد بر هم زدن امنیت کشور کفایت می‌کند .

در خصوص آنکه منظور از (محارب شناخته نشود) مندرج در این ماده چیست؟ چند مطلب قابل طرح است :

متأسفانه بواسطه این نحوه قانونگذاری، پای تفسیر و دکتترین حقوقی به این ورطه کشیده شده، حقو قدانان را مجبور ساخته تا نسبت به حل مشکل اقدام نمایند در نهایت و به جهت نارسا و نا مفهوم بودن کلام قانونگذار، در بین ایشان نیز اختلاف نظر بوجود آمده حاصل نظرات ایشان را می‌توان به سه نظریه کلی تقسیم کرد:

۱- عده‌ای در تدوین نظر مقنن معتقدند هنگامی مرتکب محارب محسوب می‌شود که با بکار بردن سلاح قصد

براندازی نظام را داشته باشد. (حقوق کیفری اختصاصی، همان، ۲: ۵۷)

۲- عده‌ای دیگر معتقدند هنگامی مرتکب محارب محسوب می‌شود که عمل ارتكابی او مشمول مواد ۱۸۳ «تا» ۱۸۷ کتاب حدود از قانون مجازات اسلامی باشد. (حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۷۷: ۵۷)

۳- دسته‌ای دیگر معتقدند متهمان هنگامی محارب محسوب می‌شوند که مشمول عناوین مجرمانه مندرج در مواد ۱۸۳ ق.م.ا و «بعد» قانون مجازات اسلامی باشند. (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، بی تا: ۱۹)

بنابراین هنگامی مرتکب را محارب تلقی نمائیم و وی را مستحق مجازات محاربه بدانیم که عمل ارتكابی او حائز تمامی شرایط و ویژگیهای جرم محاربه مصرح در ماده ۱۸۳ ق.م.ا باشد؛ بدین توضیح که با بکار بردن سلاح قصد اخافه و سلب امنیت مردم را داشته باشد. والا محارب محسوب نخواهد شد.

اما در خصوص ماده ۴۹۸ ق.م.ا و در تبیین مراد قانونگذار از بیان (چنانچه محارب شناخته نشود) باید گفت: به نظر می‌رسد قانونگذار با تکیه بر الفاظی چون «هرکس»، «هر مرامی»، «هر اسم و عنوانی» و در نهایت بیان جمله «... هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد...» خواسته است به ماده ۴۹۸ ق.م.ا جنبه عمومیت بخشد و به سبب عدم وجود انسجام در متون قانونی کیفری بویژه در بخش جرم محاربه و مصادیق آن و نگرانی از تداخل مواد با یکدیگر مبادرت به بیان این مطلب یعنی «چنانچه محارب شناخته نشود» کرده است و این در حالی است که از لحاظ موازین قانونگذاری هیچ ضرورتی به بیان آن نبوده بلکه هر گاه رفتار مجرمانه متهمی منطبق با یکی از مواد قانونی مستوجب مجازات محاربه باشد، وظیفه مجریان محاکم است که در این خصوص دقت نموده متهم را بر اساس ماده مربوط محاکمه و مجازات نمایند.

علیهذا و با توجه به مطالب فوق باید معتقد بود هنگامی رفتار مجرمانه مرتکب ماده ۴۹۸ ق.م.ا در صورتی محاربه محسوب می‌شود که صرفاً منطبق با منطوق ماده ۱۸۳ ق.م.ا باشد و الا محارب نبوده مرتکب به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد.

عنصر روانی جرم :

جرم این ماده از جمله جرایم عمدی است و تشکیل و یا اداره دسته یا جمعیت یا شعبه‌ای از جمعیت سوء نیت عام آن محسوب و (بر هم زدن امنیت کشور) سوء نیت خاص جرم می‌باشد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

- ماهیت رفتار مجرمانه هر دو فعل مثبت مادی است.

- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی محسوب می‌شوند.

- هر دو جرم مطلق می‌باشند لذا در جرم ماده ۴۹۸ لزومی به بر هم ریختن امنیت کشور نیست؛ بلکه صرف تشکیل یا اداره دسته، جمعیت و شعبه‌ای از جمعیت برای بر هم زدن امنیت عمومی کفایت می‌کند.

- هر دو جرم بصورت فردی قابل ارتکاب می‌باشند.

- در هر دو جرم مرام و مسلک مرتکب تاثیری در ماهیت جرم ندارد.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

- جرم محاربه عبارتست از بکار بردن اسلحه برای ترساندن مردم و سلب امنیت و آزادی آنان، اما جرم ماده ۴۹۸ ق.م.ا عبارتست از تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت یا شعبه‌ای از جمعیت برای بر هم زدن امنیت کشور.

- جرم محاربه امنیت و آسایش مردم را هدف قرار داده، اما جرم ماده ۴۹۸ امنیت کشور را نشانه رفته است که اعم از امنیت مردم و حکومت و سرزمین است.

- علنی بودن رفتار مجرمانه در محاربه شرط تحقق آن جرم است، ولی در جرم ماده ۴۹۸ ق.م.ا علنی بودن شرط تحقق محسوب نمی‌گردد.

- بکار بردن سلاح شرط تحقق ماهیت جرم محاربه است، اما در جرم ماده ۴۹۸ ق.م.ا این شرط وجود ندارد.

- موضوع جرم محاربه امنیت و آزادی مردم است، اما موضوع جرم ماده ۴۹۸ ق.م.ا امنیت کل کشور می‌باشد.

۶ - تحریک نیروهای خودی به تمرد یا تسلیم :

عنصر قانونی جرم :

(ماده ۵۰۴ ق.م.ا= هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که بنحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتیکه قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد، محارب محسوب می‌شود، والا چنانچه اقدامات وی موثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود.)

عنصر مادی جرم :

جرم مذکور از جمله جرائم خیانت علیه کشور است و تحریک «موثر» نیروهای رزمنده یا سایر اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی، عنصر مادی جرم

را تشکیل می دهد. باید توجه داشت تحریک به ارتکاب رفتار مجرمانه، حسب بند ۱ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی از مصادیق معاونت جرم محسوب می شود که در اینجا قانونگذار به سبب اهمیت موضوع آن را به عنوان جرم مستقلی محسوب داشته است.

نکته مهم آن است که زمانی تحریک جرم مستقلی محسوب می گردد که موثر واقع شود و مقاصدی که در این ماده احصاء شده اند یعنی عصیان، فرار، تسلیم و یا عدم اجرای وظایف نظامی از ناحیه رزمندگان قابل تحصیل باشند.

مراد از تحریک، به حرکت در آوردن و احساسات شخص متقابل را برانگیختن و وی را برای ارتکاب عمل منظور مایل بودن است که در این ماده به مفهوم عام خود استعمال شده و شامل مواردی چون تطمیع و ترغیب و امثال آن می گردد. از طرف دیگر مقصود از مؤثر دارای خاصیت و اثر و نتیجه بودن است و تقید تحریک بدین معنا است که تحریکی مورد نظر مقنن است که بالقوه و فی نفسه و در زمان و شرائط وقوع توان تأثیر گذاردن و منجر به نتیجه شدن را عرفاً داشته باشد. (جرایم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

قانونگذار برای تکمیل ماده در انتها اشاره نموده است که در صورت عدم «تأثیر» تحریک از ناحیه مرتکب، وی به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

عنصر روانی جرم:

جرم مزبور از جمله جرایم عمدی است.

هر گاه مرتکب به قصد «براندازی جمهوری اسلامی ایران» اقدام به ارتکاب رفتارهای مجرمانه کرده باشد؛ علم مرتکب به نامشروع بودن عمل ارتكابی سوء نیت عام و قصد براندازی نظام سوء نیت خاص جرم محسوب خواهد شد..

وجوه اشتراک با جرم محاربه:

-ماهیت رفتار مجرمانه هر دو جرم، فعل مثبت مادی است.

-تعداد مرتکبان، شرط تحقق جرم نمی باشد.

وجوه افتراق با جرم محاربه:

- عنصر مادی ماده ۵۰۴ ق.م. از مصادیق معاونت در جرم است. اما عنصر مادی محاربه مستقلاً نقش مباشرت در جرم را دارد.

- موضوع جرم محاربه عبارتست از امنیت و آزادی مردم، اما موضوع مادی محاربه مستقلاً نقش مباشرت در جرم را دارد.

- در جرم محاربه وسیله مجرمانه موضوعیت دارد و حتماً می بایست مرتکب سلاح را به نحو علنی حمل و یا بکار برد، اما در ماده ۵۰۴ ق.م.ا. چنین امری الزامی نیست.

- طرف جرم در محاربه شامل مردم عادی می شود، اما طرف جرم در ماده ۵۰۴ ق.م.ا. صرفاً شامل رزمندگان یا افرادی که به نحوی نیروهای مسلحاند، خواهد شد.

۷ - همکاری با دولتهای خارجی متخاصم:

عنصر قانونی جرم:

ماده ۵۰۸ ق.م.ا = هر کس یا گروهی با دول خارجی متخاصم بهر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتیکه محارب شناخته نشود به یک یا دو سال حبس محکوم می گردد.

عنصر مادی جرم:

جرم مزبور از جمله جرایم علیه امنیت کشور می باشد و قانونگذار هر گونه همکاری اعم از نظامی، سیاسی، اجتماعی و غیره با دول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران را در صورت عدم صدق محاربه مستوجب مجازات از یک تا ده سال حبس دانسته است. طرف جرم در این ماده دول خارجی متخاصم می باشد، بنابراین باید مرتکب باکشوری همکاری کرده باشد که آن کشور با جمهوری اسلامی ایران روابطی خصمانه داشته باشد.

عنصر روانی جرم:

این جرم از جمله جرایم عمدی است و لذا قصد ارتکاب رفتار مجرمانه مرتکب یعنی همکاری با دول متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران با علم به نامشروع و ممنوع بودن آن عنصر روانی جرم را تشکیل می دهد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه:

- هر دو جرم از جمله جرایم مطلق می باشند و لزومی به تحقق یا نتیجه مجرمانه نمی باشد.

- در هر دو جرم تعدد مرتکبان شرط تحقق ماهیت جرایم نمی باشد.

وجوه افتراق با جرم:

- در محاربه هدف ترساندن مردم است، اما در جرم ماده ۵۰۸ ق.م.ا. هدف همکاری با دول متخاصم و اقدام علیه حکومت است.

- در جرم محاربه امنیت مردم موضوع جرم است، اما موضوع جرم فوق امنیت حکومت می باشد.

- در محاربه بکار بردن سلاح جزو ماهیت جرم است، اما در جرم ماده ۵۰۸ ق.م.ا. چنین نیست. با در نظر گرفتن وجوه افتراق و وجوه تشابه بین دو جرم، این نتیجه حاصل می شود که جرایم مزبور با یکدیگر اختلاف زیادی داشته، صرف تشابه در موارد جزئی نمی تواند موجب انطباق دو عنوان مذکور بر یکدیگر بلشد.

۸- سوء قصد به جان رهبر یا یکی از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید:

عنصر قانونی جرم:

ماده ۵۱۵ ق.م.ا. = هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

عنصر مادی :

رکن مادی مورد بحث "سوء قصد" می باشد که تفسیر و تبیین مفهوم آن مورد مناقشه واقع شده است . از بیان برخی از حقوقدانان در این مورد وضوحاً چنین مستفاد می شود که مفهوم سوء قصد محصور و محدود به اقدامات و اعمالی است که از مرز عملیات مقدماتی و قلمرو شهول به جرم تجاوز ننماید .

دکتر ضیاءالدین پیمانی چنین می نویسد: در این خصوص عمل انجام شده نباید از حدود شرع به جرم یا تهیه مقدمات آن تجاوز نماید و در عملیات مقدماتی نیز باید در تشخیص قصد جنایت تردید نباشد و واضح است چنانچه سوء قصد به نتیجه برسد عمل ، مشمول احکام کلی قتل عمد خواهد شد (حقوق کیفری اختصاص ، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی ، ۱۳۷۵: ۸۳)

دکتر مهدی سالاری نیز چنین بیان می دارد؛ در دو مورد عمل مرتکب سوء قصد شناخته می شود :

۱ - در صورتی که شروع به اجرا شده باشد ولی به واسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مداخلت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند .

۲ - در صورتی که تهیه مقدمات به اندازه ای باشد که قصد جنایت از ناحیه مرتکب محرز و مسلم گردد .

بنا بر این این جرم می تواند از جمله جرایم سیاسی محسوب گردد و نکته قابل ذکر آن است که عمل ارتكابی نباید از حدود شروع جرم یا تهیه مقدمات تجاوز کند والا مشمول عناوین مجرمانه دیگر خواهد شد.

عنصر روانی جرم:

جرم موضوع ماده ۵۱۵ ق.م.ا از جمله جرایم عمدی است، بنابراین مرتکب با علم به نامشروع بودن عمل باید قصد ارتكاب عمل مجرمانه را داشته باشد و علاوه بر آن قصد صدمه زدن به جان رهبر یا یکی از رؤسای قوای سه گانه یا یکی از مراجع بزرگ تقلید را نیز داشته باشد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه:

۱- در هر دو جرم، تعدد مرتکبان، شرط تحقق ماهیت جرایم نمی باشد.

وجوه افتراق با جرم محاربه:

-در جرم محاربه هدف ترساندن مردم است، اما در جرم موضوع ماده ۵۱۵ ق.م.ا. هدف قصد سوء به جان مقامات احصاء شده در ماده است.

-موضوع جرم محاربه امنیت و آزادی مردم می باشد، اما موضوع جرم ماده ۵۱۵ ق.م.ا. عبارتست از امنیت جان:

الف - رهبر

ب - رؤسای قوای سه گانه

ج - مراجع بزرگ تقلید

-بکار بردن سلاح در جرم محاربه از جمله شروط تحقق ماهیت جرم است، اما در جرم موضوع ماده ۵۱۵ ق.م.ا. بکار بردن سلاح شرط تحقق جرم محسوب نمی‌شود.

-ماده ۵۱۵ ق.م.ا. از جمله مصادیق شروع به جرم محسوب می‌گردد، اما ماهیت جرم محاربه مستقلاً مباشرت در جرم می‌باشد..

۹ - جعل اسکناس و اسناد بانکی به قصد اخلال در نظام کشور:

عنصر قانونی جرم:

ماده ۵۲۶ ق.م.ا.= هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر براتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل طواری کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم میشود.

عنصر مادی جرم:

جعل کردن یا با علم به مجعول بودن مورد استفاده قرار دادن یا به کشور وارد کردن اشیاء مشروحه در ماده فوق هر گاه به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی و یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی کشور باشد، عنصر مادی جرم را تشکیل داده، مرتکب به مجازات مندرج در ذیل ماده محکوم خواهد شد.

موضوع این جرم امنیت نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که از طریق ورود یا جعل یا استفاده از اسکناس یا اسناد مجعول ذیل به مخاطره می‌افتد، این موارد عبارتند از:

۱- اسکناس رایج داخلی یا خارجی

۲- براتها یا چکها یا اسناد تعهدآور بانکی صادره از طرف بانکها

۳- اسناد یا اوراق بهادار

۴- حواله صادره از خزانه داری کل

نکته قابل ذکر در اینجا آن است که مقنن در متن ماده علاوه بر جعل اسکناس یا اسناد فوق از ورود آنها به کشور نیز نام برده است؛ در وهله نخست ممکن است این مطلب به ذهن متبادر شود که صرف ورود موارد فوق رفتار مجرمانه محسوب گردد، اما باید توجه داشت که چنین امری مورد نظر مقنن نبوده و مطلق ورود موارد فوق سبب اعمال مجازات نیست، بلکه علم و عمد مرتکب از جمله شروط حتمی و لازم برای مجرمانه بودن عمل ارتكابی می‌باشد.

عنصر روانی جرم:

این جرم از جمله جرایم عمدی است و علاوه بر سوء نیت عام دارای سوء نیت خاص می‌باشد. خواست اقدام به جعل یا استفاده از سند مجعول یا وارد کشور نمودن اشیائی که از نظر قانون جزا جرم محسوب می‌شود سوء نیت عام و قصد اخلال در وضع پولی، بانکی و بر هم زدن نظام و امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور سوء نیت خاص این جرم محسوب می‌گردد. وجوه اشتراک با جرم محاربه:

۱- تعداد مرتکبان از جمله شروط تحقق دو جرم نمی‌باشد.

۲- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی می‌باشند.

۳- ماهیت رفتار مجرمانه هر دو جرم فعل مثبت مادی است.

وجوه افتراق با جرم محاربه:

- در جرم محاربه ترساندن مردم هدف است، اما در این جرم اخلال در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و در عک کلام نظام حکومتی هدف می‌باشد.

- در جرم محاربه موضوع جرم امنیت و آزادی مردم است اما موضوع جرم ماده ۵۲۶ ق.م.ا. نظام حکومتی اعم از نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است.

- در جرم محاربه بکار بردن سلاح از جمله شروط تحقق جرم است، اما در این جرم بکار بردن سلاح موضوعیت ندارد.

-ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۱۵ ق.م.ا. در قالب جعل یا وارد کردن و یا استفاده از سند مجعول است، اما ارتکاب جرم محاربه از طریق حمل یا بکار بردن سلاح بمنظور ایجاد اخافه در بین مردم می باشد. با توجه به تفاوت‌های بسیاری که بین ارکان دو جرم وجود دارد، انطباق آنها بر یکدیگر از جهت حقوقی و فقهی صحیح نبوده، لازم است برای جرم موضوع ماده ۵۲۶ ق.م.ا. مجازات مستقلی تعیین شود. مضافاً لازم است مجدداً این تذکر را تکرار نمایم که احاله مجازات جرم مزبور به عناوین مجرمانه ای که ممکن است در قانون موضوعه کیفی اصلاً وجود نداشته باشد و یا خود فرع اصل دیگری باشند، خلاف ضوابط قانونی و قانونگذاری است، بنابراین هر گاه در ماده ای بیان شود که (چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود؛ موضوع همین ماده) و یا (در صورتیکه محارب شناخته نشود؛ موضوع ماده ۴۹۸ ق.م.ا.) و یا (در صورتیکه عنوان محارب بر آنان صادق نباشد؛ موضوع ماده ۶۱۰ ق.م.ا.) و یا (در صورتیکه از مصادیق محارب نباشد؛ موضوع ماده ۶۱۷ ق.م.ا.) و یا (در صورتیکه بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نکند؛ موضوع ماده ۶۵۴ ق.م.ا.) و یا (چنانچه محارب شناخته نشوند؛ موضوع ماده ۶۸۳ ق.م.ا.) و موارد دیگری از این نوع، صحیح آن است که اگر جرم مزبور، منطبق با موضوع ماده ۱۸۳ ق.م.ا. باشد مجازات محاربه بر آن تسری داده شود و الا اگر منطبق نباشد احاله مجازات محاربه به آن محمل حقوقی و قانونی نداشته مغایر اصل قانونی بودن جرم و مجازات آنها می باشد.

در این خصوص بیان شده است:

از نظر تعیین مجازات شایسته ضابطه مفسد و محارب بودن نه در این قانون (ق.م.ا) و نه در قوانین دیگر تعیین (تکلیف) نگردیده و لذا نه برای مردم عادی معلوم است که چه کسی مفسد و چه کسی محارب است و نه برای مراجع رسیدگی و این مشکلی است که همانطور که بارها تذکر داده ایم مغایر اصول قانونی بودن جرم و مجازات بوده و در نتیجه تهدیدی است برای آزادیهای فردی، و چند ماده از قانون مجازات اسلامی در مبحث حدود هم که به جرائم محاربه و افساد فی الارض اختصاص داده شده است به این جرم ربطی ندارد. (جرائع علیه امنیت و آسایش، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

۱۰- اجتماع و تبانی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور:

عنصر قانونی :

ماده ۶۱۰ ق.م.ا هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آنرا فراهم نمایند. در صورتیکه عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.

عنصر مادی جرم :

این جرم از جمله جرایم خیانت علیه کشور است و اجتماع و تبانی یا فراهم آوردن وسایل برای ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور، عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد.

اولین نکته پیرامون این ماده این است که محکوم نمودن دو یا چند نفر با اتهام انتساب جرم تبانی منوط به آن است که جرم مقصود واقع نشده باشد چرا که در غیر این صورت مرتکبین به اتهام ارتکاب جرم تا همان جرم مورد توافق محکوم خواهند شد.

به مجرد وقوع توافق رکن مادی جرم تحقق خواهد یافت . (جرایم علیه امنیت کشور، حقوق کیفری اختصاصی، ۱۳۸۷: ۲۶۷)

بنابراین تبانی هنگامی محقق می‌شود که قصد اقدام بین افراد هماهنگ شده باشد و بر آن اتفاقی قطعی داشته و عزمشان را قولاً و عملاً بر انجام آن جزم نموده باشند، فلذا تبانی اصولاً هنگامی محقق می‌شود که بین دو نفر یا بیشتر باشد.

باید توجه داشت جرم دانستن اجتماع و تبانی بر خلاف اصل است؛ زیرا حسب ماده ۴۱ ق.م.ا اصل آن است که مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نباشند، اما قانونگذار برای حفظ امنیت استثنائاً می‌تواند در مواردی مهم از این اصل عدول نماید. در این جهت مقنن کسانی را هم که وسایل ارتکاب جرائم بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور را فراهم آورند؛ مجرم محسوب نموده است، این مقدار عمل اگر چه از حیث اصول کلی از مصادیق معاونت است اما قانونگذار به لحاظ اهمیت موضوع آنرا بعنوان جرمی مستقل قابل مجازات دانسته است.

عنصر روانی جرم :

این جرم از جمله جرایم عمدی است؛ لذا مرتکبین باید با علم و اطلاع به نامشروع و غیر قانونی بودن عمل خویش مبادرت به اجتماع و تبانی و یا تهیه وسایل ارتکاب جرم نمایند، بنابراین در صورتی که شخصی بدون قصد مجرمانه در اجتماعی حاضر شود، مشمول ماده فوق نخواهد شد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی محسوب می‌شوند.

- هر دو جرم امنیت کشور را به نحو عام به مخاطره می‌اندازند.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

- محاربه هدفش ترساندن مردم است، اما جرم ماده ۶۱۰ ق.م.ا هدفش اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و حکومت می‌باشد.

- موضوع جرم محاربه امنیت و آزادی مردم است، اما موضوع ماده ۶۱۰ ق.م.ا امنیت داخلی و خارجی کشور (حکومت) می‌باشد.

- در محاربه هر کس به تنهایی می‌تواند مرتکب رفتار مجرمانه محاربه شود، اما در خصوص موضوع ماده ۶۱۰ ق.م.ا باید حتماً اجتماع وجود داشته باشد.

- در محاربه نحوه ارتکاب فعل مجرمانه به نحو مباشرت است، اما فعل مجرمانه ماده ۶۱۰ ق.م.ا به مجرد قصد ارتکاب جرم یا انجام مقدمات و یا معاونت در جرم محقق خواهد شد.

- بکار بردن سلاح در جرم محاربه شرط تحقق ماهیت آن است، اما در جرم موضوع ماده ۶۱۰ ق.م.ا بکار بردن وسیله موضوعیت ندارد.

۱۱ - تظاهر، قدرت نمایی و اقدام علیه آسایش عمومی بوسیله اسلحه :

عنصر قانونی جرم :

(ماده ۶۱۷ ق.م.ا = هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آنرا وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتیکه از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.)

عنصر مادی جرم : جرم فوق از جمله جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی است و تظاهر، قدرت نمایی، مزاحمت اشخاص، اخاذی و یا تهدید و گلاویز شدن با اشخاص بوسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر عنصر مادی این جرم را تشکیل می‌دهد.

صرف انجام اعمال فوق فرد را مستحق مجازات خواهد کرد، بنابراین جرم مزبور جرمی مطلق است و مقید به اخذ مال و یا تحقق تهدید و غیره نیست. گلاویز شدن در این ماده از نوع منازعه جمعی نبوده در صورت اخیر موضوع از مصادیق ماده ۶۱۵ ق.م.ا خواهد بود.

عنصر روانی جرم :

جرم مزبور از جمله جرایم عمدی است، لذا علم و اطلاع از نامشروع و غیر قانونی بودن عمل و خواست فرد به انجام اقدامات مجرمانه فوق وی را مستحق مجازات خواهد نمود. اسلحه اعم از گرم یا سرد در هر دو جرم به عنوان وسیله مجرمانه موضوعیت دارد و شرط تحقق جرم است.

وجه اشتراک با جرم محاربه :

- در هر دو جرم تعدد مرتکبان شرط تحقق جرم نیست.
- استفاده از اسلحه در هر دو جرم باید به نحو علنی باشد.
- هر دو جرم از جمله جرایم مطلق می‌باشند.
- امنیت و آسایش عمومی مردم موضوع هر دو جرم است که مرتکب آنرا به مخاطب می‌اندازد.
- فعل مثبت مادی ماهیت رفتار مجرمانه هر دو جرم است.
- اسلحه اعم از گرم یا سرد در هر دو جرم به عنوان وسیله مجرمانه موضوعیت دارد و شرط تحقق جرم است.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

۱- در محاربه قصد ایجاد رعب و سلب امنیت و آزادی مردم با بکار بردن اسلحه به هر نحو از انحاء وجود دارد که ممکن همراه با سرقت واقع می‌گردد، اما در موضوع ماده ۶۱۷ ق.م.ا صرفاً تظاهر، قدرت نمایی، مزاحمت، اخاذی، تهدید و یا گلاویز شدن یا توسل به چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر مورد نظر بوده بنابراین عنصر مادی جرم (۶۱۷) بر خلاف جرم محاربه احصاء گردیده صرفاً موارد خاصی را شامل می‌شود.

۱۲- راهزنی در راهها و شوارع :

عنصر قانونی جرم :

(ماده ۶۵۳ ق.م.ا = هر کس در راهها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتیکه عنوان محارب بر او صادق نباشد به سه تا پانزده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود).

عنصر مادی جرم :

عنصر مادی این جرم راهزنی در راهها و شوارع است و راهزنی به معنای سرقت در راهها می‌باشد (جرم سیاسی ۱۳۷۷: ۱۹۰)

به نظر می‌رسد مرتکب جرم می‌تواند هر کس باشد، ایرانی یا خارجی، مرد یا زن، اداری یا غیر اداری و ... قید (به نحوی از انحاء) ناظر بر آن است که مرتکب هر گاه با اسلحه یا بدون اسلحه و صرفاً با زور و قهر و با ایجاد مانع و یا هر نوع عمل قهر آمیز دیگری اقدام به راهزنی نماید، مشمول حکم ماده خواهد.

عنصر روانی جرم :

جرم ماده مزبور از جمله جرایم عمدی است و علم و آگاهی مرتکب از نامشروع بودن عمل ارتكابی و قصد بر دن مال مردم (بعنوان قصد اول از راهزنی) عنصر روانی جرم را تشکیل می‌دهد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

-رفتار مجرمانه هر دو جرم فعل مثبت مادی است.

-هر دو جرم از جمله جرایم مطلق می‌باشند.

-تعداد مرتکبان در هر دو جرم شرط تحقق ماهیت جرم نمی‌باشد.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

-هدف اصلی جرم محاربه حسب صریح ماده ۱۸۳ ق.م.ا و شرع مقدس، ترساندن و اخافه مردم است حال اگر هدف اصلی و اولی جرم ماده ۶۵۳ ق.م.ا را بردن مال مردم محسوب نمائیم از این حیث با جرم محاربه متفاوت خواهد بود.

-موضوع اولی جرم محاربه امنیت و آزادی مردم است، اما موضوع ماده ۶۵۳ ق.م.ا حسب آنچه که در بالا مذکور گردید امنیت اموال خواهد بود.

-بکار بردن اسلحه در جرم محاربه شرط تحقق جرم است، اما در ماده ۶۵۳ ق.م.ا بکار بردن اسلحه شرط تحقق نمی‌باشد.

۱۳ - سرقت مسلحانه در شب :

عنصر قانونی جرم :

(ماده ۶۵۴ ق.م.ا = هرگاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یک نفر از آنان حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد در صورتیکه بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نکند جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه می‌باشد).

عنصر مادی جرم :

این جرم از جمله جرایم علیه اموال و مالکیت می‌باشد و سرقت در شب عنصر مادی آن محسوب می‌شود . مستنبط از صریح ماده، مرتکبان جرم باید دو نفر یا بیشتر باشد . وسیله مجرمانه در این جرم موضوعیت داشته؛ وجود سلاح شرط تحقق ماهیت جرم می‌باشد، اما لازم نیست همه مرتکبان دارای اسلحه باشند بلکه اگر یک نفر از آنان دارای سلاح باشد کفایت خواهد کرد.

عنصر روانی جرم :

عنصر معنوی این جرم، سوءنیت عام و قصد ربودن مال غیر (سوءنیت خاص) است. (جرم سیاسی، همان: ۱۹۲)

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

۱- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی هستند.

۲- رفتار مجرمانه هر دو جرم از نوع فعل مثبت مادی است.

۳- وسیله مجرمانه (سلاح) در هر دو جرم موضوعیت دارد و از شروط تحقق جرم می‌باشد. اما نکته مهم آن است که در جرم محاربه، محارب و یا تمامی محاربین می‌باید مستقلاً دارای اسلحه باشند، ولی در بزه ارتكابی موضوع ماده (۶۵۴). اگر یک نفر دارای سلاح باشد، کفایت خواهد نمود.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

-هدف محارب ترساندن و اخافه مردم است، اما هدف جرم ماده ۶۵۴ ق.م.ا بردن اموال مردم است.

-موضوع جرم محاربه امنیت و آزادی مردم است، اما موضوع ماده مزبور مال می‌باشد.

-تعدد مرتکبان در جرم موضوع ماده ۶۵۴ ق.م.ا شرط تحقق ماهیت جرم است، اما در محاربه تعدد مرتکبان شرط نمی‌باشد.

-حمل سلاح توسط محارب و یا تمامی محاربین ضروری است و باید هر یک مستقلاً و بصورت علنی و مشهود آن را مورد استفاده قرار دهند، اما در جرم ماده ۶۵۴ ق.م.ا لزومی به حمل سلاح توسط تمامی مرتکبان نبوده، اگر یک نفر از ایشان اقدام به این امر نماید؛ کفایت خواهد کرد، گر چه حمل آن بصورت مخفی باشد.

-جرم محاربه از جمله جرایم علیه امنیت داخلی است، اما جرم ماده ۶۵۴ ق.م.ا از جمله جرایم علیه اموال و مالکیت است.

۱۴ - آتش زدن اموال به قصد مقابله با حکومت اسلامی :

عصر قانونی جرم :

(ماده ۶۷۵- ق.م.ا = هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.)

تبصره ۱- اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

عنصر مادی جرم :

آتش زدن اموال مذکور در ماده عنصر مادی جرم است، اما اموال مذکور در این ماده باید از اموال نسبتاً با اهمیت باشد و عمل تخریب نیز با آتش زدن انجام می شود. بدین ترتیب، شمول ماده هم از جهت نوع اموال موضوع آن، که به قید حصر بیان شده اند، و هم از جهت نوع تخریب ارتكابی متهم محدود شده است (حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

عنصر روانی جرم :

جرم موضوع این ماده از جمله جرایم عمدی است و علم و آگاهی مرتکب به غیر قانونی بودن عمل ارتكابی (سوءنیت عام) به قصد مقابله با حکومت اسلامی (سوءنیت خاص) عنصر روانی جرم مزبور را تشکیل می دهد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی است.

- رفتار مجرمانه هر دو جرم فعل مثبت مادی است.

- تعدد مرتکبان در هر دو جرم شرط تحقق جرم نمی باشد.

- از نظر نتیجه مجرمانه، هر دو جرم از جرایم مطلق می باشد.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

- هدف جرم محاربه ترساندن مردم است، اما هدف جرم مزبور مقابله با حکومت اسلامی است.

- موضوع جرم محاربه امنیت و آزادی مردم است، اما موضوع جرم ماده ۶۷۵ ق.م.ا امنیت حکومت اسلامی است.

- بکار بردن سلاح در محاربه شرط تحقق جرم است، اما در جرم موضوع ماده ۶۷۵ ق.م.ا شرط نیست.

بنابراین با توجه به وجوه افتراق فراوان بین جرم محاربه و جرم مذکور، انطباق این دو بر یکدیگر و احاله حکم

محارب بر مرتکب جرم فوق صحیح نمی باشد و زمانی می توان فرد را مستحق مجازاتهای سنگین محاربه دانست

که حسب ماده ۱۸۳ ق.م.ا مرتکب به قصد اخافه مردم دست به سلاح ببرد.

۱۵ - نهب، غارت و اتلاف اموال با قهر و غلبه:

عصرقانونی جرم :

(ماده ۶۸۳ ق.م.ا = هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس وامتنعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود، چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.)

عنصر مادی جرم :

عنصر مادی جرم عبارت از نهب و غارت و اتلاف اشیاء مذکور در ماده فوق به نحو قهر و غلبه است.

قید قهر و غلبه برای نهب و غارت یک قید توضیحی و تأکیدی است زیرا قهر و غلبه در واژه نهب و غارت نهفته است و خود به خود مفید آن می باشد. (جرم سیاسی، ۱۳۷۷: ۱۹۴)

عنصر روانی جرم :

جرم مزبور از جمله جرایم عمدی است و علم و عمد مرتکب به انجام عمل نامشروع و غیر قانونی و ورود ضرر و خسارت به دیگری عنصر روانی جرم را تشکیل می دهد.

وجوه اشتراک با جرم محاربه :

- هر دو جرم از جمله جرایم عمدی می باشند.

- ماهیت رفتار مجرمانه هر دو جرم، فعل مثبت مادی است؛ چه به نحو مستقیم و یا غیر مستقیم.

وجوه افتراق با جرم محاربه :

هدف جرم محاربه ترساندن و اخافه مردم است و هدف جرم ماده ۶۸۳ ق.م.ا نهب و غارت و اتلاف اموال غیر می باشد.

- موضوع جرم محاربه امنیت و آزادی مردم است، اما موضوع جرم ماده ۶۸۳ ق.م.ا اموال و مالکیت است.

- تعدد مرتکبان در جرم موضوع ماده ۶۸۳ ق.م.ا از جمله شروط تحقق ماهیت جرم است، اما در محاربه تعدد مرتکبان شرط نمی باشد.

-بکار بردن سلاح شرط تحقق جرم محاربه است، اما استفاده از سلاح در جرم موضوع ماده ۶۸۳ ق.م.ا موضوعیت ندارد.

همانگونه که قبلاً بیان شد زمانی مرتکب جرمی محارب شناخته می شود که با بکار بردن اسلحه، قصد اخافه مردم را داشته باشد. در اینجا نیز هر گاه مرتکبان جرم موضوع ماده ۶۸۳ ق.م.ا با بکار بردن اسلحه اقدام به ایجاد رعب و وحشت در بین مردم از طریق نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و نمایند؛ محارب شناخته شده، به یکی از مجازاتهای مندرج در ماده ۱۹۰ ق.م.ا محکوم خواهند شد. در غیر آن صورت مرتکب صرفاً به مجازات ذیل ماده یعنی به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.

مبحث پنجم: جرم سیاسی

گفتار اول: جرم سیاسی و افساد فی الارض

یکی از موضوعات اساسی که تاکنون از سوی قانونگذار نسبت به آن اقدامی صورت نگرفته است تعریف جرم سیاسی در قانون مجازات اسلامی می باشد.

حقوق دانان جرم شناس در تقسیم بندی جرائم، جرم را بر م بنای ماهیت به سیاسی و عمومی تقسیم می کنند در این زمینه بیشتر حقوقدانان از دو نظریه عینی و ذهنی پیروی کرده اند:

الف (نظریه عینی^۳

در این تعریف ضابطه اصلی برای تشخیص جرم سیاسی، نتیجه ای است که از جرم باقی مانده، اگر جرم انجام شده به حاکمیت و تشکیلات و حکومت و آزادی های عمومی لطمه وارد آورد، در عداد جرائم سیاسی است به عقیده بعضی از علمای حقوق، جرم سیاسی آن است که در عمل موجب ایجاد ضرر و لطمه برای حکومت شود، هر چند که در آن قصد سیاسی نباشد، براساس این نظریه، در تحقق جرم سیاسی کافی است که امر سیاسی بر آن بار شود. (حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۵۴)

1 -Objective

ب) نظریه ذهنی^۴

در این روش شخص مجرم و هدف او ضابطه قرار می‌گیرد نه جرم و اثری که به جای می‌گذارد، بنابراین روش، جرم سیاسی آن است که مجرم با انگیزه سیاسی و به قصد ضربه زدن بر پیکره دستگاه حکومت آن را انجام می‌دهد، هر چند طبیعت عمل او از جرائمی نباشد که معمولاً جرم نامیده می‌شود این ضابطه مورد انتقاد بسیاری از علمای حقوق قرار گرفته است. (حقوق جزای عمومی، بی تا: ۴۰۱)

جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می‌شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی و اجتماعی و برهم زدن نظم و امنیت کشور باشد. (حقوق جزای عمومی، همان: ۴۰۱)

جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می‌شود که در آن یا انگیزه سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و اختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمام دار کشور بوده و یا هر عمل مجرمانه ای که نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی کشور باشد. (تحلیل جرائم سیاسی و مطبوعاتی، بی تا، ۱۰: ۱۳۷)

جرم سیاسی ناشی از یک فکر سیاسی است و به معنی اخص، جرمی است که به هر تقدیر با نظم سیاسی موجود، در عرصه های داخلی یا خارجی مخالف است. (جرم سیاسی، ۱۳۷۸: ۲۳)

جرم سیاسی، جرم (فعل یا ترک فعل) است که بر ضد شخصیت دولت ارتکاب یابد. (حقوق کیفری اختصاصی ۳، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، همان: ۲۵)

جرم سیاسی جرمی است که به منابع سیاسی حکومت و یا به حقوق سیاسی افراد لطمه وارد کند. (حقوق جنایی ۱۳۶۷، ۱: ۱۰۲)

گفتار دوم: بغی

با توجه به تعریف جرم سیاسی در مبحث فوق، نوبت به آن می‌رسد که جرم سیاسی از نگاه حقوق اسلام مورد بررسی قرار دهیم که آیا اساساً نظام کیفری اسلام، جرم سیاسی را به رسمیت شناخته و برای آن تعریفی دارد

1-Subjective

یا نه؟ و از سوی دیگر از دیدگاه این مکتب الهی، در مجازات مجرمین سیاسی، مزایا و تخفیف‌هایی در نظر گرفته شده، یا چون مکاتب قدیمی و نظام‌های کیفری قدیم، در این اندیشه نیز با خشن‌ترین وجه، با مجرمین سیاسی برخورد می‌شود؟

نظام حقوقی و کیفری اسلام در این عرصه نیز، شگفتی‌هایی دارد و با آنکه در عصر نزول قرآن کریم، به خصوص در عصر تاریک جاهلیت قبل از اسلام و محیط و اوضاع و احوال حاکم بر جزیره العرب اساساً توجه به حقوق آدمی و مطرح ساختن جرایمی از نوع جرایم سیاسی و چگونگی مجازات مجرمین آن سیاسی و رعایت حقوق این قبیل مجرمان مطرح نبوده، نظام کیفری این مکتب حیات بخش به جرم سیاسی و مزایای و حقوق مجرمینی که به هر تقدیر انگیزه‌های غیر شخصی و سیاسی دارند توجه نموده و این جرم را تحت عنوان بغی چه در قرآن کریم و چه در کلمات ائمه دین، مورد توجه قرار داده و علاوه بر اینها در عمل نیز، به آنچه گفته و مقرر نموده کاملاً متعهد و ملتزم گردیده است. سیره و رفتار مولا علی (ع) این حقایق درخشان را، در بحرانی‌ترین اوضاع سیاسی چنان ترسیم و تفسیر کرده است که توجه هر چه دقیق‌تر به آن، حقانیت مکتب را، چون عرصه‌ها و زمینه‌های دیگر بازگو می‌کند و نشان می‌دهد که سیره ائمه، موجبات ماندگاری و سر بلندی مکتب را فراهم آورده و خلاصه همین رفتارها و برخوردها رمز و راز جاودانگی این اندیشه الهی را بر ملا می‌سازد. (جرم سیاسی، ۱۳۷۸: ۲۵)

الف) معنای لغوی بغی:

بنابر نظر صاحب مجمع البحرین: بغی به معنای فاسد کردن است و اصل آن ریشه در حسد ورزیدن دارد لذا ستمگر را از آن جهت باغی گفته‌اند که هر کس حسادت ورزد به ستمگری نیز دست می‌زند. (مجمع البحرین، ۱۴۰۸: جزدوم ماده بغی)

صاحب جواهر: هولغۀ مجاوزه من حد و ظلم والا ستعلا و طلب الشری و فی العرف المتشرعه الخروج عن طاعة الامام العادل. (جواهر الکلام، ۱۳۶۲، ۲۱: ۳۲۳)

بغی در لغت به معنای متجاوز از حد و ظلم و استعلا خواستن، کمک و طلب چیزی است و در عرف متشرعه عبارت است از خروج و طغیان در برابر امام عادل است.

چنانچه راغب می‌گوید: بغی غالباً در طلبی استعمال می‌شود که از اعتدال بیرون است (مفردات، بی تا: ۵۵)

در قرآن کریم بغی در چهار معنا (ستمکاری، سرپیچی، حسد بردن و زنا) به کار رفته که همگی ریشه در معنای لغوی یعنی طلب همراه با تجاوز را دارد. (قاموس قرآن، ۱۳۷۵، ۴: ۹۲)

آیه ۹ سوره مبارکه حجرات، تنها آیه ای است که در مورد بغی و قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی و خروج بر امام عادل دلالت دارد و حکم آن را بیان می کند آیه مقرر می دارد ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَا إِيَّاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتٍ فَأُصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

در آیه مذکور از بغات به مؤمنین تعبیر شده و علی‌الظاهر این استعمال مجازی است زیرا گروهی که بر امام خروج می کنند، به هیچوجه مؤمن نیستند و این تعبیر و استعمال مجازی در قرآن کریم بی نظیر نیست، همچنانکه در آیه ۵ و ۶ سوره مبارکه انفال که قطعاً در مورد منافقین نازل شده از آنان تعبیر به مؤمنین گردیده است. (جرایم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷، ۵۴)

ب) معنای اصطلاحی بغی :

بغی در لغت به معنای ظلم و تجاوز و نافرمانی آمده است و در اصطلاح فقه سیاسی "باغی" به مسلمانی گفته می شود که با دولت اسلامی مخالفت کند و دست به نافرمانی زند و علیه امام قیام کند. (فقه سیاسی، ۱۳۶۷، ۳: ۳۰۹)

بغات در اصطلاح شرع و متشرعه، کسانی هستند که بر دولت اسلامی، که به صورت صحیح به وجود آمده است، قیام کنند و فرقی نمی کند که رهبر دولت، پیامبر یا نایب خاص یا نایب عام آن ها یعنی فقیه جامع الشرایط باشد. (الفقه، ۱۴۰۹، ۴۸: ۱۳۱)

شهید ثانی در شرح لمعه چنین می گوید: «من خرج علی المعصوم الاثمه (ع) فهو باغ واحداً کان کابن ملجم لعنة الله او اکثر کاهل الجمل و صفین و یحب قتاله، اذانذب الیه الامام حتی یضیء ای یرجع الی طاعة الامام

اوتقتیل و قتاله کفالت الکفار فی وجوبه علی الکفایه ، ووجوب الثبات له باقی الاحکام السالفه فذو الفئه
کاصحاب الجمل و معاویه یجهز علی جریحهم و یتبع مدبرهم و یقتل اسیرهم و غی ان یتبع لهم مدبر او یقتل
لهم اسیرا و یجهز علی جریحهم... (الروضه البهیة فی شرح اللمعه، ۱۴۰۳، ۲: ۴۰۷)

یعنی : هر کس بر امام معصوم (ع) خروج کند باغی است ، خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم و خواه گروهی
باشد مانند اهل جمل و صفین . وقتی که امام (ع) به جنگ با باغی دعوت کند جنگیدن با باغی واجب است
مگر آنکه به اطاعت و فرمانبرداری از امام (ع) برگردند، یا کشته شوند ، و جنگ با او همانند جنگ با کفار است
در وجوب کفایه و لزوم پایداری و دیگر احکام یادشده ، در مورد بغاتی که صاحب دسته هستند مانند اهل
جمل و معاویه ، باید در کشتن آن ها ، شتاب کرد ، فراریان آن ها را تعقیب کرد و اسرایشان را باید کشت . اما
غیر صاحب دسته را مانند ، خوارج باید پراکنده کرد بدون تعقیب کردن فراریان آن ها و یا کشتن اسرایشان و یا
شتاب کردن در کشتن مجرومین آن ها .

محقق حلی می گوید : به هر حال در میان مسلمین و چه رسد به مؤمنین خلافتی نیست در اینکه مبارزه با
کسی که در برابر امام عادل قیام کند واجب است و ترک مبارزه با آن ها از گناهان کبیره است و فرار کردن از
جنگ با آن ها مانند فرار از جنگ با مشرکین است . (شرایع الاسلام ، همان ، ۲: ۲۵۶)

از نظر تاریخی نیز پیامبر اکرم (ص) اصطلاح بغی را در مورد قاتلان عمار به کار برده است ، آنجا که پیامبر اکرم
(ص) به کمک یاران خود مسجد النبی را می ساخت ، گروهی از سادگی عمار س وء استفاده کردند و بیش از
تحمل عادی او بر وی سنگ حمل کردند که عمار به پیامبر (ص) گفت که مرا با حمل این بار سنگین کشتند
که پیامبر (ص) فرمود : آنان قاتل تو نمی باشند زیرا تو را گروهی متجاوز و باغی می کشد و بالاخره او هم
توسط قوای باغی شام کشته شد. (مجله رهر علم ، ۱۳۷۳: ۶۲۰)

علمای اهل سنت نیز گفته اند بغت کسانی هستند که بر امام خروج می کنند و قصد خلع و یا جلوگیری افراد
از اطاعت او را دارند و یا از انجام دادن امر واجب جلوگیری می نمایند و در همه این امور دارای تاویل و توجیه
هستند و با این تاویل از افراد محارب تخریص داده می شوند. (الفقه الاسلامی و ادلته ، ۱۴۱۸: ۵۴۷۹)

در متون اسلامی جرم سیاسی، عملی را گویند که گروهی از مسلمانان، که تشکیلات قوی و نیرومند به دست
آورده اند و از اطاعت ولی امر مسلمین در اثر شبهاتی بی اساس که برای آنها به وجود آمده، خارج گردیده اند

با قصد و اختیار انجام دهند، خواه آن عمل از راه إفساد فی الأرض و محاربه و یا از راه جاسوسی برای دولت های اجنبی و یا جنگ مسلحانه با حکومت اسلامی و یا امور دیگر صورت گیرد. و مجرمین سیاسی عبارتند از گروهی که دارای صفات مذکور در این تعریف باشند. (بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، ۱۳۷۱: ۲۲)

گفتار سوم: مجازات بغات و مجرمین سیاسی

الف) جنگ با بغات

مرحوم کشف الغطاء در این زمینه بیان کرده است: هر کس علیه امام معصوم(ع) یا نائب خاص او خروج کند و از فرمان او سرپیچی کند، امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک ننماید و یا او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعیه او را ندهد باید با او جنگید. (کشف الغطاء، بی تا: ۴۰۳)

عبد القادر عوده در کتاب "التشريع الجنائي الاسلامي" برای بغات شروطی را به شرح ذیل ذکر می کند:

۱-هدف از جرم:

شرط است غرض از جرم، عزل رئیس دولت یا کابینه یا امتناع از اطاعت باشد. بدین صورت اگر این غرض و سایر شرایط تحقق یابند جرم و مجرم، سیاسی خواهند بود. اما اگر هدف از جرم تحولی است که با نصوص شریعت منافات دارد مانند ایجاد نظام غیر اسلامی که با نظام فعلی مخالف است یا مسلط کردن دولت بیگانه بر بلاد اسلامی، یا تضعیف قدرت دولت در مقابل سایر دول، در این جرم بغی یا جرم سیاسی محسوب نمی شود بلکه فساد در زمین و محاربه با خدا و رسول تلقی میگردد.

۲-توجیه و تبیین موضع:

شرط است که باغیان موضع خود را تبیین کنند، یعنی سبب خروج خود را عرضه دارند، و بر صحت ادعای خویش دلیل بیاورند، گرچه ضعیف باشد.

۳-اقتدار:

در باغی یعنی مجرم سیاسی شرط است که دارای قوت و شوکت باشد، البته نه به تنهایی، بلکه با

همفکران خود، پس اگر از اهل قدرت نبود باغی محسوب نمی شود اگر چه عقیده خود را توجیه و تبیین نماید. (التشریح الجنایی، بی تا، ۲: ۳۹)

همانطور که ملاحظه می شود، اهل بغی مسلمانند، لیکن با شورش به امام عادل نظم جامعه اسلامی را دچار اختلال کرده و از درون اسلام و مسلمانان را تضعیف می کنند و زمینه را برای هجوم دشمن آماده می کند. بر این پایه دستور سرکوبی آنان داده شده و این سرکوبی و قتل مشروط به شروطی به شرح ذیل است:

۱- دارای قدرت و کثرت باشند و پراکنده کردن آنان جز با تجهیز سپاه و جنگ ممکن نباشد.

۲- از اطاعت امام خارج و از جماعت مسلمین جدا شوند و برای خود جمعی و گروهی تشکیل دهند.

۳- برای آنان شبهه ای به وجود آمده و خود را در آن شبهه به نحوی محق بدانند و در واقع و به زعم خود جدائی آنها بر اساس تأویلی است که نزد آنان قانونی و مشروع جلوه می کند و اگر این تأویل را نداشته باشد باغی محسوب نمی شود بلکه محارب یا قطاع الطریق خواهند بود.

۴- آنکه از راه بحث و اقامه دلیل راهنمائی و ارشاد آنان ممکن نباشد.

۵- آنان یعنی بغات آغاز به جنگ و قتل کنند.

۶- قبل از شروع جنگ آنان را ارشاد و نصیحت کند. (بررسی تطبیقی جرم سیاسی، ۱۳۷۸: ۵۶-۵۵)

ب) مستندات شرعی جنگ با اهل بغی:

۱- قرآن: آیه ۹ سوره مبارکه حجرات.

۲- روایت: امام صادق (ع) فرمودند: جهاد بر دو نوع است. یک نوع علیه کافران تا هنگامیکه مسلمان شوند و نوع دیگر جهاد با گروه باغیان تا دست از طغیان بردارند. (وسائل الشیعه، ۱۴۰۱، ۱۱: ۶۲)

۳- اجماع: در کتب مختلف فقهی، درباره وجوب جنگ علیه باغیان ادعای اجماع شده است. (الفقه، همان، ۴۸:)

(۱۳۱)

۴- عقل: یکی از وظایف حکومت ایجاد نظم و امنیت در جامعه است و لازمه برقراری نظم و امنیت این است که حکومت از قدرت کافی برخوردار باشد، بنابراین اگر افرادی به مخالفت با حکومت بپردازند مبارزه با آنها از باب مقدمه واجب، واجب میشود، زیرا زودودن موانع قدرت مقدمه حکومت و برقراری امنیت است.

تفاوت بغی و جرم سیاسی :

گروهی از فقها این دو را کاملاً معادل دانسته، اما این ادعا صحت ندارد، زیرا جرائم دیگری مانند جاسوسی، خیانت و... نیز در نصوص شرعی تحت عنوان جرم سیاسی شناسائی شده اند که شرایط جرم بغی را ندارد چه جرم بغی، دارای شرایطی همچون مسلمان بودن مجرم، گروهی بودن عمل، جداسدن از حکومت و... است اما در جرایمی مانند جاسوسی و خیانت تحقق این شرایط لازم نیست، مگر اینکه بغی را به معنای مخالفت با حکومت عادل بدانیم که در اینصورت این جرم صلاحیت انطباق در کلیه جرایم سیاسی را دارد، زیرا همه آنها علیه حکومت صورت می گیرد. (جرم سیاسی، همان: ۱۶۸)

ج (مجازات مجرم سیاسی

اگر هدف از مجازات مجرم، اصلاح و تربیت او باشد، این هدف در مورد مجرمان سیاسی بدست نخواهد آمد زیرا مجرم سیاسی به هدف خود اعتقاد دارد و هرگز از راهی که انتخاب کرده است پشیمان نمی گردد مگر آنکه از راه برهان پی به اشتباه خود ببرد. همچنین اگر هدف از مجازات، ارباب دیگران باشد تا دست به چنین اعمالی نزنند باید دانست که مجرمان سیاسی، طبقات خاصی از مردم جامعه هستند که با ارباب و تهدید نمی توان آنها را وادار به عقب نشینی کرد بنابر این در مورد مجازات مجرمان سیاسی، این نکته به ذهن متبادر می شود که اعمال مجازاتهای بدنی یا محدود کننده آزادی یا مالی نسبت به چنین مجرمانی، بدون فایده است و حکومتها باید به جای این مجازاتها، به راههای علمی بپردازند و از راه برهان و استدلال مخالفان خود را محکوم کنند.

۱- اجرای حد محاربه نسبت به مجرمان سیاسی :

حد در لغت به معنای منع است و حد مجرم را از آن رو حد نامیده اند که او را از تکرار جرم منع می کند. (فقه القرآن، ۱۴۰۵: ۱۷۵)

در کتابهای فقهی و منابع شرعی خصوصیات برای حد ذکر شده است، از جمله اینکه :

۱- تعداد حدود و نوع آنها در شرع کاملاً مشخص شده است. (الکافی فی الفقه ، بی تا : ۶۵)

۲- اجرای حدود به هیچ وجه قابل اسقاط نیست. (وسایل الشیعه، همان، ۱۸: ۳۳۱)

۳- مقدار حد برای همه افراد یکسان است. (احکام السلطانیه ، بی تا : ۲۳۶)

با توجه به اینکه جرائم مستوجب مجازات حد در شرع احصاء شده است و در هیچ یک از نصوص شرعی نامی از مجازات جرم سیاسی با عنوان حد به میان نیامده است بنابراین نمی توان جرم سیاسی را جزء حدود دانست و بالطبع اجرای مجازات محاربه نیز یکی از حدود است، نسبت به مجرمان سیاسی جایگاه محکمی نخواهد داشت اما از آنجا که این عمل در قوانین جزایی ما رخ داده است، ضروری است که به بررسی آن بپردازیم .

محارب کسی است که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد . (وسایل الشیعه، همان، ۱۸: ۳۳۱)

برای اثبات جرم محاربه تحقق دو شرط ضروری است: یکی اینکه مجرم قصد ترساندن مردم و برهم زدن نظم و امنیت جامعه را داشته باشد و دیگر اینکه برای رسیدن به هدف خود از اسلحه استفاده کند از همین جا تفاوت اساسی محاربه و جرم سیاسی آشکار می شود، زیرا محارب انگیزه ای جز ایجاد رعب و وحشت در جامعه و ترساندن مردم ندارد، حال آنکه مجرم سیاسی هدفش مخالفت با رژیم حاکم است و نه تنها با مردم عداوتی ندارد، بلکه چه بسا به عقیده خودش قصد نجات آنها از چنگال رژیم ستمگر را نیز داشته باشد، بنابراین جرم سیاسی و محاربه دو جرم متمایز و جدای از یکدیگر هستند که برای هر کدام مجازات مخصوصی را باید در نظر گرفت .

آنچه ممکن است موجب القای شبهه یکی بودن جرم سیاسی و محاربه شود این است که خداوند در آیه مربوطه به محاربه فرموده است : *أَتَمَّا جَزَاءَ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* . پیداست که جنگ با خدا و رسول معنایی جز جنگ با حکومت‌های الهی ندارد ، زیرا کسی که با حکومت مشروع واله‌ی به مبارزه برخیزد ، مانند آن است که با خدا و پیامبرش بجنگد ، اما تفحص در کلام مفسران و

روایات وابسته نشان می دهد که منظور از جنگ ب‌خدا و رسول (محاربه) جنگ با حکومت‌های الهی نیست، بنابراین جنگ با دوستان خدا و پیامبر مانند جنگ با خدا و شخص پیامبر است. (مسالك الافهام الی آیات الاحکام، بی تا، ۴: ۲۰۹)

بنابراین با توجه به اینکه جرم محاربه و جرم سیاسی دو جرم متمایز از یکدیگرند، نتیجه می گی ریم مفاد مواد ۱۸۸-۱۸۷-۱۸۶ ق.م.ا.خالی از ایراد نیست و باید مورد بازنگری قرار گیرد، زیرا جرائم مذکور در این سه ماده حکایت از جرم سیاسی دارند و نمی توان عنوان محارب را به مرتکبان آنها اطلاق کرد. (جرم سیاسی، همان: ۱۱۵)

۲- مجازات جرم سیاسی از راه تعزیر:

تعزیر در لغت به معنای سرزنش و ملامت است. (لسان العرب، ۱۳۰۰، ۹: ۵۶۱) و در اصطلاح فقه، مجازات جرائمی است که در شرع حدی برای آن معین نشده است. (فقه الحدود والتعزیرات، بی تا: ۱۰۳)

برای تعزیر خصوصیات متعددی ذکر شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تعزیرات برخلاف حدود شماره معینی ندارند.

۲- امکان عدم اجرای تعزیرات وجود دارد. (المبسوط، همان، ۸: ۶۹)

۳- تعزیر ممکن است نسبت به افراد مختلف، به میزان متفاوتی باشد. (الفقه الاسلامی و ادلته، همان، ۴: ۲۸۷)

از خصوصیات مزبور فهمیده می شود ممنوعیتی که برای حد دانستن جرم سیاسی وجود داشت، در اینجا وجود ندارد، زیرا حدود در شرع معین و محصورند و تعدی از آن صحیح نیست، اما تعزیرات شماره مشخصی ندارند و قابل افزایش می باشند؛ بنابراین می توان مجازاتی را به عنوان تعزیر برای جرم سیاسی در نظر گرفت، اما باید دانست که هر چند این ممنوعیت در مورد تعزیر وجود ندارد، ولی از جهت دیگری با مشکل روبرو می شویم، زیرا به عقیده بسیاری از فقها روایات مربوط به تعزیر تنها بر تنبیه بدنی دلالت دارد و قاعده هم آن است که به جز این موارد کسی بر دیگری سلطه نداشته باشد؛ بنابراین توسعه دامنه تعزیرات به مجازات‌هایی همچون اعدام و حبس مشکوک است و نمی توان مجرمان سیاسی را تحت عنوان تعزیر اعدام، یا به مجازات حبس محکوم کرد. البته گروهی از فقهای شیعه و سنی بر خلاف این نظریه عقیده دارند که تعزیر برای مطلق

تنبیه است و منحصر به تازیانه نمی شود و حتی مجازات‌هایی همچون قتل را در بر می گیرد (جرم سیاسی همان: ۱۱۶)

۳ - مجازات جرم سیاسی از راه کیفرهای بازدارنده :

در مورد ماهیت مجازات‌های بازدارنده بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است. گروهی از آنان بین مجازات‌های بازدارنده و تعزیرات تفاوتی قائل نیستند و آنها را یک چیز می دانند. (سرگذشت تعزیرات، مجله کانون، ش ۱۴۹-۱۴۸، ۶۶)

به نظر می رسد که مجازاتی که در قوانین جزائی تحت عنوان مجازات بازدارنده مطرح است همان چیزی است که در کتابهای فقهی با نام احکام حکومتی شناخته می شود، یعنی احکامی که فقیه به دلیل ولایتی که شرعاً دارد، وضع می کند و این احکام برای صیانت و حفظ کیان اسلامی برقرار می کند. احکام حکومتی به مجازات خاصی محدود نمی شود، بلکه حاکم می تواند در مورد تمامی موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مقرراتی وضع نموده، برای متخلفه نیز مجازات متناسبی را در نظر بگیرد (فصلنامه رهنمون، ۲-۳: ۵۸)

اگر تعیین مجازات برای جرم سیاسی از راه تعزیر دچار اشکال شود راه مناسبتر آن خواهد بود که از طریق مجازات‌های بازدارنده و احکام حکومتی مجازات مناسبی برای این جرم تعیین شود، زیرا در این مجازات‌ها دست قانونگذار باز بوده، در تشدید یا تخفیف مجازات محدودیتی ندارد و حتی می تواند مجازات‌هایی را تا سرحد قتل برای مجرمین تعیین کند.

بنابراین در تحقق جرم سیاسی لازم نیست مرتکب حتماً مسلمان باشد و به جرم به صورت دسته جمعی صورت گیرد. در صورت تحقق شرایط بغی، بغات سرکوب می شوند، ولی مجازات برای فراری ها و زخمی ها وجود ندارد، در حالیکه در جرم سیاسی، مرتکب در هر جا و تحت هر شرایطی که باشد مجازات خواهند شد. به طور کلی در مجازات مجرمین سیاسی موارد زیر در قوانین کشور های مختلف وجود دارد:

۱- تکرار جرم و مقررات تشدید مجازات به علت تکرار در مورد مجرمین سیاسی رعایت نمی شود.

۲- مجرمین سیاسی لباس مخصوص زندانیان را نمی پوشند.

۳- عفو عمومی بیشتر در خصوص مجرمین سیاسی مصداق می یابد.

۴- توقیف شخص به خاطر مسائل مالی اجرا نمی شود .

۵- در جرایم سیاسی آثار تبعی و تکمیلی جرم ، لحاظ نمی شود (مثل حق محرومیت ، حقوق اجتماعی ..

۶- ارتکاب جرم سیاسی سابقه کیفری محسوب نمی شود .

۷- عفو مجرمین سیاسی ، ساده تر از سایر مجرمین انجام می گیرد .

۸- مدت لازم برای اعاده حیثیت کمتر از موارد دیگر است .

۹- در آزادی مشروط مجرمین سیاسی نیز تسهیلاتی در نظر گرفته می شود . (جرم سیاسی ، ۱۳۸۷ : ۳۹)

گفتار چهارم : مقایسه بین محارب و باغی

اکنون با توجه به تعریف محارب و باغی به مقایسه آن دو می پردازیم :

۱- باغی کسی است که علیه امام عادل (معصوم یا غیر معصوم) خروج کند ولو اینکه قصد مرتکب ، ارباب و اخافه مردم نباشد . اما محارب کسی است که علیه امنیت و آسایش مردم و ایجاد رعب و هراس و وحشت دست به سلاح ببرد.

و همچنین در کتاب نظری به قوانین جزایی اسلامی چنین آمده است :

محارب کسی است که اسلحه به روی مردم بی گناه بکشد و راه برای مردم ببندد و ایجاد نا امنی و ترس در جاده ها بنماید، اعم از اینکه در داخل یا خارج شهر باشد . در صورتی که بغی عبارت است از سلاح بر گرفتن عده ای از مسلمانان و قیام مسلحانه آنها در برابر امام عادل در هر جامعه اسلامی به منظور برانداختن حکومت اسلامی است . (نظری به قوانین جزایی اسلامی ، ۱۳۶۲ : ۲۴۷)

۲- باغی مسلمان است یا تظاهر به اسلام دارد و به خاطر شبهه و ضدیت با نظام ، حاکم اسلامی را قبول ندارد ولی محارب می تواند مسلمان یا غیر مسلمان باشد و اقدامات او علیه مردم است هر چند که ممکن است به حکومت اسلامی نیز لطمه وارد سازد .

۳- بغات معمولاً به صورت گروهی عمل می کنند چه دارای شرایط تشکیلات باشد و چه فاقد تشکیلات . اما محارب ممکن است فرد باشد یا ممکن است گروه .

۴- توبه باغی پس از دستگیری نیز قبول می شود در صورتیکه توبه محارب تا قبل از دستگیری او پذیرفته می شود .

۵- در برخورد با محارب سخنی از ارشاد و نصیحت و حل مسالمت آمیز و گفت و گومطرح نیست امداد بغی باید راههای مسالمت آمیز قبل از جنگ طی شود.

۶- برای محارب چهار مجازات قتل، به دار آویختن، قطع و نفی بلد پیش بینی شده، در حالی که در فقه اسلام برای مجازات باغی، اساساً حد شرعی وجود ندارد، بلکه دستور جهاد و قتال با آنها داده شده است و این جهاد تا جایی ادامه پیدا می کند که باغی تسلیم امام عادل مسلمین شود و به فرمان خداوند گردن نهد، که در اینصورت کیفری ندارد، و یا آنکه در جریان جهاد کشته شود و فتنه و فساد و بغی از میان برود. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۳، ۲: ۳۵۹)

از آنچه گفته شد چنین بر می آید که محاربه با بغی و جرم سیاسی حکماً و موضوعاً تفاوت دارد و نباید این دو نوع جرم با هم مشتبه و مختلط شوند و احکام محاربه به بغی و جرم سیاسی و حکومتی تعمیم داده شود، زیرا طرف مقابل جرم محاربه و شخص محارب، مردم ضعیف و بی پناه هستند که تحت الحمایه خدا و رسولش و اسلام قرار دارند در صورتی که طرف مقابل باغی و یا مجرم سیاسی حکومت و قدرت است. صاحبان قدرت امکان دفاع از خود را دارند.

مبحث ششم: معنای لغوی و اصطلاحی ترور و تروریسم

ترور و تروریسم، یکی از مباحث پر رونق محافل سیاسی و حقوقی مجامع بین الملل است شنیدن این واژه ذهن را متوجه، قتل، خشونت و جریأت می کند. عملیات تروریستی، پدیده تازه ای نیست، بلکه روشی است که طی قرون متمادی ضعیفان برای ترساندن حکومتها و قدرتمندان یا دولتمردان حاکم و یا قدرتمندان حاکم در مقابل یکدیگر یا قدرتمندان در برابر ضعیفان به کار می بردند و تاریخ آکنده از اقدامهای تروریستی است.

گفتار اول: معنای لغوی ترور و تروریسم

واژه ترور از فعل ترور "terror" مشتق شده است که در لغت به معنی ایجاد رعب و هراس در بین مردم و یا مرعوب ساختن دیگران .

ترور در فرهنگ فارسی به معنی ترس زیاد ، بیم و هراس و خوف و وحشت آمده است و در اصطلاح سیاست ، یعنی کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم . تروریست به عامل ترور ، طرفدار ترور ، آدم کشی، آنکه برای رسیدن به هدف خود کسی را به طور غافلگیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس کند . تروریسم روش کسانی که آدم کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریق که باشد برای رسیدن به هدف های سیاسی خود از قبیل تغییر حکومت و یا در دست گرفتن زمام امور لازم میدانند . (فرهنگ فارسی عمید ، ذیل ترور)

در فرهنگ آکسفورد به وحشت فزاینده یک شخص و یا یک چیزی که وحشت فزاینده ای تولید کند ، تعریف شده است.^۱

مرحوم علی اکبر دهخدا در لغت نامه خود آورده است : ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی بوسیله اسلحه ، در فارسی متداول شده است . تازیان معاصر ، اهراق رابه جای ترور به کار می برند و این کلمه در فرانسه به معنی وحشت و خوف آمده است . (علی اکبر دهخدا، ذیل ترور)

داریوش آشوری : ترور در لغت فرانسه به معنی هراس و هراس افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومت ها برای سر کوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ، ترور می گویند . ترورگری روش حکومتی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیر قانونی از راه پلیس مخفی ، مخالفان خود را سرکوب می کنند و می هراسانند و یا روش دسته های راست یا چپی است که برای بر افکندن و یا هراساندن دولت به آدم کشی و آدم دزدی دست می زنند . و ترور به معنی کشتار سیاسی نیز به کار میرود و کسانی را که به کشتار سیاسی دست بزنند ترورگر (تروریست) می خوانند . (دانشنامه سیاسی، ۱۳۶۶: ۹۹-۹۸)

1- oxford advanced learners dictionary 1997.p.1233

در پیوست تکمیلی فرهنگ لغات فرهنگستان علوم فرانسه تروریسم چنین معنا شده است: نظام یا رژیم وحشت. (تروریسم، ۱۳۸۲: ۲۰)

همانطور که گفته شد ترور به معنی ترس و وحشت است و کسی که تولید وحشت می کند تروریست می گویند. (مبانی و کلمات علوم سیاسی، ۱۳۸۳، ۶: ۱۱۵)

استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت نظام مند (SYSTEMIC) برای نیل به اهداف سیاسی. (فرهنگ روابط بین الملل، ۱۳۸۱: ۸۰۴)

گفتار دوم: معنای اصطلاحی تروریسم

چنانچه مشاهده می شود جانمایه تعریف تروریسم، ایجاد وحشت در بی ن مردم برای تحت فشار گذاشتن حکومت می باشد و به همین دلیل جهت بر گرداندن مناسی در فارسی می توان از اصطلاح "وحشت افکنی یا دهشت افکنی" استفاده نمود. (تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، ۱۳۸۸: ۳۵)

آیه الله سید محمد حسین مرعشی چنین بیان می دارد: تروریسم در اصل عبارت است از حکومت وحشت و فشار. (تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، ۱۳۸۱: ۲۶)

بر اساس تعریفی که از تروریست در المعجم الوسیط ارائه شده، آنان کسانی هستند که راه خشونت را برای تحقق اهداف سیاسی شان می پیمایند. (المعجم الوسیط، ۱۴۱۰، ۱: ۳۷۶)

بنابراین تروریسم عبارت است از فعالیت خصمانه و مجرمانه ای که به افراد، گروهها و یا حکومت خسارت های مالی و معنوی وارد می کند. از طرفی تروریسم نتیجه قطعی درگیری های اضرار در چه ان است. آنگاه که عناصر "شر" بر عناصر "خیر" برتری و غلبه می یابد تروریسم شکل می گیرد. کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل یک عمل تروریستی است این عمل مجرمانه نتیجه درگیریهای بین خیر و شر بوده هابیل نمونه خیر و قابیل نمونه شر بود و بنابراین تروریسم نمونه خیر و قابیل نمونه شر بود. بنابراین تروریسم ثمره غلبه شر بر خیر می باشد.

استفاده از واژه تروریسم در دوران انقلاب فرانسه عمومیت یافت با این تفاوت که در این دوران تروریسم بر خلاف امروزی دارای مفهومی مثبت بود. در این دوره نظام ترور، وسیله مفیدی برای استقرار نظم در دوران انقلابی به شمار می رفت. به عبارت بهتر در این دوره حکومت‌های انقلابی از تروریسم به عنوان وسیله ای برای مرعوب و سرکوب کردن ضد انقلابیون و مخالفان استفاده می کردند با این وجود عملکرد و سوء استفاده از رهبران انقلاب از نظام ترور به تدریج چهره خشن و غیر انسانی این پدیده را بر همگان آشکار ساخت. ترور بیش از هفده هزار به بهانه تثبیت انقلاب به تدریج چه در داخل و چه در خارج آن به ویژه در انگلستان انقلابیون را تروریست‌ها می معرفی نمود که شایسته تقبیح بودند. (تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، همان: ۳۶)

تروریسم فعالیت های عاملان دولتی و غیر دولتی است که در کشش هایشان برای دستیابی به اهداف سیاسی از روش و وسایل خشونت آمیز استفاده می کنند. (فرهنگ روابط بین الملل، ۱۳۷۵: ۲۴۳)

رژیم ترور نیز به رژیمی اطلاق می شود که از طریق ایجاد وحشت، تهدید، حبس، و کشتار مخالفان خود حکومت می کنند. (فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۴: ۳۳۶)

نوام چامسکی در تعریف «تروریسم» می نویسد: تروریسم کاربرد ابزار زورگویانه برای هدف قرار دادن مردم غیرنظامی در تلاش برای دست یابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا مانند آن است. (مفهوم تروریسم و موضع حقوق اسلامی نسبت به آن، ۱۳۸۲، ۴۵: ۳۳)

«سازمان کنفرانس اسلامی» در تیر ماه ۱۳۷۸ تعریفی را از «تروریسم» ارائه داده که بر اساس آن، تروریسم شامل هرگونه عمل خشونت آمیز یا تهدیدکننده است که صرف نظر از مقاصد یا انگیزه مرتکبان آن، به منظور اجرای یک طرح جنایت کارانه فردی یا گروهی و با هدف ایجاد رعب بین مردم یا تهدید آنان به وارد آوردن صدمه به آنان و به خطر انداختن زندگی، حیثیت، آزادی، امنیت یا حقوق آنان یا تهدید به صدمه زدن به محیط زیست یا هرگونه تسهیلات یا اموال عمومی یا خصوصی به منظور به مخاطره انداختن یا اشغال یا تصرف آنها و به خطر انداختن یکی از منابع ملی یا تأسیسات بین المللی یا تهدید کردن ثبات، تمامیت ارضی، وحدت سیاسی یا حاکمیت کشورهای مستقل انجام گیرد. (تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، ۱۳۸۱: ۴۴)

تروریسم به مفهوم آدمکشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدفهای سیاسی و یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت و یا تفویض آن به گروه دیگری است که مورد نظر باشد . (فرهنگ روابط بین الملل، همان : ۶۳)

علت عدم ارائه تعریف یکسان از تروریسم: علت این ناتوانی در اختلاف نظر دولت ها در تعریف تروریسم نهفته است . دلیل این اختلاف نظر به نوبه خود آن است که تعریفی که هر دولت از تروریسم ارائه می دهد در حقیقت با زتابی از واقعیت های سیاسی و اقتصادی آن جامعه در بستر زمان است . حال چون این واقعیت ها در زمان های مختلف دگرگون و از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است . لذا بدیهی است که تعریف تروریسم دچار اختلاف نظر قابل توجه بشود. (سرکوب تروریسم در حقوق بین الملل معاصر، ۱۳۸۴: ۷۴)

تروریسم در اصطلاح فقها :

برخی از اندیشمندان و فقهای اسلامی برآنند که واژه «محاربه» و «فساد فی الارض» واژگانی هستند که با واژه «تروریسم» یکسانند و کاملاً بر هم منطبقند.

از این رو، بجاست تعریفی از فقها در این زمینه نقل نماییم تا صحت و یا عدم صحت این ادعا مشخص شود . تعریف فقها از «محارب» تعریفی است که کمتر اختلاف اساسی در آن به چشم می خورد . از این رو، در اینجا تنها به تعریف صاحب جواهر اکتفا می شود: وی در تعریف «محارب» می نویسد: «المحاربُ کل من جرد السلاح لاختلاف الناس فی برّ او بحر لیلاً او نهراً فی مصر و غیره». (جواهر الکلام، ۱۳۶۲، ۴۱: ۵۶۲)

محارب کسی است که به روی دیگران اسلحه بکشد تا او را بهراساند، چه این عمل در خشکی باشد و چه در دریا، چه در روز باشد و چه در شب، چه در شهر باشد و چه در جای دیگر.

بر اساس این تعریف، برخی نویسندگان تصریح کرده اند: «تروریسم عبارت از هر گروه، اعم از شخص واحد، حکومت، حزب، جمعیت و سازمان می باشد که قیام مسلحانه و ایجاد رعب و هراس کنند و امنیت را در جامعه سلب کنند، در نظام اسلامی محارب خوانده می شود و ما به آن تروریسم می گوییم.» (تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، ۱۳۸۱: ۱۸۳)

«فتک» و «غیله» نیز از واژگانی است که در استعمال فقها مکرراً مشاهده می شود و در مباحث گوناگون این دو واژه مورد استفاده قرار گرفته اند. برای نمونه، در بحث «امان به کفار»، برخی از فقها تصریح نموده اند که هرگاه به هر دلیلی عقد امان یا عقد ذمه منتفی شود، نمی توان متعرض کافر کتابی و یا حتی حربی گردید، بلکه باید

او را به مأمّن خود رساند. پیش از رساندن او به مأمّن خود، کسی حق ندارد از طریق اغتیال، جان او را به خطر اندازد. (قواعد الاحکام، ۱۴۱۳، ۱: ۵۰۴-۵۰۹)

مبحث هفتم: سابقه تاریخی تروریسم

در مورد تاریخچه واژه تروریسم، آنگونه که فرهنگ انگلیسی آکسفورد بیان می کند، این واژه برای اولین بار در سال ۱۷۹۵ میلادی برای توصیف حکومت ترس و وحشت که در فرانسه در فاصله انقلاب سالهای ۹۴- ۱۷۸۹ حاکم بود به کار رفت. البته واژه ترور به معنی عام آن از اواخر قرن چهاردهم به کار می رفته و نمایانگر حالت ترس و وحشت شدید بوده است. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، به علاوه توضیح داده شده که واژه تروریست در حدود سالهای ۱۸۶۶ توسط ویلیام فیتز پاتریک به معنی کسی که برای اشاعه نظریاتش از یک نظام وحشت و ارباب استفاده می کرد به کار رفته است. در سطح حقوقی بین المللی، اصطلاح تروریسم برای اولین بار در جریان سومین کنفرانس بین المللی کردن حقوق جزا در بروکسل در سال ۱۹۳۰ به کار رفت. (حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

گفتار اول: بررسی پیشینه تاریخ تروریسم

کمتر به پیشینه و چند و چون این پدیده پرداخته شده است، اما به روشنی پیداست که بی آگاهی از چگونگی دگرگونی تاریخی این پدیده، نمی توان برای پیشگیری از آن چاره اندیشی کرد. بررسی تاریخی تروریسم نشان می دهد که این واژه در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ زاده نشده است. بلکه سالیان درازی به عنوان بخشی از زندگی انسان همواره با او بوده است ولی کاربرد مدرن آن به دوران روشنگری در پایان سده هجدهم و به فرانسه بر می گردد. در آن دوران بود که نخستین بار، دولت فرانسه برای رسیدن به هدفهای سیاسی خود از ترور بهره گرفت. پس از آن این واژه به گستردگی در سیاست به کار رفته است. تروریسم در سراسر سده بیستم دستمایه گروههای گوناگونی بوده است.

پیدایش گروههایی با تاکتیکهایی القاعده، در چند دهه گذشته توجه بسیاری از نظریه پردازان را جلب کرده است و این نکته را به ذهن می آورد که امروزه ترور یسم، بی توجه به پیشینه تاریخی آن، از سوی این گروهها دنبال می شود. (فصل نامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۸۸، ۸-۷: ۴۴)

نخست به نظمی رسید که اقدامات تروریستی راهکاری برای مبارزه با نا عدالتیهای موجود باشد، و از این رو چه بسا پذیرفتی نیز بود. بیش از این تروریست ها کسانی بودند که برای دستیابی به آزادی می جنگیدند، ولی حمله به مرکز تجارت جهانی پنتاگون در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نشان داد که تروریسم رنگ تازه ای به خود گرفته است زیرا تروریستها وارد مبارزه ای شده بودند که حمله های انتحاری کشتار جمعی گسترده را در بر می گرفت. بیش از آن کارهایی تروریستی با محدودیتهایی روبرو بود ولی حملات ۱۱ سپتامبر و کشته شدن انسان بسیار، نشان داد که دست کم جلوی یک گروه تروریستی را به هیچ صورتی نمی توان گرفت.

در گذشته ترور در خونین ترین چهره خود، بیشتر از سوی حکومتهای خود کامه در برابر شهر وندان به کار می رفت پیشینه تاریخی تروریسم بیشتر اروپایی است تا خاورمیانه ای، واژه تروریسم پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه وارد جستارهای اروپایی شد در آن هنگام این واژه کمابیش با "حکومت ترس" هم معنا بود. در مجمع های انقلابیون فرانسه ترور به عنوان یک قانون به تصویب رسید و در ۱۷۹۳ در دوره ایی به نام ترور اول بیش از ۲۰۰ هزار تن از جمله، بسیاری از روحانیون مسیحی و هوادار سلطنت در سراسر فرانسه کشته شدند، کلیسا ها را بستند کلیسای معروف نوتر دام را به محل تجمع ها و نمایش در تئاتر تبدیل کردند.

در سراسر سده نوزدهم این واژه دستخوش یک دگرگونی سرنوشت ساز شد که هنوز با آن همراه است، به این معنی که گروههایی غیر دولتی به تروریسم رو کردند. در میان این گروهها، یک گروه کوچک انقلابی روسی به نام "نارودنا لیا ولیا" یعنی اراده مردم بود که در سالهای ۸۱-۱۸۷۸ فعالیت می کردند با افتخار نام تروریست بر خود گذاشته بود. این گروه مجموعه ای کوچک، سازمان یافته و یک جنبش مقاومت زیر زمینی کلاسیک بود. وایده های ویژه ای را گسترش داد که گروههای تروریستی بجدی آن ها را پیگیری کردند. هدف آن ها، کشتن رهبران ستمگر بود. آنان بر این باور بودند که با پیشرفت تکنولوژی در آن دوران که نمودش بمب و گلوله بود، می توانند یکسره و به گونه روشن به هدفهای مورد نظر خود حمله کنند. اما این گروه به خواست های انقلابی خود نرسیدند.

در دهه های پس از آن، تروریسم با کشته شدن برخی رهبران سیاسی و سران دولتها همراه بود و کشتن با انگیزه های سیاسی، به عنوان یک شیوه تروریستی، در نیمه نخست سده بیستم، بسیار رایج بود و در بیشتر موارد تروریست ها به اهداف خود می رسیدند. (فصل نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، همان، ۸-۷: ۴۴)

تفاوت تروریسم پست مدرن با گونه های گذشته آن این است که قربانیان آن بیش تر شهروندان بی گناهی هستند که یا تصادفی برگزیده شده اند یا آنکه به گونه اتفاقی در صحنه حضور داشتند. به نظر می رسد تروریسم پست مدرن هیچ محدودیتی راچه در درون و چه در بیرون بر نمی تابد. این گونه از تروریسم بین المللی است و شهروندان عادی را بیش از نظامیان هدف قرار می دهد؛ همواره جایجا می شود؛ از تکنولوژیهای جهانی ارتباطات و اطلاعات بهره می گیرد؛ با سلولهایش که نقش شبکه های اطلاعاتی دارند؛ می توانند پیوسته خود را باز یابی کند و به قید بندهای رسمی شناخته شده پایبند نباشد؛ از اهمیت رسانه های همگانی برای اثر گذاشتن با افکار عمومی آگاه است و بر کاربرد آنها تأکید می کند؛ از نظر نظامی از پیشرفته ترین روشها در زمینه آموزشهای نظامی بهره مند است؛ درباره منابع مالی مانند کارتهای قاقاق دارو عمل می کند و افزون بر همه اینها، آگاهیهای کافی از جنگ نرم افزار های بیولوژیک در اختیار این گونه تروریستها قرار دارد که هر گاه بخواهند، می توانند از آن بهره برداری کنند. این گونه از تروریسم، هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای رو به توسعه پدید می آید. (فصلنامه سیاست خارجه، ۱۳۸۶، ۴: ۸۷۹-۸۷۶)

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب ذکر شده در این فصل چنین می توان گفت : افساد فی الارض عام و کلی و شامل مصادیق متعدد که محاربه یکی از مصادیق جرم مزبور به شمار میرود . باتوجه به تفسیر نمونه، آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده، جزای افراد متجاوز است که اسلحه بر روی مردم می کشند و با تهدید به مرگ و یا کشتن، اموالشان را به غارت می برند و آیه مذکور دارای دو برداشت مختلف می باشد، عده ای بیان نموده اند محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه و عده ای آنها را مساوی یکدیگر دانسته اند و هر یک دلائل مربوط به آن را ذکر کرده اند. جرائم در حکم محاربه به دلیل اهمیت مسایل امنیتی در جامعه از اهمیت والائی برخوردارند و به همین دلیل حکم و مجازات جرم محاربه برای مرتکب به جرائم مذکور در نظر گرفته شده است و از آنجا که تروریسم نیز آنگونه که فرهنگ آکسفورد بیان می کند برای اولین بار در سال ۱۷۹۵ میلادی برای توصیف حکومت ترس و وحشت که در فرانسه در سالهای ۹۴-۱۷۸۹ حاکم بود به کار رفت . البته واژه تروریسم به معنی عام آن از اواخر قرن چهاردهم به کار رفته و نمایانگر حالت ترس و وحشت شدید بوده است . همچنین تروریسم از نظر فقهاء عبارت است از گروه و یا شخص واحد که از طریق قیام مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت باعث سلب امنیت در جامعه شود. البته واژگان کلیدی دیگری در فقه مانند : ارباب، غدر، فتک و غیله .. وجود دارد که تا اندازه ای دارای وجوه اشتراک با تروریسم هستند که در فصل بعد با آنها اشاره خواهد شد .

فصل سوم

وجوه اشتراك و افتراق جرم تروریسم و جرائم

مشابه به آن در فقه اسلامی

مبحث اول : عناوین جرایم مشابه تروریسم در فقه اسلامی

بدون تردید، اصطلاح «تروریسم» از اصطلاحات جدیدی است که در زمان صدر اسلام، سخنی از آن در میان نبوده است، اما تعبیراتی را در آیات، روایات و عبارات فقها می‌توان یافت حاکی از آنکه اسلام برای این بخش از زندگی انسان‌ها نیز تدابیری اندیشیده است و عباراتی در متون دینی اسلامی وجود دارد که مفهومی برابر و یا نزدیک به مفهوم «تروریسم» دارد.

در روایات شیعه و سنی، عباراتی وجود دارد که هرچند ممکن است، با تعریف دقیق تروریسم همخوانی نداشته باشد، اما بدون تردید، می‌توان بر اساس این روایات، نظر اسلام را نیز راجع به تروریسم جویا شد؛ چرا که برخی اصطلاحات موجود در روایات - که در ذیل خواهد آمد - به راحتی حکم ترور را می‌توان از آنها استفاده کرد و حتی بر اساس این روایات و با توجه به مصادیق گوناگون، می‌توان تعریف جدیدی از «تروریسم» بر اساس دیدگاه اسلامی ارائه داد. برخی از عناوین موجود در روایات، که می‌توان آنها را با بحث تروریسم مرتبط دانست، عبارت است از:

گفتار اول : محاربه

محاربه در لغت از واژه نزاع و جنگ گرفته شده است. فقها در اصطلاح، محاربه را عملی مسلحانه تعریف کرده‌اند که به منظور ایجاد وحشت در میان عموم مردم انجام می‌گیرد. شیخ محمد حسن نجفی، فقیه بزرگ و نویسنده جواهر الکلام به نقل از شرایع در تعریف محارب می‌گوید: المحارب کل من جرد السلاح لاختافة الناس فی بر او بحر، لیلاً او نهراً، فی مصر و غیره. (جواهر الکلام، ۱۳۶۲، ۴۱: ۵۶۳)

رابطه محاربه با اقدامات تروریستی

هم چنان که از عناصر محاربه بر می‌آید، این جرم، نزدیکی بسیاری با اقدامات تروریستی دارد. ایجاد ترس، وحشت، اعمال خشونت و توسل به زور از ارکن اقدامات تروریستی است. از این رو است که در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی ایران، عده‌ای از جمله، گروهک منافقین، تحت عنوان محاربه مورد مجازات واقع شده‌اند.

لازم به ذکر است که در محاربه ارباب و ترساندن با استفاده از سلاح، ملاک است، لذا هدف از ارتکاب این جرم می‌تواند سیاسی (یا به زعم عده ای دیگر غیرسیاسی) باشد. از این جهت می‌توان گفت این جرم، شامل اقدامات تروریستی است. از جهت دیگر چون در محاربه، وجود سلاح، نقش اساسی دارد، شامل برخی دیگر از اقدامات تروریستی چون اقدامات خرابکارانه و یا تروریسم سایبری (اقدامات خرابکارانه الکترونیکی و اینترنتی) و یا آلوده کردن محیط زیست و... نمی‌شود. از این رو می‌توان گفت رابطه محاربه و اقدامات تروریستی، عموم و خصوص مطلق است (اقدامات تروریستی عام و محاربه خاص). زیرا که همه اشکال محاربه به دلیل وجود اخافه و استفاده از سلاح در حیطه اقدامات تروریستی قرار می‌گیرد، اما همه اقدامات تروریستی در دایره محاربه قرار نمی‌گیرد. البته می‌توان با نقسک به قرآن (آیه ۳۳ سوره مائده) افساد فی الأرض را به معنای مطلق تلاش برای ایجاد فساد و برهم زدن نظم عمومی دانست و هر اقدامی در این راستا چون انواع اقدامات تروریستی را مستحق مجازات مفسد فی الأرض قلمداد کرد. (فصلنامه فقه اهل بیت، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۲)

از جمع‌بندی مطالب پیشین به این نتیجه می‌رسیم که محاربه، تنها در برگرفته اقدامات تروریستی مسلحانه است و تنها این بخش از اقدامات تروریستی، قابل مجازات از باب محاربه است و حکم دیگر اقدامات تروریستی از باب محاربه استخراج نمی‌گردد؛ مگر این که به آن دسته از روایاتی استناد کنیم که محاربه را صرف ترساندن، دانسته، تمسک به سلاح را ضروری نمی‌دانند (چنان که علامه در قواعد، حمل سلاح را شرط محاربه ندانسته است). به شرطی که این دسته را با روایات دیگر که قید مسلحانه دارد مقید نسازیم و یا این که در معنای سلاح، توسعه داده، آن را شامل هر نوع ابزار تهدید کننده (چون سم یا آتش زدن یا هر نوع صدمه به مردم) بدانیم. چنان چه صاحب جواهر، مفهوم سلاح را به عصا، سنگ و... نیز توسعه داده است؛ لذا این باب محارب ه، شامل اغلب یا همه می‌گردد.

حضرت امام (ره) در مسئله سه، فصل حد محارب می‌فرماید: «لو اخاف الناس بالسوط و العصا و الحجر، ففی

ثبوت الحکم اشکال، بل عدمه اقرب» (تحریر الوسیله، بی تا، ۲)

گفتار دوم: فتک

یکی دیگر از مواردی که در فقه با اقدامات تروریستی، انطباق پذیر است، "فتک" می باشد. همچنین روایت در این باره وجود دارد که شیعه و سنی، آن را نقل کرده اند. روایت پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: من فتک بمؤمن یرید نفسه و ماله فدمه مباح؛ کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی داشته باشد خونش مباح است. (بحار الانوار، ۱۴۰۳، ۷۶: ۲۰۱)

در لسان العرب در معنای فتک چنین آمده است: به معنای شخصی که فردی را بی خبر و از روی غفلت بکشد. و به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگر استفاده می کند و او را می کشد و یا مجروح می سازد. (لسان العرب، ۱۹۹۰، ۱۰: ۱۷۷)

در برخی دیگر از کتب لغت به این معناست که انسان در مکانی پنهان شود و سپس از مخفی گاه خارج شده و به کسی حمله آورد و او را بی محابا و بدون ترس به قتل برساند. (حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ۱۳۸۰: ۵۸۴)

بنابراین می توان ترور را مترادف لغوی کلمه فتک در ادبیات عرب دانست. (فرهنگ اصطلاحات معاصر، ۱۳۷۶: ۲۰۰)

در روایات اسلامی، از "فتک" منع شده است. "فتک" به معنای کشتن طرف مقابل است، در حالی که غافل باشد. (العوام الامام الحسین (ع)، ۱۴۰۷: ۱۹۳)

در روایتی معتبر آمده است که ابو صباح کنانی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: همسایه ای داریم از همدان که وقتی فضایل حضرت علی (علیه السلام) را یادآور می شویم، نسبت به ایشان ناسزا میگوید. به خدا قسم! اگر اجازه دهید در کمین وی مینشینیم و با شمشیر او را میکشیم. حضرت در پاسخ فرمودند: یا ابا الصباح، هذا الفتک، فقد نهی رسول الله (صلی الله علیه وآله) عن الفتک. یا ابا الصباح، ان الاسلام قید الفتک. (مجمع الفائدة والبرهان، بی تا، ۱۳، ۱۷۳) ای اباصباح! این عمل ترور است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از ترور نهی فرمودند. ای اباصباح! اسلام ترور را منع کرده است.

در اسلام، حکم سبّ النبی و سبّ الامام یکی است، اما با این حال، امام صادق (علیه السلام) مانع ترور سب کننده شدند. اگرچه این حکم در مورد شخص معینی وارد شده، اما با توجه به ذیل روایت، که به طور مطلق میفرماید رسول خدا از فتک نهی فرموده و اسلام مانع ترور است، میتوان استفاده کرد که ترور همیشه و در همه حال، ممنوع است.

روایت دیگری با همین مضمون و با اندکی تغییر در عبارت، مسلم بن عقیل، فرستاده امام حسین (علیه السلام) در کوفه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده است. وقتی شریکین عبدالله اعور در خانه هانی مریض شد، عبیدالله تصمیم گرفت به عیادت او برود. شریک به مسلم گفت: فردا این تبهکا را به عیادت می‌آید. من او را سرگرم صحبت میکنم، هنگامی که آب طلب کردم، بیرون بیا و او را به قتل برسان. فردای آن روز، وقتی عبیدالله وارد خانه هانی شد و مسلم نیز از قبل برای انجام قتل عبیدالله در مخفیگاه پنهان شده بود، مسلم از انجام عمل خود منصرف شد. وقتی شریک به او اعتراض کرد و از علت انصراف او جويا شد، مسلم در پاسخ به شریک، دو دلیل ذکر کرد: دلیل اول مخالفت هانی با انجام قتل عبیدالله در خانه اش بود و دلیل دوم به یاد آوردن روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمود: **إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدَ الْفِتْكَ وَ لَا يَفْتَكُ مُؤْمِنٌ**. (تاریخ الأمم والملوک ، ۴ ، ۴۷۱)

ایمان مانع ترور است و مؤمن اقدام به ترور نمی کند. این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند. روایت دیگری که در اینباره وجود دارد و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: **مَنْ فَتَكَ بِمُؤْمِنٍ يُرِيدُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ فَذُمَّهُ مَبَاحٌ**. (بحار الانوار، ۱۴۰۳، ۲۰۱:۷۶) کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی داشته باشد خونش مباح است.

رابطه فتک با اقدامات تروریستی :

با توجه به روایات وارده در این باب، دایره فتک تنها شامل قتل، چه با انگیزه مالی و چه انگیزه سیاسی و چه ... می‌شود و دیگر استفاده از روایات در توسعه این نهاد به سایر اقدامات تروریستی مشکل به نظر می‌رسد. ضمن این که این روایات، مجازاتی برای کسی که اقدام به فتک می‌کند معین نکرده و تنها می‌تواند دلالت بر حرمت کند. بنابراین رابطه فتک و سایر اقدامات تروریستی عموم و خصوص مطلق است و دایره شمول اقدامات تروریستی اعم از فتک است.

گفتار سوم: اغتیال

اغتیال به معنای پنهانی و به شکلی که مقتول با خبر نشود کسی را از پای در آوردن، آمده است. (حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ۱۳۸۰: ۵۸۴)

در المنجد "الغيلة" به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و "قتله غيلة" به معنی او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت آمده است. (المنجد، ۱۳۷۷، ذیل کلمه غيلة)

اغتيال یعنی آدم کشی و غيلة به حيله، مکر و فریب و ترجمه شده است. (فرهنگ بزرگ جامع نوین اسلام، ۱۳۶۵، ذیل کلمه اغتيال)

تفاوت میان دو واژه اغتيال و فتک صرفاً به روش اقدام مرتبط است و نوع اقدام تفاوتی وجود ندارد بنابراین هردو واژه دارای کارکردی مشابه هستند. البته در زبان عرب از واژه اغتيال برای توضیح برای ترورهای سیاسی استفاده می شود. (تروریسم شناسی، ۱۳۸۶: ۱۹۴)

گفتار چهارم: اِرهاب

یکی از مفاهیم بسیار مهم در قرآن کریم، که برخی تلاش نموده اند تا بر اساس آن، حکم به تروریسم بودن اسلام دهند، واژه «اِرهاب» است. به نظر می رسد که هرچند کلمه «اِرهاب» و یا «اِرهابیون» بدین شکل در قرآن وارد نشده است، اما مشتقات آن به صیغه های گوناگون آمده است. ولی باید توجه داشت که هیچ یک از آنها به مفهوم «اِرهاب» یا «اِرهابیون»، که در حال حاضر در جهان سیاست مصطلح است، اشاره ای ندارد و معنایی کاملاً متفاوت با این دو واژه دارد. (حکم النبی و اهل البیته علیهم السلام علی الارهاب و الارهابیین، ۱۴۲۳: ۱۰۵)

از این رو، هم استناد کسانی که با استفاده از این آیات، اعمال تروریستی خود را توجیه می کنند نارواست و هم سخن کسانی که به بهانه وجود چنین آیاتی در قرآن کریم، دین مبین اسلام را متهم به تروریست پروری می کنند. برای اثبات این مطلب، به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱ - آیه ۴ سوره مبارکه بقره :

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ يَعْهَدُكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾

ای فرزندان اسرائیل! نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید. در این آیه شریفه، «فَارْهَبُونِ» به معنای خوف و ترس از خداوند است.

۲ - آیه ۱۱۶ سوره مبارکه اعراف :

﴿قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾

گفت: شما بیفکنید، و چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند. در اینجا نیز «اسْتَرْهَبُوهُمْ» بدین معناست که ساحران مردم را به ترس و هراس انداختند.

۳- آیه ۴ سوره مبارکه اعراف :

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاخَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هَدَىٰ لَهُمُ الْكِتَابَ﴾

و چون خشم موسی فرونشست، الواح را برگرفت و در رونویس آن برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند هدایت و رحمتی بود. در این آیه نیز «يُرْهَبُونَ» بدین معناست که چنین کسانی از پروردگار خود می‌هراسند و از این‌رو، او را معصیت نمی‌کنند و به آنچه در آن الواح نوشته شده است، عمل می‌کنند.

۴- آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال :

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عِذْوَاللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ

اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [اتدارکلت] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز - ایشان - که نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید، و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانده می‌شود و بر شما ستم نخواهد شد . در اینجا نیز مراد از «ترهبون» این است که دشمنان خدا را از طریق آماده ساختن خود و تجهیز امکانات و نیروها بترسانید تا جرئت حمله به شما را پیدا نکنند.

۵- آیه ۵۱ سوره نحل :

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِذَا يَأْتَى الْفَارُهَبُونَ﴾

و خدا فرمود دو معبود برای خود مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است. پس تنها از من بترسید . در اینجا نیز «فَارُهَبُونَ» بدین معناست که از عقاب خدا بترسید و واهمه‌ای از دیگران نداشته باشید.

۶- آیه ۹۰ سوره مبارکه انبیاء:

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَحِمْيَرًا مَبْعُوثًا وَرَهَبًا وَكَانُوا

لَنَا خَاشِعِينَ﴾

پس [دعای] او را اجابت نمودیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم؛ زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند. مراد از «رغبت» در این آیه، رغبت به سوی ثواب است و «رهبه» نیز به معنای ترس از عقاب است.

۷- آیه ۳۲ سوره مبارکه قصص ﴿أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ

الرَّهْبِ فَمَاذَا بَرَّهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَلْسِقِينَ﴾

دست خود را به گریبان ببر تا سپید بی گزند بیرون بیاید، و [برای رهایی] از این هراس، بازویت را به خویشتن بچسبان. این دو آنشانه [دو برهان از جانب پروردگار توست [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری]؛ زیرا آنان همواره قومی نافرمانند. در اینجا نیز «رَهَب» به معنای خوف و ترس آمده است.

۸- آیه ۳۳ سوره مبارکه :

﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] آوردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل های کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم، و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم، مگر برای آنکه خشنودی خدا را کسب کنند. با این حال، آن را چنان که حق رعایت آن بود، منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدان ها دادیم، [ولی] بسیاری از آنان دست خوش انحرافند. اصل «رَهَابِيَّةً» از «رَهَب» است که به معنای خوف و هراس از خداوند است، جز اینکه این عمل، عبادتی مخصوص نصراست.

۹- آیه ۱۳ سوره مبارکه حشر :

﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَابَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾

شما قطعاً در دل های آنان بیش از خدا مایه هراسید؛ چرا که آنان مردمانی اند که نمی فهمند. در اینجا نیز مراد از «رَهَابَةً» خوف است و مراد این است که خوف منافقان از شما شدیدتر از خوف آنان از خداست.

از آنچه گذشت، می توان دریافت که این آیات واژه لغوی «إِرْهَاب» را در نظر داشته اند و به هیچ وجه، اصطلاح کنونی «إِرْهَاب» مد نظر نبوده است. همچنین با توجه به آیات ذکر شده، می توان به این نتیجه دست یافت که مشتقات «رهب» در قرآن کریم، به هیچ وجه بار منفی ندارد. اما باید توجه خود را در بحث تروریسم به آیاتی معطوف داشت که برای جان و مال و نیز آبروی انسان ها حرمت قایل است. این امر حکایت از آن دارد که نمی توان با حرکات تروریستی، جان، مال و آبروی انسان ها را به خطر انداخت، مگر آنکه در مورد خاصی اسلام اجازه ریختن خون کسی را داده باشد. برای نمونه، بر اساس آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (اعراف: ۱۵۱)

و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید، تمام نفوس انسان‌ها، اعم از شیعه و سنی و نیز مسلمان و غیر مسلمان، احترام دارد و تنها جایی که شارع مقدس استثنا کرده باشد، می‌توان در آن موارد محدود به قتل افراد اقدام ورزید.

همچنین نباید غافل شد که در قرآن کویم، احکام سنگینی برای مفسد فی الارض و محارب، که جان و مال دیگران را در معرض خطر قرار می‌دهند، بار شده است که همین امر نشان از آن دارد که اسلام همواره درصدد پرهیز از خشونت و تروریسم بوده است و عمل به احکام متعالی اسلام بستر مناسبی فراهم می‌سازد تا یک جامعه از فشار تروریسم رهایی یابد. خشونت فراتر از آنچه در قرآن و روایات آمده، روا نیست و به سادگی نمی‌توان جان و مال افراد را در معرض نابودی قرار داد. در آیه شریفه ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ هر که کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است، تنها قتل دو دسته از انسان‌ها جایز شمرده شده است: قتل نفس در مقابل نفس و قتل مفسد فی الارض. روشن است که قتل کسی که مرتکب این دو عمل نشده، قتلی نارواست و در حکم قتل جمیع افراد جامعه است. این آیه می‌تواند به خوبی نشان دهد که برخی عملیات‌های تروریستی، که به نام اسلام و قرآن صورت می‌پذیرد، مشروعیت ندارد و ناشی از برداشت انحرافی از آیات قرآن کریم است.

ارهاب نیز در ادبیات عرب به معنای ترساندن و دچار هراس کردن است. به همین دلیل "الحکم الارهابی" به معنای نوعی از حکومت است که برای برپاداشتن قدرت و سلطه خود، متوسل می‌شوند. (المنجد فی اللغة و الاعلام، ۱۹۹۸: ۲۸۲)

"ارهاب دولی" نیز به معنای تروریست دولتی و "ارهابی" به معنای تروریست "وشریکه ارهاب" به باند ترور ترجمه شده است. (فرهنگ اصطلاحات، ۱۳۷۶: ۳۶)

ارهاب در معنی کلی آن به مفهوم ترساندن، ایجاد ترس و وحشت، تهدید نمودن، هشدار مسلحانه، خشونت و ارباب می‌باشد. این معانی مفهومی بسیاری با اصطلاح ترور را دارا می‌باشند. (مجله داشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲، ۵۹: ۱۵۰)

گفتار پنجم : غدر

در لغت به معنای نقض عهد و ترک وفا و پیمان است. (الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۴۰۷، ۲: ۷۶۶)

و در اصطلاح نیز به کشتن و تجاوز بعد از امان دادن به دشمن گفته میشود. (جواهر الکلام، ۱۳۶۵، ۴۱: ۷۸) بنابراین، هرگونه مکر و حيله و خدعه در قول و پیمان و عهد با دیگران غدر به شمار میآید. مرحوم علامه حلی در این باره میفرماید: و یحرم الغدرُ بالكفّار. (قوائد الاحکام، ۱۴۱۳، ۱: ۴۸۷) برخی دیگر از فقها با همین مضمون، به عدم جواز آن اشاره کرده اند: ولا یجوزُ التمثیلُ بالكفّار ولا الغدرُ بهم ولا الغلولُ منهم. (السرائر، ۱۴۱۱، ۲: ۲۱)

قاضی ابن برآج به جای واژه کفّار واژه عدو را آورده است: ولا یجوز التمثیل بالعدو ولا الغدر. (المهذب، ۱۴۰۶، ۱: ۳۰۳)

صاحب جواهر ادعای عدم مخالفت فقها با عدم جواز غدر کرده است و دلیل آن را دو چیز بیان می دارد: یکی وجود نص روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این باره، و دیگری آنکه غدر دارای قبح ذاتی است که عمل به آن، موجب اعراض مردم از اسلام می شود. (جواهر الکلام، ۱۳۶۲، ۲۱: ۷۸)

علامه حلی برای عدم جواز آن به حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) استناد کرده است که فرمود: لا تغلوا و لا تمثّلوا ولا تغدروا. (تذکره الفقهاء، ۱۴۱۷، ۱: ۴۱۳-۴۱۲) ایشان به روایت امام باقر (علیه السلام) نیز استناد کرده است: ما من رجل آمن رجلا علی ذمته ثم قتلّه الآجاء یومَ القیامة ینحمل لواءَ الغدر. (همان، ۱۴۱۷، ۱: ۴۱۵)

هرکس به شخص دیگری امان دهد سپس او را بکشد، روز قیامت پرچم عهدشکنی حمل میکند.

روایت دیگری که در این باره مورد استناد فقها قرار گرفته، روایت امام صادق (علیه السلام) است: لا ینبغی للمسلمین الغدر ولا یامروا بالغدر ولا یقاتلوا مع الذین غدروا. (میزان الحکمة، ۳: ۲۲۳)

سزاوار نیست مسلمانان عهد خود را نقض کنند و به عهدشکنی فرمان دهند و با پیمان شکنان نجنگند.

حضرت علی (علیه السلام) در یکی از خطبه های نهج البلاغه به ناپسند بودن غدر اشاره کرده، آن را گناهی بزرگ بر شمرده که مرتکب آن کافر است. والله، ما معاویة بادهی منی ولکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیة الغدر

لكنت من ادهى الناس، ولكن كلُّ غدره فجرةٌ، و كلُّ فجرة كفرةٌ، و لكلِّ غادرٍ لواءٌ يُعرف به يومَ القيامةِ . (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ۲: ۱۸۰)

به خدا قسم! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، بلکه معاویه حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک ترین افراد بودم، اما هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته میشود. به خدا سوگند ! من با فریبکاری غافلگیر نمیشوم و با سختگیری ناتوان نخواهم شد. (همان، ۱۳۸۰، ۲: ۴۲۳)

رابطه غدر با اقدامات تروریستی :

یکی از ضروری ترین روابط بین انسان ها روابط حقوقی است که با انعقاد پیمان، تبلور می یابد . بقای جامعه انسانی مبتنی بر وجود امنیت در این قبیل روابط است و لازمه چنین امنیتی، امکان اعتماد انسان ها به یکدیگر است. لذا آن گاه که دو نفر با یک دیگر پیمانی را منعقد می کنند، یکی از عمده ترین عوامل بقای آن، عدم سوء استفاده از اعتماد طرف مقابل و حفظ حرمت پیمان است. اسلام نیز در این راستا انعقاد پیمان را تجویز کرده و دستور به پای بندی بدان را داده و فرموده "اوفوا بالعقود" به پیمان های خود وفا کنید.

از جمله قراردادهای مورد قبول اسلام در رابطه با غیرمسلمین، پیمان صلح و مهادنه (قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس) و نهاد امان است که عمل بدان، طبق ضوابط شرعی، لازم بوده و تا وقتی، طرف مقابل، اقدامی علیه آن مرتکب نشده است، پای بندی به آن واجب است. لذا کسی که بر خلاف این گونه پیمان هارفتار کند، مرتکب غدر شده است.

بدین سان میثاق و تعهدات ناشی از قراردادهای متقابل در فقه شیعه تحریم شده است، زیرا علاوه بر قبح ذاتی و اضرار به حیثیت اسلام و جامعه اسلامی از طریق نصوص خاص شیعه نیز منع شده است . معنای حقوقی سخن مزبور آن است که به رغم وضعیت جنگی و دفاعی ناشی از هجوم بیگانگان به جوامع اسلامی، فعالیت های دفاعی، منحصرأ در قلمرو دین هستند و نباید ناقض قراردادهای و میثاق های دولت و جامعه اسلامی باشند که به صورت دو جانبه (با مهاجمان) و یا چند جانبه در حقوق بین الملل کنونی منعقد شده اند. در این زمینه، جایگاه حقوق معاهداتی شیعه در تنظیم استراتژی دفاع مشروع شیعیان به چند دلیل اهمیت مضاعف پیدا می کند :

نخست آن که شریعت اسلامی، مسلمانان را مجاز می داند که وارد معاهداتی با رضایت طرفین به صورت دو یا

چند جانبه شوند. دوم، آن که چون فقه شیعه، نقض میثاق‌ها و امان‌ها (غدر) را تحریم کرده است، هر نوع فعالیت دفاعی، لزوماً ملتزم به معاهدات و قراردادهای پذیرفته شده در میثاق‌های دو جانبه یا روح کلی میثاق - های بین‌المللی می‌باشد که دولت‌ها و جوامع اسلامی نیز آن را امضا کرده‌اند. (فصل نامه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۳: ۳)

لذا توسل به زوری که بر خلاف این هدف مهم اسلام باشد می‌تواند در غالب تروریسم نیز نمود پیدا کند. به ویژه که اغلب کشورهای اسلامی در معاهدات و قطعنامه‌هایی که بر ضد تروریسم بوده؛ چه در سازمان ملل و غیر آن، شرکت فعال دارند.

دایره غدر نیز وسیع بوده و بسیاری از اقدامات تروریستی را در بر می‌گیرد. لذا اقدام به اعمال خشونت آمیز، ظالمانه و غافلگیرانه از آن جا که هدفی غیرقانونی را پی می‌گیرد (برخلاف پیمان مشروع است) اقدام به غدر یا به تعبیری دیگر اقدامی تروریستی شده است. حتی فقها غلول؛ یعنی دست‌اندازی به مال کافر را نیز در این حال حرام می‌دانند. (جوهر الکلام، ۱۳۶۳: ۸۱)

البته عنصر کلیدی در غدر، عهدشکنی و امان‌شکنی است؛ لذا در جایی که این عنصر نباشد نمی‌توان آن اقدام تروریستی را غدر خواند.

از جمله اقدامات تروریستی که تحت عنوان غدر قرار می‌گیرد ترور شخصیت‌های خارجی سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... است که کشور میزبان با اعطای ویزا و اجازه ورود به ایشان، نوعی از پیمان امان را می‌پذیرد و لذا جان و مال او تحت لوای امنیت کشور اسلامی باید محفوظ و محترم بوده، امنیت ایشان تأمین گردد. از این رو هرگاه برخلاف تعهد خویش، امنیت جانی ایشان را تأمین نکند و در نتیجه، طعمه اقدامی تروریستی گردند، کشور میزبان، مرتکب غدر شده است.

در قانون تعزیرات ماده ۵۱۶ سوء قصد به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران به مجازات محارب محکوم است که این خود در غالب غدر نیز قرار می‌گیرد. گرچه مجازات او همان مجازات محارب است؛ زیرا که دولت اسلامی ایران به رئیس کشور خارجی امان داده و امنیت وی را تضمین کرده است.

بدین سبب است که قانونگذار ایرانی با وضع چنین قانونی و قوانینی از این دست، اقدامی پیشگیرانه را پی گرفته است.

گفتار ششم: بغی

یکی دیگر از عناوینی که با مؤلفه های تروریسم مطابقت داشته و می تواند در قلمرو تروریسم قرار بگیرد عنوان بغی است. بغی در لغت از حد گذشتن و ظلم کردن در جهت رسیدن به چیزی است. (جواهر الکلام، ۱۳۶۳، ۲۱ : ۳۲۲)

در اصطلاح، شیخ طوسی در نهاییه و با اندک اختلافی در مبسوط چنین تعریف می گردد: هر کس بر امام عادل (حکومت مشروع) خروج کند و بیعتش را بشکند و با دستورهای حاکم، مخالفت کند باغی است و بر حاکم است با او مبارزه و جنگ کند. (المبسوط، همان: ۶۲۲، ۷)

یکی از بزرگ ترین واجبات، اطاعت از امام (ع) است و لذا کسی که از امام، روی برگرداند و علیه او ایجاد آشوب کند، گناه بزرگی را انجام داده و لذا امام، حق دارد به هر طریقی که صلاح می داند او را مجازات کند؛ مگر این که دست از مخالفت با امام بردارد. بغی بر امام به حکم آیه ۹ سوره حجرات "وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بينهما، فإن بغت إحداهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيئ إلى أمر الله، فإن فاءت فأصلحوا بينهما بالعدل وأقسطوا إن الله يحب المقسطين" وروایات، یکی از موارد وجوب جهاد و حتی موجب واجب القتل بودن، باغی است .

رابطه اقدامات تروریستی و بغی :

مؤلفه های تروریسم در بغی نیز موجود است؛ چرا که هم هدفی نامشروع را پی می گیرد و هم دارای خشونت و توسل به زور است و هم ظالمانه و ممکن است مخفیانه باشد و هم با هدف ارعاب پیروان امام که توده مردم را تشکیل می دهند، است. البته در میان اقسام تروریسم، بغی در حوزه ترور با اهداف سیاسی جای می گیرد و انواع اعمال تروریستی؛ اعم از قتل، جرح، بمب گذاری، تخریب و حتی آلوده کردن محیط زیست و دیگر اقدامات سیاسی، فرهنگی و نظامی براندازانه حکومت را دربر می گیرد. خلاصه این که هر نوع اقدامی در جهت مخالفت و سرپیچی از حکومت مشروع، داخل در عنوان بغی است. مرحوم کاشف الغطا می فرماید: هر کسی که بر امام (ع)

یا نایب عام یا خاص او تعدی کند و از اطاعتش سربلایی کند، داخل در بغات و جزو آنان شمرده می شود. (کشف الغطاء، بی تا، ۴، ۳۶۷)

این قسمت از اقدامات خشونت آمیز از موارد اختلاف گروه ها، سازمان ها و کشورهای مختلف است. هر گروهی و کشوری بر اساس عقیده، اندیشه و منافع خود، درباره آنها قضاوت می کند؛ تعدادی آنها را تروریسم و فعالیت آنان را اقدامات تروریستی، معرفی می کنند و تعدادی، آنان را مبارز در راه آزادی و اقدامات آنان را دفاع مشروع قلمداد می کنند. (فصلنامه طلوع: ۳-۴)

تفاوت بین تروریسم و جرایم عادی: اولی همواره با شکل یک جرم سازمان یافته و گروهی ارتکاب می یابد. معمولاً اعمال جنون آمیزی را ممکن است یک فرد به تنهایی و به اصطلاح خود سرانه مرتکب شده و مثلاً به مدرسه یا فروشگاهی حمله کند و تعداد زیادی را به رگبار بندد (که در جوامع امریکا نمونه های آن کم نیست) تروریسم نمی نامیم، بلکه منظور از تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسی، اعمال خشونت باری است که در عین حال خصیصه سازمان یافته دارند و معمولاً با انگیزه ها و اهداف سیاسی ارتکاب می یابند. (حقوق کفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

مبحث دوم: ارکان تشکیل دهنده جرم تروریسم و جرایم مشابه به آن در فقه اسلامی

گفتار اول: رکن قانونی

منابع اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها در شریعت اسلام:

۱-قرآن: آیه ۷ سوره مبارکه طلاق:

﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.

آیه ۵۹ سوره قصص:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾^۱ پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند و ما شهرها را تا مردمشان ستمگر نباشند ویران کننده نبوده‌ایم.

۲-روایت: امام صادق علیه السلام(ع) می فرماید: (کل شیئی لک حلال حتی تعلم الحرام ببینه فدعه) هر چیزی بر تو حلال است اینکه بوسیله بینه علم به حرام بودن آن پیدا کنی ، پس در آن صورت آنها را رها کنی.

۳-عقل : با توجه به قاعده فقهی قبح عقاب بلا بیان می توان گفت :تا هنگامی که عملی به عنوان جرم م تعیین نشده و به مردم نیز ابلاغ نشده باشد نمی توان کسی را مؤاخذه نمود .

۴- اصل اباحه:طبق این اصل انسان نسبت به اشیاء موجود در خارج هر گونه دخل و تصرف را دارد مگر در مواردی که قانون منع کرده باشد این اصل ضامن آزادی اراده در معاملات و غیر معاملات است .(ترمینولوژی حقوق، ۱۳۸۱: ۶۰۸)

اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون اساسی

اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (حیثیت، جان ،مال ،حق وق ،مسکن و شغل از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون تجویز کند)

اصل ۳۲ قانون اساسی :هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد ،مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند .در صورت بازداشت ،موضوع اتهام باید با ذکر دلائل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه ،در اسرع وقت فراهم گردد . متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود .

اصل ۳۶ قانون اساسی :حکم به مجازات و اجرای آن باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد .

اصل ۳۷ قانون اساسی : اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالحه ثابت شود. یعنی متهم هیچگونه الزامی به اثبات بی گناهی و برائت خود نداشته و حتی می تواند سکوت اختیار کند .

اصل ۱۶۶ قانون اساسی : احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است . این اصل حاکمیت قانون را مورد توجه قرار داده است .

اصل ۱۶۹ قانون اساسی : هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده جرم محسوب نمی شود .

الف) رکن قانونی افساد فی الارض :

۱ - قرآن : همانطور که در گذشته نیز بیان شد آیه مبارکه ۳۳ سوره مبارکه مائده به عنوان مهمترین آیات در خصوص افساد فی الارض و محاربه و آیه ۹ سوره حجرات در خصوص بغی است که تفسیر و شأن نزول آن را قبلاً بیان کردیم .

۲ - روایات : همچنین روایات وارده در خصوص جرائم فوق قبلاً بیان شده است که به نظر می رسد نیازی به ذکر مجدداً آنها نیست .

ب) رکن قانونی تروریسم :

۱ - مقررات بین المللی

رکن قانونی جرم تروریسم در حقوق بین الملل :

- ترور، ارتکاب جرم علیه امنیت عمومی است. از دیدگاه حقوق جزا، هر جرم باید دارای عنصر قانونی باشد .
- نخستین کنوانسیون بین المللی درباره تروریسم در سال ۱۹۳۷ یعنی قبل از جنگ جهانی دوم به امضا رسید (بزهکاری بین المللی، بی تا : ۲۰)

کنوانسیون مبارزه با تروریسم، تعریفی از تروریسم ارائه می کند که می توان آن را به عنوان اولین تعریف از تروریسم در حقوق بین الملل ارزیابی کرد. براساس این کنوانسیون، تروریسم، اقدامات جنایی علیه یک دولت با

هدف ایجاد رعب و وحشت در شخصیت‌های خاص، گروهی از اشخاص یا عموم مردم است. این کنوانسیون گرچه هیچگاه جنبه عملی به خود نگرفت، لکن پایه‌گذار مفاهیمی در قلمرو تروریسم شد که تاکنون در حقوق بین‌الملل جزایی حفظ شده است. (بررسی سازمان ملل در زمینه مقابله با تروریسم، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۵، ۴، ۱۱۲۶)

در کمیسیون حقوق بین‌الملل مقوله‌های زیر بعنوان اقدام‌های تروریستی معرفی شده است:

۱- هر عمل منتهی به مرگ، آسیب جسمی جدی و یا محدودیت خشونت بار نسبت به آزادی رئیس کشور و افراد وابسته به دولت و برخوردار از امتیازهای آن، جانشینان وی، همسران و نیز افرادی که در هنگام بروز عمل تروریستی عهده‌دار وظایف عمومی و یا مناصب عمومی باشند.

۲- اقدام‌های معطوف به انهدام و ضایع کردن دارایی عمومی یا دارایی‌های اختصاص داده شده به مصارف عمومی.

۳- هر نوع عملی که با ایجاد خطر عمومی، به ویژه هواپیما ربایی، گروگانگیری، حیات عمومی را به خطر انداخته است یا هر شکلی از خشونت علیه افرادی که از حمایت‌های بین‌المللی یا عضویت‌های دیپلماتیک برخوردارند.

۴- ساخت، نگهداری، دارا بودن و یا تأمین و تهیه سلاح، مهمات، مواد منفجره و ادوات کشنده با هدف ارتکاب عمل تروریستی. (نگاهی به ابعاد حقوقی - سیاسی تروریسم بین‌الملل و نهضت‌های رهایی بخش مجله سیاست خارجی، ۱۳۸۲: ۴)

همچنین کنوانسیون تعریف جرایم بین‌المللی در ماده ۲۴، تروریسم را این چنین تعریف کرده است: تروریسم، روا دانستن اقداماتی است که دارای یک ماهیت برای ایجاد وحشت در اذهان عامه و گروه‌های انسانی است.

در سال ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ای تروریسم را این گونه تعریف کرده است:

فعالیت‌های مجرمانه و خشونت‌آمیزی که گروه‌های سازمان یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می‌دهند تا به این ترتیب نیل به اهداف به اصطلاح سیاسی را میسر سازند.

در اکثر رویدادهای ارائه شده توسط نهاد های بین المللی ، نظریه پردازان و اسناد استراتژیک کشورها درباره تروریسم کنوانسیون های ۱۲ گانه ملل به عنوان مهم ترین منابع تعیین و تشخیص اقدامات تروریستی معرفی گردیده اند . این کنوانسیون ها که هر کدام بر اساس یکی از ابعاد ، حوزه ها یا موضوعات تروریسم تنظیم شده است به شکل نسبتاً روشنی مصادیق عینی و خارجی اقدامات غیر مجاز و غیر قانونی که جرم تلقی گردیده را روشن کرده است . از آنجایی که از نظر سازمان ها و کشورها این کنوانسیون ها بر موضوعات تروریسم و مبارزه با آن انطباق قابل توجهی دارند مصادیق آن نیز به عنوان پرونده های تروریستی مورد شناسائی و تأیید قرار گرفته است بر این اساس کنوانسیون های دوازده گانه موارد ذیل را می توان به عنوان مصادیق اقدامات تروریستی استخراج و تعیین نمود.

۱- کنوانسیون بین المللی سرکوب تروریسم هسته ای ، مصوب ۱۵ آوریل ۲۰۰۵

در اختیار گرفتن مواد رادیو اکتیو توسط اشخاص یا سازمان ها به شکل غیر قانونی و یا مشارکت در کسب ، سازماندهی و اختفله به شکل عمدی .

۲- کنوانسیون بین المللی سرکوب تروریسم هسته ای ، مصوب ۱۵ آوریل ۲۰۰۵

استفاده نا بجا از دستگاهها و تأسیسات هسته ای برای وادار کردن دیگران به انجام کاری و یا صدمه وارد کردن به محیط زیست .

۳- کنوانسیون سرکوب تأمین مالی ، مصوب ۲۵ فوریه ۲۰۰۰

تأمین منابع مالی برای انجام اعمال مشخص جهت مرگ یا صدمه جدی فیزیکی به غیر نظامیان و افراد غیر فعال در درگیری های مسلحانه یا ترساندن مردم یا اجبار حکومت ها و یک سازمان بین المللی به انجام کاری .

۴- کنوانسیون بین المللی سرکوب بمب گذاری تروریستی ، مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷

انتقال ، جاسازی ، و منفجر کردن یک ماده منفجره یا یک وسیله کشنده در اماکن عمومی ، تأسیسات دولتی ، سیستم های حمل و نقل عمومی و تأسیسات زیر ساختی بر خلاف قانون و به طور عمدانه به هدف کشتن یا آسیب رساندن جدی به افراد یا تخریب کردن آنها از طریق مشارکت مستقیم و کمک و یا حمایت غیرمستقیم .

۵- پروتکل سرکوب اقدامات غیر قانونی علیه امنیت سکوها ثابت در کرانه قاره ای

اشغال یا تحت کنترل در آوردن غیر قانونی سکوها و پایانه های فعالیت قاره ای کشورها به قصد آسیب رساندن به افراد آن و یا نبود و تخریب از طریق مشارکت مستقیم و یا حمایت و همکاری .

۶- کنوانسیون سرکوب اقدامات غیر قانونی علیه امنیت کشتیرانی، مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸

تصرف و اشغال کشتی ها با استفاده از روش ها و اقدامات خشونت آمیز به منظور تخریب کشتی ها و یا صدمه جدی به خدمه و جلوگیری از ادامه حرکت کشتی به طرق مختلف از جمله انحراف در مسیر کشتی از طریق ارسال اطلاعات غلط به مرکز از طریق مشارکت مستقیم یا حمایت و تشریک مساعی.

۷- کنوانسیون سرکوب اقدامات غیر قانونی علیه امنیت هوانوردی غیر نظامی مصوب، ۲۴ فوریه ۱۹۸۸

اقدامات عامدانه و خلاف قانون و خشونت آمیز علیه افراد و تأسیسات در فرودگاههای بین المللی غیر نظامی با قصد نابود کردن یا تخریب جدی فرودگاه یا صدمه جدی به افراد و یا به خطر انداختن جدی امنیت فرودگاه از طریق مشارکت مستقیم و یا حکایت و تشریک مساعی.

۸- کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته ای مصوب، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۹

اقدام عامدانه و غیر قانونی هر فرد حقیقی و حقوقی و یا یک سازمان بین المللی در زمینه دریافت، تصاحب، استفاده، انتقال، تغییر، انتشار و دورریزی مواد هسته ای که بتواند منجر به مرگ یا صدمه جدی به افراد و اموال گردد.

۹- کنوانسیون بین المللی مبارزه علیه گروگانگیری مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹

اسارت و ربایش و از این ناحیه تهدید به کشتن و آسیب رساندن برای تهدید کردن طرف سوم که میتواند یک کشور، یک سازمان بین المللی، یک فرد حقیقی و حقوقی یا به منظور اجبار انجام و یا عدم انجام کاری از طریق مشارکت مستقیم و یا همکاری و تشریک مساعی.

۱۰- کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرائم علیه افراد دارای مصونیت بین المللی از جمله دیپلمات ها

مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳

هر نوع اقدام عامدانه برای قتل، ربودن یا هر نوع حمله دیگر علیه شخص دارای مصونیت بین المللی از طریق حمله خشونت آمیز علیه محل اقامت و وسیله نقلیه به گونه ای که خود و یا آزادی او را با خطر مواجهه کند از طریق مشارکت مستقیم و یا همکاری و تشریک مساعی.

۱۱- کنوانسیون سرکوب غیر قانونی علیه امنیت هوانوردی غیر نظامی، مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۶۳

اقدامات خشونت آمیز علیه افراد، خدمه و خود هواپیمای در حال پرواز به شکلی که امنیت هواپیما به خطر افتد، هواپیمای در حال پرواز نابود شود یا صدمه جدی ببیند و ادامه پرواز غیر ممکن شود؛ از طریق جاسازی مواد

منفجره و تخریب تجهیزات هوانوردی هواپیما و مخابره اطلاعات فریب به صورت اقدام مستقیم و یا مشارکت و کمک به انجام چنین اقدامی .

۱۲- کنوانسیون جلوگیری از توقیف غیر قانونی هواپیما مصوب، ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰

اشغال هواپیما به شکل غیر قانونی با استفاده از زور یا هر نوع ابزار ارباب دیگر و یابه دست گرفتن کنترل هواپیما. (تروریسم شناسی ، همان: ۲۲۷-۲۲۴)

۲- قوانین داخلی

تروریسم در حقوق داخلی :

واژه تروریسم در کتاب ترمینولوژی حقوق این گونه تعریف شده است: کارهای جنایی ضدکشور به منظور ایجاد هراس در اشخاص یا اصناف و طبقات معین و یا همه مردم کشور را تروریسم گفته اند . (ترمینولوژی حقوق ، ۱۳۷۷: ۱۵۰)

در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران تروریسم به عنوان یک جرم مستقل تعریف نشده است . دکتر گلدوزیان تروریسم را چنین تعریف نموده است: تروریسم نام جرم خاصی نیست ولی به هر نوع رفتار فردی یا گروهی اطلاق می شود که هدف آن ایجاد اخلال مهم و جدی در نظم عمومی با ایجاد ترس و وحشت برای نیل به درخواستهای سیاسی، مالی، ملی، مذهبی، آزادی و غیره با ایجاد ناامنی و ترس در مردم است . (حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۷۸: ۴۲۳)

برخی از این جرایم، متناسب با اقدامات تروریستی، به شرح ذیل است:

۱- قطع طریق و سارق مسلح: ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه، امنیت مردم یا جاده را برهم زند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است .

۲- قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی: براساس ماده ۱۹۸ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ هرگروه یا جمعیتی که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند تمام اعضا و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمعیت را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف سازمان فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند؛ اگرچه در شاخه نظامی فعالیت نداشته باشند.

۳- طرح براندازی حکومت اسلامی ماده ۱۸۷ ق.م.ا: هر فرد یا گروهی که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، امکانات مالی مؤثر یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند، محارب و مفسد فی الارض اند.

۴- سوء قصد به جان رهبر و مسئولان عالی مقام کشور و مراجع بزرگ تقلید: ماده ۱۴ قانون تعزیرات مقرر می‌داشت: هرکس با نیت فساد و مقابله با حکومت به جان رهبر یا رئیس جمهور سوء قصد نماید و پس از شروع به عملی که خارج از اراده مرتکب است بلاثر بماند در حکم محارب است. همچنین ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی می‌گوید هرکس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوء قصد نماید، چنانچه محارب شناخته نشود از سه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد.

۵- سوزاندن و تخریب اموال متعلق به دولت: تبصره (۱) ۶۷۵ ق.م.ا مقرر می‌دارد: اعمال فوق (آتش زدن عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا انبار...) در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را خواهد داشت.

گفتار دوم: رکن مادی

اجزای رکن مادی جرم را در هفت بخش شامل: عامل، عمل مجرمانه، موضوع، وسیله، نتیجه، موارد و مصادیق ارتكابی، رابطه علیت و مجازات مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- عامل:

عامل جرم را می‌توان از لحاظ جنسیت، مسرمان بودن و فردی و گروهی مورد بررسی قرار داد.

الف) عامل إفساد فی الأرض:

محارب - با توجه به عبارت "هرکس" در ماده ۱۸۳ ق.م.ا می‌توان دریافت که قانونگذار در جنسیت تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است. همچنانکه در بسیاری از آیات قرآن با عبارت یا ایها الذین خطاب به مرد و زن سخن گفته است در صورتی که عبارت با اسم اشاره مذکر شروع شده است.

- دیگر اینکه تحقق محاربه ممکن است از سوی فرد و یا گروه انجام پذیرد. ظاهر آیه وماده قانونی نیز حاکی از عدم دلالت بر شرط بودن وجود گروه در محاربه است.

تأثیر دین: در خصوص اینکه مرتکب عمل محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده، مسلهمان است یا کافر نظرات متفاوتی وجود دارد:

-مرتکب محاربه مسلمان است زیرا:

محاربه انواع گوناگونی دارد، گاهی کافران با مسلمانان می جنگند و گاهی گروهی از خود مسلمانان علیه حکومت اسلامی قیام می کنند و با آن می جنگند، و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی و ارباب و غارت و خون ریزی، با گروهی از ایشان به جنگ می پردازند. هر قسم از این محاربه ها را می توان مجازاً محاربه با خدا و رسول به شمار آورد و در نتیجه مصداق آیه کریمه دانست، اما با توجه به قرائن متعدد، بدون شک محاربه کافران با مسلمانان، مراد آیه نیست. روشن ترین این قرینه ها، استثنائی است که در آیه بعد آمده است (الا الذین تابوا من قبل ان نقدرو علیهم) ظاهر این آیه آن است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک، و این خود قرینه ای است بر آنکه این محاربان از مسلمانان هستند و به مجرد اینکه قبل از پیروزی بر آنها، دست از محاربه بردارند و توبه کنند، سایر احکام مسلمانی در مورد آنها جاری می شود. (فصلنامه فقه اهل بیت، همان، ۱۱-۱۲: ۱۴۶)

عبد القادر عوده می گوید: عده ای معتقدند آیه در مورد مشرکان نازل شده است که پیمان خود را با رسول خدا (ص) نقض و قطع سبیل و افساد فی الارض کردند و عده ای دیگر معتقدند در مورد عده ای از اهل کتاب است و دیگران معتقدند آیه در مورد قومی است که اسلام آوردند و سپس مرتد شدند. (التشريع الجنائی، بی تا، ۲: ۶۳۹)

ظاهراً فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که آیه عام است و اختصاص به مرتدان یا کافران و یا گروه خاص دیگر ندارد. (محاربه در حقوق کیفری ایران، همان: ۵۸)

به نظر می رسد قانونگذار نیز به تبعیت از فقه و با بکار بردن لفظ هرکس محارب را شامل همه کسانی دانسته در قلمرو حکومت اسلامی مرتکب این عمل شوند.

در کتاب فقه سیاسی نیز چنین ذکر شده : مراد از مردم، (ناس) مطلق مردم -مسلمان و غیر مسلمان - می باشد. بنابراین اگر فعل مورد نظر منجر به ترساندن یک غیر مسلمان نیز بشود فرد یا افراد مذکور محارب محسوب می شوند. البته برخی از فقها اطلاق جغرافیای این واژه را دارالاسلام می دانند . یعنی اگر کسی با اسلحه یک مسلمان و یا کافر را در دارالاسلام بترساند ، محارب م محسوب می شود . (فقه سیاسی اسلام ، ۱۳۷۷ : ۱۹۹)

- عامل غدر و فتک و اغتیال با توجه به روایات وارده فردی است اما منعی بر جمعی بودن آنها نیز وارد نشده است همچنین در خصوص جنسیت عامل و اسلام و کفر وی تفاوتی به نظر نمی رسد.

عامل بغی : بغی عبارت است از خروج یک گروه از افراد باغی که در مسیری مشترک به قیام مسلحانه مبادرت کرده است . و باغی کسی است که تظاهر به اسلام می کند ولی با این حال در مقابل امام عادل مسلمین به قیام مسلحانه بر می خیزد .

ب) عامل تروریسم

۱- تروریسم فردی :

هر گاه فردی خاص به خاطر فشار حاصل از فرد ، گروه ، حزب وارد عمل شده و دست به اقدامات خشونت آمیز علیه آن فشار بزند . البته فقط اجرای عملیات را به عهده می گیرد مانند عملیات انتحاری که ممکن است توسط یک فرد در یک مکانی صورت گیرد.

۲- تروریسم گروهی:

چنانچه گروه ، دسته یا حزب خاصی برای رسیدن به اهداف سیاسی دست به اقدامات خشونت آمیز علیه گروه یا حکومتی بزند نام تروریسم گروهی را به خود می گیرد .

۳- تروریسم دولتی :

اصطلاحی است مشعر به دخالت دولت و یا دولات هایی در امور داخلی یا خارجی دولتی دیگر که به منظور ایجاد رعب و وحشت ، از طریق اجرا و یا مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به

منظور زوال، تضعیف و بر اندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری آن صورت می گیرد. کمکهای مادی و معنوی به گروههای مخالف و مشارکت در عملیات چون بمب گذاری، مین گذاری بنادر و سواحل، آدم ربایی، هواپیما ربایی و ترور مقامات عالیه مملکتی گوشه هایی از این نوع عملیات است. (فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۸۷)

دولتی که درگیر جنگ است اگر از طریق عملیات چریکی و غیره مبادرت به کشتن افراد نظامی طرف متخاصم نماید، تروریست نیست، تنها در دو حالت است که دولتی را تروریسم می نامند، اگر دولتی برای تسلط بر اوضاع داخلی به طور مخفیانه و به خارج از مقررات داخلی و قانون اساسی به دستگیری سردمداران یا اعضای یک نهضت یا حزب و یا احیاناً به قتل بدون محاکمه آنان اقدام نماید مرتکب عمل تروریستی شده است. همچنین اگر دولتی در حالت جنگ رسمی نیست مبادرت به قتل رجال سیاسی و گروهان گیری تبعه کشور دیگر نماید و یا موجبات خرابکاری دولت دیگر را فراهم نماید به عملیات تروریستی دست زده است. (سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت: ۵۸۷-۵۸۳)

بنابراین با توجه به مطالب فوق می توان به نتیجه رسید که عامل تروریسم ممکن است فرد باشد و یا گروه یا دولت همچنین عامل ممکن است مسلمان و یا غیر مسلمان باشد. البته اکثر اقدامات تروریستی توسط گروهکهای سازمان یافته انجام می شود که معمولاً پس از انجام عملیات تروریستی با انتشار بیانیه ای این اقدامات را به عهده می گیرند.

بنابراین عامل مجرمانه در تروریسم و افساد فی الأرض از جهت جنسیت و فردی و گروهی بودن مشترک هستند.

۲- عمل مجرمانه :

جرم یک عنصر مادی به نام "جسم جرم" دارد که نتیجه ظهور خارجی اراده است. (مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ۱۳۴۴، ۱: ۴۰۰)

نیروئی که می خواهد صورت خارجی چیزی را تغییر دهد، عمل مجرمانه نامیده می شود. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۵، ۱: ۳۸۲)

به طور کلی عمل مجرمانه ممکن است به سه صورت تحقق یابد :

جرم فعل: عبارت است از عملی که قانونگذار انجام آن را منع نموده و برای آن مجازات در نظر گرفته است مانند قتل و ضرب و... فعل نیز ممکن است به صورت فعل مثبت مادی (رفتار) و یا فعل مثبت معنوی (گفتار و نوشتار) انجام شود. که بیشتر در جرائم سیاسی نمود دارد.

جرم ترک فعل: عبارت است از عملی که قانونگذار برای حفظ نظم عمومی عدم انجام آن را منع نموده و به بیان دیگر جرم در این حالت عبارت است از خودداری از انجام تکالیف محوله.

جرم فعل ناشی از ترک فعل: جرم فعل ناشی از ترک فعل شباهت به جرم انجام عمل دارد چون نتیجه ای است که از عمل شخص حاصل می شود:

مثال: یک نفر عابر سنگی را روی ریل راه آهن می بیند که در موقع عبور قطار ممکن است مانع مزبور باعث خارج شدن قطار از ریل شده و جان عده ای در خطر بیفتد. عابر مزبور از راه بی اعتنائی با خبث طینت از برداشتن مانع مزبور خود داری و بالنتیجه حادثه اتفاق می افتد. (حقوق جزای عمومی، همان: ۳۸۶)

الف) عمل مجرمانه در افساد فی الارض

محاربه: از آنجا که در رفتار عمد چون محاربه مراحل ذهنی جرم " قصد مجرمانه " مقدم بر وقوع رفتار مجرمانه است فی الواقع رفتار مجرم تبلور و انعکاس ذهنیت اوست. در بزه محاربه این رفتار مجرمانه یعنی فعل مرتکب در شکل فعل مثبت مادی ظاهر می شود و این امر از مفهوم جمله توسل به وسیله مسلحانه وضوحاً مستفاد می گردد چرا که تحقق عینی و نمود خارجی مفهوم این جمله جز با وقوع فعل مثبت مادی ممکن نیست. کما اینکه تعبیراتی چون جردالسلح، شهر السلح، حمل السلح، که به منظور بیان تعریف و در مقام بیان وقوع این جرم در احادیث و روایات و کلام فقها استعمال شده است نیز مؤید همین امر است.

بنابراین وقوع بزه محاربه با افعال منفی " ترک فعل " و نیز افعال مثبت معنوی " شفاهی - گفتار " میسور نیست.

در حالیکه جرائمی مانند ترک انفاق موضوع ماده ۶۴۲ ق. م ا و توهین " موضوع ماده ۶۰۸ ق. م ا " به ترتیب وقوع آنها با ترک فعل و فعل مثبت معنوی صورت می پذیرد (جرائم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷: ۷۱)

فتک، غدر، اغتیال: در این موارد مشابه، چون قصد عامل کشتن و مجروح کردن طرف مقابل به طور غالبانه می باشد، بنابراین این امر جز با توسل به انجام فعل به صورت فعل مثبت مادی که ممکن است به صورت اسلحه کشیدن (اعم از سلاح گرم و سرد) باشد میسر نیست.

بغی: در این مورد نیز به صورت فعل مثبت مادی (قیام مسلحانه) صورت می پذیرد.

ب) عمل مجرمانه در تروریسم

در تروریسم نیز رفتار مجرمانه با توجه به کنواسیون های سیزده گانه و قوانین داخلی - که مصادیق آنها را بیان نمودیم - با ارتکاب فعل به صورت فعل مثبت مادی ظهور پیدا می کند.

اکنون با توجه به ماهیت کلی و عام افساد فی الأرض و تروریسم به این نتیجه می رسیم که عمل مجرمانه در هر دو عنوان به صورت فعل مثبت مادی صورت می پذیرد. اما در نوع عمل مجرمانه هر یک به صورتهای گوناگونی تحقق می یابد.

۳ - موضوع:

همانگونه که در ابتدای پژوهش بیان داشتیم موضوع این دو جرم از جرایم علیه امنیت به شمار می رود. در محاربه و افساد فی الأرض جرایم علیه امنیت مردم و در تروریسم جرایم علیه امنیت دولت و حاکمیت سیاسی کشور قابل بحث می باشد.

منظور از امنیت و آزادی چیست؟

امنیت، وصف موقعیتی برای جامعه است که اکثریت بلکه تمامی افراد جامعه، بدون دغدغه خاطر و هراس از تعرض و مزاحمت سایرین بتوانند فعالیتهای روز مره مشروع خود را به انجام رسانند. اما راجع به آزادی باید دانست در هر جامعه ای یکسری حقوق برای افراد در نظر گرفته شده که هر کس بر حسب خواست و اراده می

تواند حقوق را اعمال کند، ایجاد موقعیتی که هر یک از افراد جامعه بدون آنکه به دیگران ضرر و آسیبی برسانند، بتوانند خواست و اراده خود را جهت بهره‌مندی از حقوق متعلق به خویش اعمال کنند و از مواهب و نعمات موجود در هستی بهره‌مند شوند، آزادی می‌گوییم. (ماهنامه دادرسی، ۲، ۱۳۷۵: ۳۳)

در مفهوم حقوقی امنیت عبارت است از: موقعیت خاصی که به یک کشور امکان می‌دهد تا با تکیه بر قدرت ملی خود ضمن در امان بودن از تهدیدهای گوناگون نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگران، فعالیت‌های بنیادی خود را برای پیشبرد توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت ملی و سازندگی کشور دنبال نماید. (حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۷۷: ۱۰)

الف) موضوع إفساد فی الأرض

محرابه: موضوع این جرم عبارت است از ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم. درجه رعب و هراس و همچنین وسعت عملی سلب آزادی و امنیت شرط نیست. هر چند تحقق هدف و نتیجه مورد نظر مرتکب شرط تحقق بزه دانسته نشده و صرف دست بردن به اسلحه به منظور اخافه و ارعاب و سلب آزادی و امنیت مردم جرم دانسته محسوب شده است، ولی تصور می‌رود مصداق عملی بزه آن است که استفاده از سلاح به نحوی باشد که تحقق قصد مرتکب محتمل بوده و هراس و سلب امنیت هم به نحوی محقق شده باشد. منظور از سلب آزادی از بین بردن و لطمه وارد ساختن به حقوق و آزادی‌هایی است که طبق قوانین مملکتی برای افراد در نظر گرفته شده است و نه توقیف غیر قانونی اشخاص. کافی است در اثر اقدامات مرتکب، به آزادی‌ها و امنیت افراد لطمه و صدمه وارد شود. (حقوق کیفری اختصاصی ۳، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی ۱۳۸۵، ۶۲)

محمد جعفر حبیب زاده: موضوع جرم محاربه عبارت است از ایجاد خوف برای مردم یا سلب امنیت عمومی، درجه ارعاب و هراس و سلب امنیت و وسعت عملی سلب آزادی و امنیت تأثیری در ماهیت قضیه ندارد. ملاک مردم هم کمیت آنها نیست بلکه مقصود آن است که به نحوی موجب اغتشاش و سلب امنیت عمومی شود ولو اینکه از طریق ترساندن یک نفر باشد. همچنین چون اجرای مجازات توسط حاکم اسلامی عملاً در کشور تحت حاکمیت وی امکان پذیر است، لذا مجنی علیه این جرم کسانی هستند که در قلمرو حاکمیت اسلامی اقامت

دارند و اعتقادات آنها تأثیری در وقوع یا عدم وقوع محاربه ندارد. ظاهراً فقهای شیعه متفق القولند که فرقی بین ذمی و مسلمان نیست. (بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۱۳۷۰: ۹۶)

همچنین برای تحقق محاربه هدف محارب باید متوجه عموم مردم باشد و الا اگر سلب امنیت مردم را مد نظر نداشته و صرفاً قصد سلب امنیت فرد یا افراد خاصی را داشته باشد محارب نیست و بکار بردن سلاح توسط او مشمول مقررات راجع به مجازات حمل چاقو و انواع دیگر سلاح (مصوب ۱۳۳۶) می گردد و در صورتی که شرایط مندرج در ماده ۶۱۷^۲ و ۶۱۸^۳ ق.م.ا. تحقق پیدا کند، مشمول مقررات مذکور خواهد شد. (محاربه در حقوق کیفری ایران، ۱۳۷۹: ۴۸)

بنابراین رفتار مجرمانه در محارب باید به گونه ای صورت بگیرد که موجب سلب امنیت و آرامش و آزادی عموم مردم شود.

فتک و غدر و اغتیال: موضوع هر سه مورد مذکور سلب حیات می باشد. از بین بردن طرف مقابل به صورت غافلگیرانه. البته در غدر ابتدا به مقتول امان داده شده است اما با کشتن غافلگیرانه وی باعث نقض عهد و پیمان می شود.

بغی: همانطور که بیان شد موضوع بغی عبارت است از قیام و تعرض علیه حکومت و حاکم اسلامی.

ب) موضوع تروریسم

تروریسم: همانطور که قبلاً بیان شد موضوع در جرایم علیه امنیت ممکن است امنیت و آسایش مردم باشد. اما در تروریسم مجنی علیه اصلی دولت و تمامیت ارضی کشور است. که در این راستا امنیت مردم نیز دچار اغتشاش

^۱ - ماده یک قانون مزبور مقرر می دارد هر کس بوسیله چاقو یا هر نوع اسلحه سرد دیگری تظاهر یا قدرت نمایی کند یا وسیله مزاحمت اشخاص و یا اخاذی و یا بداند وسیله تهدید و یا با کسی گلاویز شود به سه ماه تا یکسال حبس تأدیبی و طایفه اقامت اجباری از شش ماه تا یکسال در محلی غیر از محل اقامت خود محکوم می شود

^۲ - ماده ۶۱۷ ق.م.ا. هر کس بوسیله چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود، در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد

^۳ - ماده ۶۱۸ ق.م.ا. هر کس با هیا هو یا جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کوز باز دارد به حبس از سه ماه تا یکسال و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

می شود زیرا تروریست ها از طریق سلب آسایش و امنیت مردم موجب ضربه زدن به مجنی علیه اصلی _ دولت _ می شوند و خواستار رسیدن به اهداف سیاسی خود می باشند .

بنابراین دو جرم مذکور از جهت موضوع با یکدیگر متفاوت هستند . هر چند که امنیت جامعه در گرو امنیت افراد آن جامعه است . اما در ایجاد رعب و وحشت و اعمال خشونت و توسل به زور که از ارکان اساسی آنها به شمار می رود با یکدیگر مشترک هستند .

۴ - وسیله:

اصولاً وسیله در تحقق جرم نقشی ندارد . تنها اثری که وسیله می تواند داشته باشد این است که ممکن است مجازات را تشدید کند . در عین حال در برخی از جرایم وسیله خاص نقش تعیین کننده ای در تحقق جرم دارد و بدون استفاده از ابزار و وسیله مورد نظر جرم مخصوصاً اتفاق نمی افتد . (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۸۴: ۲۷۸)

الف) وسیله افساد فی الارض :

محرابه در زمره جرائمی است که بکار گیری سلاح در آن نقش مهمی دارد . مهمترین مسأله ای که ذهن فقهاء و حقوقدانان را به خود مشغول نموده آن است که مقصود از سلاح چیست ؟

راغب اصفهانی سلاح را به وسیله ای تعبیر نموده که برای جنگ و قتال از آن استفاده می شود . (المفردات فی غریب القرآن، بی تا، ۳۳۸)

فقهای امامیه در این زمینه دارای سه دیدگاه متفاوت می باشند :

گروه نخست مقصود از سلاح را در این زمینه محدود به سلاح آهنین مانند تفنگ، شمشیر و چاقو نموده اند . گروه مزبور پیرامون مصادیق سلاح آهنین، تفاوتی بین سلاح گرم و سرد قائل نشده اند . همین دیدگاه است که مورد پذیرش اکثریت فقهای امامیه قرار گرفته و قانونگذار نیز در تبصره ۳ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. از آن تبعیت نموده است .

گروه دوم از فقهاء کسانی هستند که علاوه بر سلاح آهنین مصادیق دیگری همچون سنگ، عصا و چوب که عرفاً سلاح تلقی نمی شوند را نیز برای تحقق محاربه کافی دانسته اند . (شرح لمعه، ۱۴۰۹: ۲۹۲) اما امام خمینی

(ره) می فرمایند: اگر کسی به وسیله شلاق یا عصا یا سنگ مردم را بترساند در ثبوت حکم محاربه بر او اشکال است. (تحریر الوسيله، بی تا، ۲: ۴۹۲)

گروه سوم کسانی هستند که استفاده از سلاح را تا به کار بردن زور و قهر و غلبه نیز توسعه داده اند. بر اساس این دیدگاه، به طور کلی در محاربه به کار بردن وسیله ای مانند سلاح، شرط نمی باشد. (قواعد الاحکام، ۱۴۱۳: ۲۷۲)

علیرغم وجود اختلاف یاد شده در زمینه مفهوم سلاح، قانونگذار به ابهامات موجود در این زمینه پایان داده و با پذیرش دیدگاه نخست تحقق محاربه را موقوف به بکارگیری سلاح نموده است. البته قانونگذار در زمینه تأثیر پر یا خالی بودن اسلحه یا واقعی یا قلبی بودن آن نظری رامطرح نکرده است، لیکن اکثریت حقوقدانان، اگرچه قائل بر لزوم پر بودن اسلحه و یا شلیک نمودن آن در این باره نشده اند لیکن بر لزوم واقعی بودن اسلحه ای که مورد استفاده قرار گرفته، تأکید ورزیده اند. (حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

در فتک، غدر و اغتیل، با توجه به روایات وارده در این باب هیچ اشاره ای به نوع وسیله نشده است اما به نظرمی رسد با قصد مجرمانه عمل، وسیله باید آلت قتاله و یا نوعاً کشنده باشد.

در بغی نیز ارتکاب جرم به وسیله، اقدام مسلحانه صورت می گیرد.

ب) وسیله در تروریسم

در تروریسم یکی از وسایل ارتکاب جرم ممکن است اسلحه باشد زیرا اقدامات تروریستی به روش ها و شیوه های گوناگونی صورت می گیرد.

قانون جزای پیشین لبنان در ماده ۳۱۴ ارتکاب هر فعلی که حالت ترس ایجاد کند و توسط وسایلی انجام شود که قادر باشد خطری عمومی را فراهم نماید عمل تروریستی شناخته بود. در قانون جزای جدید ۱۹۴۳ لبنان و در همان ماده قانونی نیز قانونگذار اعمال تروریستی را شامل تمام اعمالی می داند که زمینه ایجاد ترس را فراهم کند و از طریق وسایل انفجاری و یا مواد احتراقی و یا عوامل آلوده کننده و مسری قادر باشد تهدیدی عمومی را بوجود آورد. (حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت، ۱۳۸۶: ۱۷۹)

بنابراین با توجه با مطالب ذکر شده و مصادیق اقدامات تروریستی به نظر می رسد وسیله در تروریسم اعم از وسیله در افساد فی الأرض است .

۵ - نتیجه:

جرائم از لحاظ لزوم یا عدم لزوم حصول نتایج مجرمانه به جرائم مطلق و مقید تقسیم می شوند.

چنانچه تحقق جرم مقید به ایجاد نتیجه ای باشد، یعنی اگر قانونگذار، حصول نتیجه ای را جزء عناصر تشکیل دهنده جرم منظور کرده باشد، جرم را مقید می نامند. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۴، ۱: ۳۹۲)

همانطور که بیان گردید نتیجه در تحقق و اتمام جرم، نقش بسیار عمده ای را برعهده داشته و تحقق مسئولیت مجرم در اغلب موارد، منوط به حصول نتیجه است. تا وقتی که نتیجه مورد نظر مجرم به دست نیامده باشد نمی توان گفت که جرم کامل شده است، برای مثال قتل و سرقت از جرائم مقید به حساب می آیند قتل یعنی خاتمه دادن به حیات دیگری و سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به صورت پنهانی تا زمانی که به حیات دیگری خاتمه نداده باشد یا مال کسی ربوده نشده باشد (ربوده شدن مال و خاتمه یافتن حیات دیگری نتایج جرم سرقت و قتل هستند) نمی توان گفت که جرم قتل و سرقت به طور کامل اتفاق افتاده است . به ع بارت دیگر حصول نتیجه موجب اتمام و اکمال جرم است. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۵، ۲: ۳۸۴)

اگر مرتکب شخصاً و به میل و اراده و بدون دخالت عوامل خارجی از ارتکاب عمل خودداری نماید به شرط اینکه اقدام انجام شده جرم نباشد، به خاطر شروع به جرم مجازات نخواهد شد.

ولی اگر بر اثر موانع خارجی از ادامه اعمال اجرائی بازماند بدون شک به خاطر شروع به جرم مستوجب مجازات خواهد بود. گاهی تشخیص لحظه انصراف که آیا قبل یا بعد از ارتکاب جرم است، ساده نمی باشد، چون تشخیص لحظه ارتکاب جرم دقیق است در این مورد میان جرائم مطلق و مقید فرق است.

در جرایم مقید تا حصول نتیجه جرم مرحله شروع به جرم است یعنی تا وقتی که نتیجه جرم حاصل نشده است جرم در مسیر شروع جرم قرار دارد و کامل نشده است. چنانچه در این مدت نسبتاً طولانی قصدش معلق شود و به صورت ارادی از قصدش منصرف شود و نتیجه جرم حاصل نشود مجازات نخواهد شد. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۶، ۱: ۲۸۹)

در جرائم مقید یعنی در جرائمی که حصول نتیجه در توصیف مجرمانه ملحوظ است ارادی بودن اعمال و افعال که به نتیجه مزبور منجر شده است، عنصر خواستن را تکمیل نمی کند بلکه باید در رسیدن به آن نتیجه

نیز، اراده و قصد داشته باشد. مثلاً کسی که اراده و قصد می کند که شخصی را بکشد، هم در زدن آن شخص و هم در کشتن او اراده دارد ولی اگر بر عکس در زدن اراده داشته ولی در کشتن اراده نداشته باشد (و عمل اونوعاً کشنده نباشد) عمل او قتل عمد محسوب نمی شود. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۴، ۱: ۴۰۵)

مگر اینکه قصد تبعی وجود داشته باشد مثل موردی که آلت قتاله، نوعاً کشنده باشد مانند شمشیر، که در این مورد حتی اگر قصد قتل نباشد، قتل به واسطه کشنده بودن آلت، عمدی می باشد.

الف) نتیجه در افساد فی الارض

در خصوص نتیجه محاربه دو نظر وجود دارد عده ای محاربه را از جرایم مطلق وعده ای، از جرایم مقید محسوب نموده اند. کسانی که عقیده دارند محاربه جرم مطلق است در بیان علت گفته اند: محاربه از جرایم مطلق است و برای تحقق آن حصول نتیجه مجرمانه یعنی ایجاد رعب و وحشت و خوف در مردم لازم نیست. به عبارت دیگر موضوع جرم محاربه عملی است که قابلیت سلب آسایش و ایجاد رعب و وحشت را برای مردم داشته باشد.

(بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۱۳۷۰: ۹۸). عده دیگر با عنوان کردن تبصره دو ماده ۱۸۳ ق. م. ا. که می گوید (کسی که بر روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست) محاربه را منوط به تحقق نتیجه و آن را از جرایم مقید به شما می آورند.

به نظر می رسد با توجه به هدف محارب که سلب امنیت و آسایش عمومی است جرم محاربه مطلق است و منظور از تبصره ماده مذکور این است که افرادی که ناتوان از انجام عمل محاربه هستند مانند کودکان و افراد پیر نمی توانند قصد اخافه داشته باشند.

اما در جرم فتک و غدرواغتیال که هدف عامل انجام عمل کشتن و به قتل رساندن طرف مقابل می باشد جرایم مذکور در شمار جرایم مقید محسوب می شوند که با قتل که هدف اصلی عامل می باشد به نتیجه می رسد و کامل می شود.

ب) نتیجه در تروریسم:

در جرایم تروریستی نیز هدف تروریستها ضربه زدن به نظام و حاکمیت ملی است و برای انجام این کار به اقدامات گوناگونی متوسل می شوند. تروریسم نیز از جرایم مطلق به حساب می آید زیرا شروع به ارتکاب اعمال

تروریستی به خاطر مصالح کشور جرم محسوب می شود و نیازی به تحقق نتیجه مجرمانه نمی باشد .

از جهت نتیجه مجرمانه، جرم تروریسم مطلق و عناوین مشابه که زیر مجموعه افساد فی الارض محسوب می شوند، گاهاً دارای نتیجه مقید می باشد.

۶- موارد و مصادیق مجرمانه :

الف) موارد و مصادیق مجرمانه افساد فی الارض در حقوق موضوعه و فقه اسلامی

افساد فی الارض در قوانین:

بدین ترتیب در برخی از قوانین، جرائمی با عنوان افساد فی الارض بیان شده که ذیلاً به چند مورد اشاره می شود :

۱ - قانون مبارزه با مواد مخدر و مسأله افساد فی الارض :

در ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ آمده بود:

مجازات مرتکب به جرائم مذکور در بندهای ۱ و ۲ و ۳ مواد ۴ و ۵ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند و در مرتبه‌های بعد به ترتیب دو و نیم، سه و سه و نیم و... برابر مجازات مذکور در هر بند خواهد بود. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه است. در موارد مذکور در فوق چنانچه در نتیجه تکرار جرم مجموع مواد مخدر به بیش از ۵ کیلوگرم برسد مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام و مصادره اموال محکوم می‌شود و چنانچه در نتیجه تکرار جرائم مذکور در ماده ۴ و ۵ یا بندهای مذکور در ماده ۵ مواد بیش از ۵ کیلوگرم برسد به دو برابر مجازات بند ۴ از ماده ۵ محکوم خواهد شد .

ماده ۹ قانون مزبور نیز مقرر می‌داشت:

مجازات مرتکب به جرائم مذکور در بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند خواهد بود.

مجازات شلاق برای بار دوم به بعد حداکثر ۷۴ ضربه است. در مرتبه چهارم چنانچه مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گم برسد مرتکب در حکم مفسد فی الأرض است و به مجازات اعدام محکوم می شود. حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی محکوم و در ملأ عام اجرا خواهد شد.

با عنایت به دو ماده فوق روشن می شود که جرم افساد فی الأرض جرم مستقلی در نظر قانونگذار بوده است. در اصلاحیه سال ۱۳۷۶ قانون مبارزه با مواد مخدر در ماده ۹ تغییر اساسی ایجاد نشد، اما عنوان «مفسد فی الأرض» از ماده ۶ حذف شد، هر چند مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر کماکان باقی ماند. بدیهی است که با توجه به ماده ۹ اصلاحی، مجازات مرتکب قاچاق، تنها از جهت جرم افساد قابل توجیه و تفسیر است نه جرم دیگری.

یادآوری این نکته لازم است که پیش از تصویب قوانین مزبور نیز دادگاهها قاچاقچیان مواد مخدر را به عنوان مفسد فی الأرض به مجازات مرگ محکوم می کردند.

در همین زمینه شورای عالی قضایی در بخشنامه شماره ۱/۴۳۳۸۳ - ۱۳۶۱/۹/۱۶ مقرر داشت:

محکومیت به مجازات اعدام در رابطه با مواد مخدر در صورتی صحیح و منطبق با موازین اسلامی است که فعالیت مجرم در حدی باشد که موجب انطباق عنوان مفسد فی الأرض بر او گردد یعنی فعالیت او در امر توزیع و حمل و مانند آنها سبب فساد در ناحیه یا منطقه ای از زمین شود. (مجموعه بخشنامهها، ۱۳۸۲: ۱۷۴).

۲ - قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری :

در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ آمده است:

کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الأرض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الأرض خواهد بود.

۳- قانون اخلاک‌گراان اقتصادی :

بر اساس مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلاک‌گراان در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۲۸، هرگاه یکی از اعمال ذیل به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام اسلامی صورت گرفته باشد، چنانچه عمل مزبور در حد فساد فی‌الارض باشد، مرتکب به اعدام محکوم می‌شود در غیر اینصورت به حبس از ۵ سال تا ۲۰ سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد کرد . موارد مزبور عبارت‌اند از:

۱. اخلاک در نظام پولی ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن.
۲. اخلاک در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندیهای عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندیهای مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها.
۳. اخلاک در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشای عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاستهای تولیدی کشور شود و امثال آنها.
۴. هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروتهای ملی، اگرچه به خارج کردن آن نینجامد، قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است، مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌شود.
۵. وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظائر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلاک در نظام اقتصادی شود.

۶. اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدی آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و

۴ - قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس :

در ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول (مصوب ۱۳۶۹/۱/۲۹) آمده است:

هر کس اسکناس رایج داخلی را بالمباشره یا به واسطه جعل کند یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامدو عالم ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد به اعدام محکوم می‌گردد مگر آنکه عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است...

چنان که ملاحظه می‌شود عملیات باندی جاعلان، توزیع و وارد کنندگان اسکناس، به عنوان افساد فی الارض شناخته شده و مجازات اعدام برای مرتکبان آن پیش‌بینی شده است. براساس ماده واحده همچنین اگر شخصی با هدف مبارزه با نظام اسلامی اقدام به عملیات مذکور نماید - هر چند به صورت باندی اقدام نکرده باشد - مفسد فی‌الارض است.

نظر به اینکه تشکیل باندهای فحشا و ارتشا که موجب اشاعه فساد و انحطاط و ورود ضربات و لطمه ها جبران‌ناپذیر به پیکر جامع نوپای اسلامی از مصادیق بارز افساد فی‌الارض تلقی و با توجه به ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب در صلاحیت دادرها و دادگاه های انقلاب اسلامی است ... (محرابه در حقوق کیفری ایران ، ۱۳۷۹: ۱۶۵)

إفساد فی‌الارض در فقه اسلامی:

در بررسی کتب فقهی ملاحظه می‌شود که فقها هیچ کدام بابتی را درمبحث حدود تحت عنوان افساد فی الارض بیان ننموده اند لذا کمتر تعریفی از فقها در خصوص افساد فی‌الارض یافت می‌شود. و این امر به گونه ای که عده ای متوهم شده اند و بیان کرده اند که چون فقهای ما متعرض عنوان افساد فی‌الارض نشده اند

چنین تعریفی در فقه وجود ندارد اما با کمی دقت متوجه می شویم که به جای تعریف لفظ عام که ممکن است شبهات متعدد به وجود آورد، به بیان مصادیق آن پرداخته اند. و در پاسخ گفته اند دلیل ندارد که در ثبوت احکام شرعی موضوع آنها به وسیله فقها عنوان شده باشد. و تلازمی بین ثبوت احکام شرعی و معنون بودن آنها در عبارت فقها نیست چرا که فقیه مرجع تطبیق فروع بر اصول است و وقتی بنا بر اصول، اعمال محرمه ب خاطر ایجاد فتنه و فساد ناشی از آنها، گناه تلقی شده باشد ضرورتی ندارد که حکم ثبوت آنها نیازمند تعرض فقها باشد. چرا که مصلحت یا مفسده ای که حکم تابع آن است با دلیل قطعی به دست آید و ملاک حکم شرعی صحیحاً بیان شده باشد تعمیم حکم به موضوعات مشابه بلا مانع است به دلیل اینکه شارع مقدس اوامر و نواهی خود را به خاطر مصالح و مفاسدی که در حقیقت امور وجود دارد تشریح نموده است.

عنوان إفساد فی الأرض یکی از جرایم منصوص در حقوق جزا اسلام است و شامل هر جرمی که منجر به مفسده عمومی و انحراف جامعه از راه حق شود می گردد.

برخی از بزرگان شیعه بعضی از جرایم را إفساد فی الأرض می شمارند و مجازات مرگ را شایسته آنها می دانند. در کتب فقهی مواردی از مصادیق إفساد فی الأرض بیان شده که عبارتند از:

۱- اعتیاد به کشتن اهل ذمه:

بر اساس برخی از روایات، هرگاه مسلمانی عا دت به قتل اهل ذمه پیدا کرده باشد، کشته خواهد شد. (الکافی، ۱۳۸۸، ۷: ۳۱۰) به اعتقاد مشهور فقیهان هرگاه مسلمانی مکرراً اقدام به قتل اهل ذمه نماید، کشته خواهد شد. البته برخی از فقها معتقدند که قاتل به عنوان قصاص کشته می شود. (الشرائع، ۱۴۰۹، ۴: ۹۸۶). اما برخی دیگر معتقدند که قتل چنین شخصی از آن جهت است که مرتکب، مصداق مفسد فی الأرض است. ابو صلاح حلبی در این خصوص می نویسد:

اگر مسلمان، مرد یا زن ذمی را بکشد، باید دعو او را بپردازد. پس اگر به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، گردن او به جهت فساده در روی زمین زده می شود. (الکافی فی الفقه، ۱۴۰۳: ۳۸۴) و نیز برخی قتل معتاد به کشتن اهل ذمه از باب إفساد فی الأرض را به مشهور فقیهان نسبت داده اند. (القصاص، ۱۴۱۵: ۲۶۵)

۲- تکرار جرم کفن دزدی :

در مورد مجازات شخصی که اقدام به نبش قبر و سرقت کفن‌ها می‌نماید، روایات متعددی وجود دارد که می‌توان آنها را در چند دسته قرار داد. در دسته‌ای از روایات مجازات قطع نباش منوط به تکرار عمل سرقت از قبور شده است. (التهذیب، ۱۳۶۵: ۱۰: ۱۱۷).

در صحیحۀ فضیل از امام ششم وارد شده که : هرگاه نباش معروف به نبش قبر باشد، دستش قطع خواهد شد. (التهذیب، همان: ۱۱۶).

شیخ صدوق در مقنع می‌نویسد:

اگر شخصی قبرها را نبش کند، بر او حد قطع جاری نمی‌شود؛ مگر اینکه (کفن را) بردارد و یا مکرراً نبش قبر نماید و لو آنکه چیزی بر ندارد. (المقنع، ۱۴۱۵: ۴۴۷).

۳- آدم ربایی :

هر گاه شخصی اقدام به سرقت یا فروش انسانی نماید، بنا بر قول مشهور فقها دست او قطع خواهد شد. دلیل قطع دست آدم‌ربا یا آدم‌فروش به طور حتم سرقت نمی‌تواند باشد، زیرا انسان مال نیست که تعریف سرقت بر بودن او صدق نماید. از این رو، گرچه در روایات مربوط قید افساد نیامده است، اما بسیاری از فقها دلیل قطع دست آدم‌ربا را به جهت افساد اومی دانند ابوصلاح حلبی در خصوص مجازات شخصی که زن خود یا زن دیگری را فروخته است، می‌نویسد: هر شخصی که زن آزاد خود یا دیگری را بفروشد، دستش قطع می‌شود به دلیل افسادش در روی زمین. (الکافی فی الفقه، همان: ۴۱۲)

صاحب ریاض در نقد کلام شیخ طوسی در خلاف که قطع دست آدم‌ربا را به دلیل عدم مالیت انسان جایز نمی‌داند، می‌نویسد: نظر شیخ در خلاف ضعیف است، به دلیل اینکه قطع دست شخص به جهت «افسادش» می‌باشد نه به دلیل حد سرقت. آری، چه بسا اشکال شود که در حد افساد حاکم مخیر بین قتل و قطع دست و پا و دیگر مجازات‌هاست نه آنکه مجازات مفسد متعین در قطع باشد. در جواب این اشکال نیز ممکن است گفته

شود که در آدم‌ربا به دلیل وجود خصوصیتی که دارد، از قاعده تخییر مجازات مفسد به تبعیت از نص خارج

می‌شویم. (ریاض المسائل، ۱۴۰۴، ۲: ۴۹۰ - جواهر الکلام، ۱۳۶۲، ۴۱: ۵۱۱)

علاوه بر فقهای ذکر شده، بسیاری دیگر از فقها نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند که دلیل قطع دست آدم ربا و

آدم‌فروش از جهت افساد فی الارض است. (مختلف الشیعه، ۱۴۱۳، ۹: ۲۳۷)

۴- آتش زدن منزل دیگری:

در روایت معتبره سکونی از امام صادق(ع) آمده است:

حضرت علی (ع) در مورد مردی که در خانه چندین نفر آتش افکند و در نتیجه آن خانه و اشیای درون آن سوختند، حکم کردند که افزونده آتش باید خسارت خانه و آنچه را درون آن بوده بپردازد و پس از آن کشته شود. (التهدیب، همان، ۱۰: ۲۳۱- الفقیه، ۱۴۰۴، ۴: ۱۶۲).

برخی از فقیهان بر اساس مضمون روایت فوق فتوا داده و دلیل قتل آتش‌افروز را «مفسد بودن» او دانسته‌اند.

(قواعد الاحکام، ۱۴۱۳: ۳۵۳)

برخی از فقها معتقدند عملی که موجب قتل مرتکب می‌شود، عمل محاربه است، زیرا ترساندن مردم با آتش

حکم ترساندن با سلاح را دارد. (فصل نامه فقه اهل بیت، همان: ۳۲)

۵- سایر

با توجه به موارد مذکور می‌توان گفت که هر نوع معصیت و جرم نوعی فساد است اما ارتکاب آن دسته از آنها

که دارای کیفر شرعی معین است (حدود) آن دسته از معاصی که کیفر آنها برعهده حاکم شرع است (تعزیرات)

منظور نظر ایشان نیست بلکه منظور افساد فی الارض ارتکاب عملی است که معنون به عنوان خاص دیگری

نباشد و درعین حال منجر به زایل شدن مصالح پنج‌گانه منصوص برای بشر در سطح وسیع شود و مرتکب از

ارتکاب آن قصد برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و ضربه زدن به نظام جامعه اسلامی را داشته باشد

بنابراین مفسد از نظر ایشان کسی است که موجب برهم زدن نظم و اعتدال جامعه اسلامی شده و در نتیجه

نظام اسلامی به واسطه اعمال وی ضربه بخورد. (افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، ۱۳۷۷: ۴-۳)

ب) موارد و مصادیق مجرمانه تروریسم

ابتدای بحث به تفکیک انواع تروریسم می پردازیم .

تفکیک تروریسم داخلی از تروریسم بین المللی

امروزه با عنایت به جهانی شدن ارتباطات و همگانی تکنولوژی چنین ارتباطاتی ، امور میان تروریسم داخلی و تروریسم بین المللی بسیار باریک شده است . با این حال بسته به اینکه عمل تروریستی در ارتباط با یک کشور و توسط گروه مخالف داخلی آن کشور رخ دهد یا نه، تروریسم واجد جنبه داخلی یا بین المللی خواهد شد .

تروریسم داخلی^۱

تروریسم داخلی ، تروریسمی است که بدون دخالت عنصر خارجی و صرفاً در ارتباط با یک کشور به وقوع می پیوندد.

این نوع تروریسم با فراهم آمدن شرایط زیر در داخل کشور صورت می گیرد :

- شرکت کنندگان در فعالیت تروریستی و قربانیان آن، تابع همان کشوری هستند که فعالیت تروریستی در آن صورت گرفته است.

- نتایج فعالیت تروریستی محدود به همان کشور شود.

- برنامه ریزی و مقدمات فعالیت تروریستی، در محدوده‌ی تحت حاکمیت قانونی و منقطه ای آن دولت انجام گیرد. (الارهاب الدولي، ۱۹۸۶: ۴۸)

در مقابل تروریسم داخلی ، تروریسم بین المللی قرار دارد و آن هنگامی است که عنصر خارجی در جرم یافت شود . پروفیسور علی خان ضوابطی را برای تفکیک نا آرامی های سیاسی داخلی از ناآرامی های سیاسی بین المللی عرضه می کند که برای تفکیک تروریسم داخلی از تروریسم بین المللی سودمند است . به نظر او برای داخلی دانستن منشأ نا آرامی شرایط ذیل لازم است :

۱- منشأ ناراضی گروه معترض سیاسی متوجه دولت متبوع است .

1-Domestic Terrorism

۲ - بخش اعظم اعضای گروه در دولت متبوع مستقر است .

۳- خشونت مستقیم یا غیر مستقیم از دولت های خارجی کمک های مالی یا نظامی در یافت نمی کند .

در مقابل ،نا آرامی سیاسی واجد جنبه بین المللی خواهد بود اگر :

۱- نارضایتی گروه سیاسی متوجه دولت خارجی باشد.

۲- گروه از دولت های خارجی در خواست پناهندگی کرده یا مجبور به چینی کاری است .

۳- اعمال خشونت بار گروه عمدتاً متوجه اتباع یا اموال دولت های خارجی است.

۴- گروه به طور مستقیم یا غیر مستقیم از دولت های خارجی کمک های مالی یا نظامی دریافت می کنند

(تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه ، همان ، ۴۳)

تفکیک تروریسم فردی از تروریسم دولتی :

چنانچه گفته شد تروریسم در گذشته به رفتار سرکوب گرایانه حکومت از جمله حذف مخالفان تروریسم اطلاق

می شد؛ در حالی که در سده اخیر این اصطلاح برای توصیف رفتار خشن گروههای مخالفان دولت علیه غیر

نظامیان و اماکن عمومی مورد استفاده قرار گرفته است .

۱ - خشونت افراد بر ضد یکدیگر :

در ادبیات ژور نالیستی در مورد قتل های فجیع نیز از اصطلاح ترور استفاده می گردد بی آنکه ارتباطی مفهومی

بین این لفظ و معنای آن قرار گیرد در چنین مواردی جنایت مزبور در زمره جرائم عمومی پیش بینی شده در

قانون جزا قرار می گیرد که مطابق قوانین هر کشور قابل تعقیب است مگر آنکه دو شرط احراز شود :اول آنکه

مقتول یا هدف حمله جنائی از جمله مقامات عالی رتبه کشوری یا لشکری بوده باشد ، دوم آنکه قصد ضارب

سیاسی باشد .

۲ - خشونت افراد بر ضد دولت :

خشونت افراد بر ضد دولت اعم از حالت خشونت فردی یا خشونت (جمعی)سازمان یافته معرای اصلی تروریسم

را تشکیل میدهد مشروط به اینکه چنین خشونت‌هایی با اهداف سیاسی آمیخته باشد و در غیر اینصورت خشونت مذکور به عنوان جنایت بر ضد مقامات دولتی یا اموال عمومی خواهد داشت که مطابق حقوق جزا از جرائم عمومی تلقی می‌گردد. (تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه ، همان ، ۵۰)

۳ - خشونت دولت بر ضد افراد :

این حالت که تروریسم دولتی نیز خوانده می‌شود حالتی است که دولت به طور نظامند یا موردی با نقض مقررات بنیادین و شناخته شده حقوق بشر و بر دوستانه به سر کوب و حذف مخالفان ، گروه‌های سیاسی، قومی ، مذهبی و نژادی اقلیت اقدام می‌کند. (تروریسم هسته ای ، ۱۳۸۸: ۲۸)

پاره ای از این نقض ها در حقوق بین الملل عرفی ، جنایت علیه بشریت یا جنایات جنگی شناخته شده است . بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح تروریسم "دولتی" با مفهومی که از آن عرضه شد فاقد جایگاه حقوقی در حقوق بین الملل موضوعه است . چراکه عملکرد دولت در قالب نقض های گسترده یا نظامند حقوق بشر و نقض های شدید حقوق بشر دوستانه قابل طبقه بندی است اعم از آنکه قرباری نقض های مذکور اتباع یا بیگانگان باشند .

دکتر محسن عبد اللهی در مورد تروریسم دولتی در حقوق بین الملل چنین بیا ن می‌دارد : تروریسم در جنایات فردی است که هدف آن خدشه مستقیم یا غیر مستقیم به دولت ها بوده و در این راه با نشانه گرفتن اشخاص و اهداف غیر نظامی، حیات بشر رابه خطر می‌اندازد . از این رواصلاً تروریسم را نمی‌توان از جنایاتی دانست که ذاتاً دولتی است اگر چه همواره امکان تشویق ، تحریک ، سازماندهی ، هدایت ، کمک و پشتیبانی دولتی قابل تصور است و این گونه مداخلات در حقوق بین الملل عرفی ، عمل متخلفانه شناخته شده می‌تواند مسئولیت دولت خاطی را به دنبال داشته باشد. (همان : ۵۰)

تروریسم دولتی، اصطلاحی است مشعر به دخالت دولت و یا دولت هایی در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر که به منظور ایجاد رعب و وحشت ، از طریق احراز و یا مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به منظور زوال ، تضعیف و بر اندازی دولت مذکور و دستگاه رهبری آن صورت می‌گیرد تروریسم دولتی عموماً به استفاده دولت های رسمی از روشهای غیر قانونی جهت ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان خود و

یا به منظور دستگیری و به قتل رساندن مخالفان بالقوه و بالفعل آنها اطلاق میشود. (خشونت سیاسی ، ۱۳۷۸ : ۱۳۰)

کمکهای مادی و معنوی به گروههای مخالف و مشارکت در عملیات چون بمب گذاری ، مین گذاری بنادر و سواحل ، آدم ربائی ، هواپیما ربائی و ترور مقامات عالیه مملکتی گوشه ای از این نوع عملیات است . (فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۸۷)

تروریسم به عنوان یک پدیده مجرمانه با رشد فزاینده به خصوص در دهه اخیر همراه بوده است لیکن علیرغم تمامی سعی جامعه بین المللی در شناسائی و مبارزه با آن تاکنون موفقیتی در این زمینه حاصل نشده است و این جرم به شکل شدیدتر ، خطرناک تر و با توسل به شیوه های مدرن در حال تکرار می باشد چرا که امروز گروهکهای تروریستی با استفاده از تجهیزات و فن آوری روز توانسته اند تقریباً در هر کجا که اراده کنند اقدامات خود را سازماندهی کرد و به اجراء در آوردند که ذیلاً به بعضی از مصادیق آن اشاره می شود :

۱- تروریسم سیاسی :

همچنان که از اسمش پیداست ، تروریسم سیاسی ، در پی تغییر و تحول در جامعه و تحقق بخشیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی ، فردی و یا گروهی خود هستند ، هر گونه نتیجه غیر سیاسی احتمالی که ایجاد بشود جانبی و فرعی است . مفهوم آن این است که در این نوع تروریسم هدف از ترور به فرد قربانی ختم نمی شود، بلکه هدف و غائی مورد نظر آنها فراتر از فرد قربانی است . یعنی تروریسم سیاسی از طریق ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم و جامعه نفوت و محبوبیت کسب کند و به معنای دیگر تروریسم سیاسی و مبعوضیت آن راباچالش جدی مواجهه می کن.^۱

تحلیل سیاست های آمریکا در کشورهای مختلف و نحوه برخورد آنها با برخی از مسائل بین المللی از اشکال مختلف تروریسم سیاسی خارجی محسوب می شود .

تروریسم سیاسی داخلی ویژه حکومت های دیکتاتوری است که بدون مشارکت وسیع ملی و مؤسسه های و ادارات حکومتی فعالیت می کنند^۱.

تروریسم سیاسی نوعی تروریسم معرفی شده که برای تحت تأثیر قراردادن تحولات اجتماعی - سیاسی که احتمال و نوع آن از طریق مسالمت آمیز میسر نمی باشد به کار می رود و گفته می شود این نوع تروریسم از سوی گروههای کوچک فاقد پایگاه قدرت، مورد استفاده قرار می گیرد و زمانی بیشترین تأثیر را دارد که علیه یک حکومت ظالم و استبدادی به کار گرفته شود. (تروریسم شناسی، ۱۳۸۶: ۲۶)

۲- تروریسم اقتصادی :

تروریسم اقتصادی بر دونوع است: خارجی و داخلی

تروریسم اقتصادی خارجی : فعالیت خصمانه ای است که از طرف برخی نیروهای فعال بین المللی و موسسه ها و یا شرکت هایی است که فعالیت اقتصادی دارند و به منظور اعمال فشار و تحمیل سیاست های مختلف علیه کشورها، حکومت ها و گروهها و یا افراد انجام می گیرد .

تروریسم اقتصادی جدای از اهداف سیاسی نیست بنابراین ممانعت از صادرات و فعالیت سرمایه گذاری در خارج و یا تهدید به اجرای تحریم هایی که در برخی کشورها اعمال می شود از نمونه های تروریسم اقتصادی محسوب می شود بنابراین اقدامات تحریمی که توسط امریکا علیه برخی کشورها انجام گرفته است از انواع تروریسم خارجی محسوب می شود . تروریسم اقتصادی داخلی شامل فشار و یا تهدید و ایجاد درگیری برخی از گروهها و احزاب سیاسی و اقتصادی و منطقه ای علیه افراد و فعالان اقتصادی حکومتی و غیره می شود.^۲

اسامه بن لادن در سال ۲۰۰۴ در یک نوار ویدئویی گفته بود حمله به ۱۱ سپتامبر در اصل یک حمله اقتصادی بوده است آن طور که او مدعی شده القاعده ۵۰۰ هزار دلار برای این حمله هزینه کرد اما در مقابل خسارتی که به امریکا وارد کرد ۵۰۰ میلیارد دلار بر آورده شده است .

1- <http://www.bashgah.net> -

2- <http://www.bashgah.net>

۳- تروریسم جنائی :

روریسم جنائی نیز یکی دیگر از ابعاد تروریسم است که ناظر بر اقدامات تروریستی تشکیلاتی با مطامع شخصی می باشد. (تروریسم شناسی، همان : ۳۰)

تروریسم جنائی همانطور که از نامش پیداست در این زمینه از تروریسم، افراد و گروههایی چون سارقان، تبهاران مسلح، تروریسم مواد مخدر، تروریسم تجارت اسلحه و ... جای می گیر د و هدف دستیابی به منافع مادی و شخصی دست به جنایت می زنند جنایاتی مانند: اخاذی، آدم ربائی، سوءقصد های سازماندهی شده، قتل، کشتار در میان این نوع از عاملین از تروریسم متداول و مرسوم بوده^۱.

۴- سایبر تروریسم :

یکی از پیچیده ترین و خطرناکترین انواع تروریسم جرائم اینترنتی است و به فرآیندی اطلاق می شود که در آن مجموعه ای از برنامه ها و تهدیدها به مسئله اینترنت منجر به ایجاد آسیب و تخریب در جهان واقعی و از بین رفتن امنیت روانی و فیزیکی مردم می شود.

به عبارت دیگر و صحیح تر اینکه آن را یک تاکتیک جدید تروریستی بدانیم .

بارزترین ویژه گی فضای سایبر، دسترس پذیر ساختن سریع و با حداقل هزینه کلیه اطلاعات آن لاین است که بسیاری نمونه های آن را در سایتهای شبکه جهانی اینترنت شاهد هستیم .

مطلوبیهای فضای سایبر برای تروریست ها:

آن دسته از ویژگیهای فضای سایبر که توجه تروریست ها را به خود جلب کرده است و باعث شده آنها خط و مشی خود را تغییر دهند ذیلا به آنها اشاره می شود :

۱- بدون مرز بودن فضای سایبر : ماهیت فرامرزی فضای سایبر آن هم به گونه ای که هیچیک از موانع و مرزهای موجود در دنیای فیزیک بدر آن ملاحظه نگردد، یک ویژگی اساسی محسوب می شود و مزایای بی شماری از آن نشأت می گیرد .

۲- کاهش هزینه جرم، در فضای سایبر هزینه جرم را به قابل ملاحظه ای کاهش داده است به هنگام محاسبه هزینه جرم دو مولفه مورد نظر قرار می گیرد.

۱. نتیجه ای که عاید می شود ۲. احتمال دستگیری و مجازات . مسئله هزینه جرم برای تروریست ها اهمیت بسیار دارد و حتی حیاتی دارد . زیرا جرایمی که مرتکب می شوند به مجازاتهای بسیار سنگینی دارند و عملاً امکان رهایی از آن وجود ندارد . لذا ماهیت فرامرزی فضای سایبر فرصت مغتنمی برای آنهاست که با وجود دستیابی برای هدف مخرب پیش بینی ده امکان به دام افتادن آنان به حداقل ممکن می رسد آنها به راحتی می توانند از هر گوشه جهان مرتکب اقدامات زیانبار تروریستی در فضای سایبر شوند بی آنکه مجرمین قانون کشور و یا کشورهای آسیب دیده بتوانند آن را شناسائی کنند و حتی در صورت شناسائی نیز مشکلات اجرایی بسیاری جهت دستگیری و مجازات آنها وجود دارد .

۳- امکان وارد آوردن خسارت مالی ، بدون آسیب های جسمی : اکثر اقدامات تروریستی در دنیای فیزیکی ، با آسیب دیدگی همراه است که این خود چندان با هدف جلب منفعت افکار عمومی و هم‌نوآوری آنها با اقدامات تروریستی سازگاری ندارد زیرا اصولاً آسیب های جهانی به ویژه اگر با مرگ همراه باشد حساسیتها و واکنشهای زیادی را بر می انگیزد که به نفع عوامل آن نیست اولاً اگر تروریست ها بتوانند بدون جریحه دار کردن احساسات مردم ، لطمات مالی بسیاری به دولتمردان وارد آورند به موفقیت بزرگی دسته یافته اند . بدیهی است با وجود انواع اطلاعات ارزشمند مالی و دولتی در فضای سایبر به این فرصت بی نظمی ر برای تروریست ها اقدام شده است . (تروریسم شبکه ای ، ۱۳۸۲: ۲۱)

۵- تروریسم مذهبی :

در این گونه از تروریسم ، به پدیده های خشونت آمیز بر پایه باور های مذهبی مشروعیت بخشیده می شود در این چار چوب تروریسم مسیحی ، تروریسم اسلامی ، تروریسم یهودی و تروریسم هندو به عنوان گونه هایی از تروریسم مذهبی معرفی شده است . مشکل اصلی در اینجا بنیاد گرایی است . تروریسم مذهبی هر چند از نظر بنیان های فکری و عملی خود ، ریشه در سده هجدهم و دوران استعمار دارد ، اما در سایه بحرانهای بزرگ دهه ۱۹۶۰ ، مانند جنگ اعراب و اسماعیل ، توانست جانی تازه بگیرد و فرصت ابراز وجود یابد .

تندروها دست به کارهای خشونت آمیز می زنند و اندیشه های آرمان گرایانه رادیکال، که نوید زندگی اینچ هانی بهتر می دهد، در چارچوب جنبش های مذهبی که بر زندگی بهتر در جهان دیگر تأکید دارند، رخ می نماید .
(فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۸: ۷-۸)

۶- تروریسم هسته ای :

تروریسم هسته ای عبارت است از استعمال پرتوزا یا مواد انفجاری هسته ای یا تهدید به استفاده از آن توسط افراد یا گروههای خارج از کنترل دولت، به منظور ایجاد وحشت و انجام اقدامات تروریستی یا تهدید به انجام آن علیه تأسیسات هسته ای .

در اسناد بین المللی منظور از تروریسم هسته ای صرفاً ارتکاب خشونت هسته ای یا تهدید به آن علیه دولتها یا افراد نیست و به مراحل پیش از اقدام، یعنی تهیه، تصاحب خرید و فروش، قاچاق و استفاده از مواد رادیو اکتیو و تسلیحات هسته ای و حتی در خواست کردن آنها. (تروریسم هسته ای، همان، ۲۱)

۷- **رابطه علیت** : یعنی بین فعل انجام شده و نتیجه حاصل از آن رابطه علت و معلول برقرار باشد به گونه ای که نتیجه بدست آمده معلول همان عمل باشد نه عملی دیگر . مثلاً غذا خوردن و مسموم شدن . بنابراین رابطه علیت در جرایم مقید وجود دارد .

اگر محاربه را جرمی مطلق بدانیم، رابطه علیت بین عمل محارب و نتیجه منتفی است . زیرا محاربه با انجام عملی که موجب رعب و هراس مردم شود کامل می شود و نیازی به تحقق نتیجه نیست . اما اگر محاربه را جرمی مقید به حساب آوریم کامل شدن آن منوط به تحقق نتیجه می باشد اما نتیجه حاصله باید معلول عمل محارب باشد . مثلاً شخصی اقدام به انجام عملی میکند و موجب رعب و هراس دیگران می شود و در میان این افراد، فردی می میرد اکنون باید بین مردن شخص و اقدام محارب رابطه علیت برقرار باشد . یعنی مردن نتیجه ترس از محاربه باشد نه اینکه بر اثر دیگری بمیرد . با توجه به اینکه رابطه علیت فقط در جرایم مقید مد نظر قرار می گیرد، تروریسم فاقد رابطه علیت می باشد.

۷ مجازات:

الف) معنای لغوی و اصطلاحی مجازات

۱- مجازات در لغت :

در قرآن کریم جزا هم در معنی پاداش و هم معنی کیفر بکار رفته است.

مثلاً: در آیه ۳۸ سوره مبارکه مائده در مورد مجازات سارق چنین تشریح شده است : ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است .

ملاحظه می گردد که در این آیه شریفه جزا به ترتیب به معنای پاداش و هم کیفر آمده است .

المجازاة: المكافاة : مجازات به معنی سزا و کیفر دادن آمده است . (مجمع البحرین ، ۱۴۰۸ ، ۱ : ۳۷۲)

مجازات: پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی . جزا و پاداش نیکی و یا بدی دادن و مکافات.

۲- مجازات در اصطلاح :

مجازات مشقتی است که قانون بر متخلفان در امور کیفری تحمیل می کند مانند حبس ، اعدام و جزای نقدی . (مبسوط در ترمینولوژی حقوق ، ۱۳۸۱ ، ۴ : ۳۲۱۶)

مجازات تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می شود . مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخصه حقیقی مجازات می باشد. (حقوق جنایی ، ۱۳۷۰ ، ۳ : ۱)

مجازات آزادی است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه ی نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است برطبق قانون تعیین می کند. (نگرشی بر حقوق جزای عمومی ، ۱۳۸۴ : ۳۶۶)

ب) ضرورت مجازات:

در هر جامعه ای حقوق ویژه ای برای افراد آن در نظر می گیرند ، مانند حق حیات ، حق آزادی، حق برخورداری از امنیت ودهها حقوق دیگر که بر پایه نظام اجتماعی و حیات آن منوط به رعایت آن حقوق کیفری است و اگر اجازه نقض این حقوق داده شود،دیگر نظم و تعادل جامعه از دست رفته و حقوق فردی و اجتماعی افراد پایمال می شود. بر این اساس در همه جوامع برای حفظ نظم و ثبات جامعه بر یک سلسله مقررات پا فشاری می کنند تا در پرتو اجرای آن نظم و تعادل جامعه تأمین شود، در این راستا، مجازات مجرم توجیه پیدا می کند و مجازات اودر راستای ترجیح مصالح عالییه جامعه بر مصلحت افراد قرار می گیرد زیرا انسانهای دیگری نیز در جامعه زندگی می کنند دارای کرامت هستند و ما نمی توانیم به صرف حفظ کرامت یک فرد به او اجازه دهیم به دلخواه عمل کند و در این میان متعرض حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی و سایر حقوق افراد شود که خود از ویژه گیهای کرامت سایر انسانهاست . همانطور که برخورداری انسان از اختیار و قدرت انجام عمل از ویژه گیهای ممتاز اوست ،اما انجام عمل از روی اختیار ،انسان را در قبال آن مسئول می سازد که پاسخگوی اعمال خود باشد .

اسلام برای تهذیب نفوس ، پاسداری از مصالح است و سبط عدالت ، امنیت اجتماعی و حفظ ارزشهای جامعه شیوه هایی را به کار گرفته که در آخرین مرحله نوبت به اجرای مقررات جزایی واقامه حدود و تعزیرات می رسد.

در بعد فقهی مجازات به چهار دسته تقسیم می شود :

۱- حدود : آن کیفرهایی است که شارع مقدس در کتاب و سنت ، در مقابل برخی از گناهان تعیین نموده است گناهایی که کیفر آن از طرف شارع مقدس تعیین شده است . عبارت است از زنا ، سحق ، قیاده ، قذف ، نوشیدن مسکر ، دزدی ، محاربه ، ارتداد و...

۲- تعزیرات : و آن کیفرهایی است که کم و کیف آن از طرف شارع مقدس تعیین نشده است و همین مقدار به حاکم شرع اجازه داده است که هر مقدار که صلاح می بیند مرتکب گناه را تأدیپ کند.

۳- قصاص : انتقام بدنی از کسی که جنایت را به صورت عمد و عدوان مرتکب شده است قصاص نامیده می شود

۴- دیات : غرامتهای مالی را که شخص جانی در جنایتهای غیر عمدی باید بپردازد . (مجموعه مقالات حقوقی

۱۳۶۵، ۱: ۲۸۶)

ج) اهداف مجازات :

زمانی که قانون گذار عملی راجرم و یا ترک عملی راجرم می شناسد و برای آن مجازات تعیین می کند، بدون شک هدفی را دنبال می کند که این اهداف در تمام ازمنه و امکانه با دگرگونی جامعه، متحول و دگرگون شده است. به طور کلی در جوامع امروزی مجازات یکی از اهداف ذیل را تعقیب می کند:

۱- ارباب :

یکی از معیارهایی که قانونگذار، با توجه به آن، نوع مجازات و شدت و ضعف آن را تعیین می کند، میزان رعب و هراسی است که اعمال آن در مردم ایجاد می کند به عبارت دیگر اجرای مجازاتها با ایجاد ترس در توده مردم مانع می شود که افراد همان جرم را در آینده مرتکب شوند. همچنین اعمال مجازات بر مرتکب جرم نیز موجب می شود که او به علت تحمل و سختی و مشقت، در آینده از ارتکاب جرم خودداری کند. (تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا، ۱۳۸۱: ۵)

سزاربکار یا فیلسوف ایتالیایی سده هیجدهم در مورد مجازات غالباً از ضرورت و سودمندی همگانی سخن می راند و دقیقاً بر این باور است که تنها هدف مجازاتها بازداشتن بزهکار از صدمه رساندن به جامعه در آینده و بازگرداندن سایر شهروندان از رفتن به راه تبهکاری است. (تاریخ اندیشه های کیفری، ۱۳۸۱: ۴۳)

۱- بازدارندگی :

در توضیح بازدارندگی می توان گفت پیشگیری از ارتکاب جرم و ایجاد موانع برای جلوگیری از نزدیک شدن به زشتی ها و آلودگی های عملی و جنائی بخش وسیعی از تعلیمات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

۲- در مجازات های تعزیری نیز یکی از اهداف مهم مجازات نقش پیشگیری از اعمال آنهاست و حاکم باید با توجه به نوع جرایم، مجازاتهای متناسبی را وضع نماید. مثلاً در جرائمی که قصد مجرم بدست آوردن منافع مادی نامشروع است وضع مجازاتهای مالی می تواند نقش بازدارنده را ایفا نماید تا به حبس و تازیانه تنبیه کند.

مجازات آن طور که طرفداران این نظریه مدعی آن هستند بازدارنده نیست زیرا افزایش آمار جرائم و تکرار جرم و همچنین آمار مجرمینی که هم اکنون در مراجع کیفری تحت تعقیب و یا در انتظار محاکمه سر می برند عموماً دلالت بر آن است که مجازات، آنها را از ارتکاب جرم باز نداشته بلکه تأثیر آن نسبی است. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۸۳)

د) مکافات: شامل تنبیه، چیزی که تصور می شود برای فرد دریافت کننده نا خوشایند است. (شناخت جرم شناسی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)

و به عبارت دیگوسزادهی یکی از فلسفه های مجازات است که در آن تأکید اصلی به جای آنکه بر مجرم و اوضاع و احوال شخصی وی باشد بر عمل مجرمانه او قرار می گیرد. (تحلیل مبانی حقوق جزا، ۱۳۷۴: ۳۱)

به نظر می رسد هدف از مکافات، تلافی کردن و جبران عمل مجرمانه مجرم می باشد که در این عمل مجرمانه باید قصد و نیت سوء داشته باشد. در غیر اینصورت، مجازات کردن شخص، عملی بر خلاف عدالت و اخلاق خواهد بود. مثلاً دیوانگان، کودکان، و کسانی که در خواب مرتکب جرم می شوند از مجازات معاف هستند. وجود سوء نیت و خطا برای آنکه جرمی صورت گیرد و قابل مجازات باشد ضروری است. به همین جهت است که تحقق جرم علاوه بر دو عنصر قانونی و مادی وجود عنصر روانی ضرورت تشخیص داده شده است. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۳، ۲: ۱۶)

د) مجازات افساد فی الارض

تخیر یا ترتیب در اجرای مجازاتهای چهارگانه :

مجازات محارب و مفسد فی الارض همانطور که در آیه ۳۳ سوره مائده و ماده ۱۹۰ ق. م. ا. بیان گردیده یکی از چهار چیز (قتل، صلب، قطع دست و پا، نفی بلد) می باشد. اما آنچه مورد اختلاف فقها واقع گردیده نحوه اعمال مجازات های مذکور توسط قاضی می باشد که آیا به نحوه ترتیب است. یا به نحوه تخیر ؟

تقتیل و تصلیب و تقطیع که مصدر های یقتلوا و یصلبوا و تقطع هستند که از همان ماده قتل (کشتن) و صلب (به دار آویختن) و قطع (بریدن) می باشد که به باب تفعیل برده شده تا شدت و زیادتی در معنی را برساند و لفظ او در آیه تردید را می رساند و می فهماند که نباید همه و یا دوتای از این مجازاتها در آن واحد به مورد اجرا گذارده شود تردید گاهی برای افاده ترتیب به کار رفته به نحوی که آن چهار مجازات ترتیبی دارد و یکی قبل از دیگری است. گاهی برای افاده تخیر است و می رساند که انتخاب هر یک به میل دادرس و دادگاه می باشد.

۱- قول تخییر :

عده ای از فقهای عظام در تعیین اقسام چهار گانه مجازات قائل به تخییر شده و عقیده دارند که قاضی در انتخاب نوع مجازات، اختیار تام دارد و می تواند هر نوعی را که بخواهد انتخاب و به آن حکم کند .

امام خمینی (ره) می فرماید :

قول قوی در حد محارب، اختیار حاکم بین قتل و صلب و قطع به طور مخالف و نفی است و بعید نیست که اولویت با آن ثابت باشد که حاکم شرع جنایت ارتكابی توسط محارب را مورد ملاحظه قرار دهد و مجازات متناسب با آن را در نظر بگیرد . پس اگر انگیزه مرتکب، قتل باشد، یکی از حدود، قتل و صلب را اختیار کند و اگر مالی را برده باشد، حد قطع را انتخاب کند و اگر اسلحه کشیده و فقط مردم را ترسانده باشد، او را تبعید کند . (تحریر الوسيله، همان، بی تا، : ۴۹۳)

در قول تخییر با توجه به اقتضای واژه "او" و اصالت عدم مجاز در روایات واصله چنین استفاده نموده اند که متن آیه دلالت بر تخییر مجازات توسط حاکم را دارد . لذا این قول را اختیار نموده اند .

مجاز - اصل این است که واژه "او" در معنای حقیقی خود یعنی "یا" استعمال شده است . (جرائم علیه امنیت کشور، همان، ۹۸)

دکتر جعفر حبیب زاده :

به نظر ما قول تخییر مغایرتی با رعایت اصل تناسب بین جرم و بزه ندارد بلکه مطلوب و مبتنی بر اصل احتیاط و رعایت مصلحت مجرمین و جامعه است چرا که شارع مقدس همیشه اجرای وظایف مربوط به جامعه بر دوش حاکم نهاده و قرینه عقلی وجود دارد که در اینجا لازم است که حاکم مجازات را متناسب با جرم ارتكابی معین نماید . (بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۱۳۷۰، : ۱۱۵-۱۱۲)

از جمیل بن دراج نقل شده که از امام صادق (ع) سؤال کرد مجازاتهای مندرج در آیه محاربه چگونه اجرا می شود، امام (ع) فرمودند : ذلک الی الامام، ان شاء قطع وان شاء نفی وان شاء صلب وان شاء قتل . (تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۴، : ۳۲۶)

۲- قول ترتیب (تنويع)

ظاهر آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده و بعضی از روایات، مؤید قول تخییر است. لکن روایات متعددی نیز وجود دارد که قول ترتیب را تأیید می کند به این معنا که حاکم شرع مؤلف است هر یک از مجازاتهای چهارگانه را به ترتیب و به نسبت نوع جرم ارتكابی محارب تعیین کند.

عده ای از فقها نیز با عنایت به روایات و لحاظ کردن تناسب بین جرم و مجازات که عقل و شرع مؤید آن است قول ترتیب را اتخاذ نموده اند.

من جمله در روایتی از امام محمد باقر (ع) آمده است: کسی که با خدا محاربه می کند و مالی را برباید و کسی را بکشد، کشته می شود یا به دار آویخته می شود و کسی که محاربه کند و بکشد و مالی را ببرد، کشته می شود ولی به دار آویخته نمی شود، کسی که محاربه کند و مالی را اخذ نکند و کسی را نکشد دست و پایش به طور مخالف بریده می شود و کسی که محاربه کند و کسی را نکشد و مالی را نبرد تبعید می شود. (وسائل الشیعه، ۱۴۰۱، ۱۸: ۵۲۹)

علی بن حسان از امام محمد باقر (ع) نقل کرد که فرمود: کسی که با خدا محاربه کند و مال مردم را بگیرد و مرتکب قتل شود، مجازات او آن است که گردن زده شود یا به دار آویخته شود و کسی که محارب کند و مرتکب قتل شود ولی مال کسی را نگرفته باشد مجازات او آن است که گردن زده شود ولی به دار آویخته نشود، مجازات او آن است که یک دست و پای او بر خلاف هم (چپ و راست) قطع شود و کسی که محاربه کند و مال کسی را نگرفته و مرتکب قتل نیز شده باشد، مجازات او، تبعید است. (وسائل الشیعه، همان: ۵۳۶)

شهیدین در لمعتین قول تخییر را پذیرفته اند و شهید ثانی نیز معتقد است که اگر محارب مرتکب قتل شود کشتن او واجب عینی است و به غیر قتل او نمی توان اکتفا کرد خواه فرد هم کفو را کشته باشد، خواه غیر هم کفو را و خواه اولیای دم او را عفو کنند خواه نکنند. (روضه البهیة، ۱۴۰۳، ۹: ۲۹۵)

مراعات تناسب بین جرم و مجازات اولی است و فلسفه مخیر بودن حاکم و قول تخییر مبتنی بر همین اولویت است و اتفاقاً الزام به رعایت قول ترتیب چه بسا ممکن است با این اولویت در تعارض آشکار باشد و موجب نقض اصل تناسب و مغایر مصالح فردی و اجتماعی ناشی از آن است در حالیکه در قول ترتیب به منظور تعیین اعمال

مجازات منحصرأ جرم واقع شده مورد عنایت قرار می گیرد. (حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه امنیت کشور
۱۳۸۷: ۵۴)

بنابراین می توان گفت که منطقی ترین و سازگارترین قول با مبانی حقوق، تخییر مبتنی بر اصل تناسب بین
جرم و مجازات است نه تخییر علی الاطلاق. (تحریرالوسیله، بی تا، ۲: ۴۴۴)

به نظر نویسنده می توان اقوال تخییر و ترتیب را با توجه به روایات وارده در این زمینه جمع نمود که در این
صورت مغایرتی بین قول تخییر و ترتیب وجود ندارد زیرا در صورتی که قاضی را مخیر بدانیم، تخییر قاضی بی
ملاک و بدون حد و مرز نیست بلکه قاضی در اجرای حد می بایست رعایت اعتدال و تناسب بین جرم و
مجازات را در نظر بگیرد.

ه) کیفیت اجرای مجازاتهای چهار گانه

با توجه به آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده و ماده ۱۹۰ ق.م.ا. اسلامی چهار نوع مجازات برای محارب و مفسد فی
الأرض در نظر گرفته شده است که اینک به چگونگی و کیفیت مجازاتهای مذکور می پردازیم:

۱- قتل

فقها در تعریف قتل گفته اند: ازهاق النفس و اخراجها من التعلق بالبدن. (جواهر الکلام، ۱۹۸۱، ۴۲: ۱۱)

یعنی قتل عبارت است از خارج کردن نفس (روح) از تعلق گرفتن آن به بدن در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده، آنچه
به عنوان حد قتل مورد بررسی قرار گرفته، از صیغه مبالغه «و یقتلوا» از باب تفعیل است. در صورتی که حاکم
حد قتل را برای مفسد و محارب در نظر گرفته باشد اولین چیزی که به ذهن متبادر می شود آن است که قتل
مذکور اعم است از قصاص و حد. چنانچه صاحب جواهر می گوید: قصاص مقدم اجرای حد می باشد. (جواهر
الکلام، همان، ۴۱: ۵۷۹)

استاد ابوالقاسم گرجی می گوید:

قتل به شکل مجردش یعنی بکشد اما وقتی به باب تفعیل می رود یعنی بلای سخت بر سر آنها بیاورند. (جزوه
آیات الاحکام، بی تا: ۱۸۶)

اگر اولیای دم محارب را از قصاص عفو کنند امام نمی تواند او را عفو نماید بلکه وی از باب حد محاربه کشته می شود که در اینصورت دیه مقتول به اولیای دم او پرداخت می شود. مگر اینکه او را پرداخت دیه هم عفو کنند.

تفاوت مجازات قتل به عنوان قصاص با قتل به عنوان حد در این است که در قتل به عنوان قصاص شرایط اعمال قصاص لازم الرعایه است در صورتی که در قتل به عنوان حد رعایت شرایط منتفی است. (جرائم علیه امنیت کشور، همان: ۱۰۴)

دکتر حبیب زاده نیز در اجرای حد محارب نیز بیان داشته: همان طور که لازم نیست شرایط قصاص نفس رعایت شود شرایط مذکور در ماده ۲۶۳ ق.م.ا.اسلامی (که مقرر می دارد: قصاص با آلت کند یا غیر برنده که موجب آزار محرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است) نیز لازم به رعایت نیست در قصاص، مماثلت و عدم تجاوز از حدود آن شرط است در حالیکه در محاربه تشدید مجازات به دلیل قبح شدید اعمال محارب مورد توجه است مجازات به نحوی که موجب ارباب دیگران شود، به عهده حاکم است. (محاربه در حقوق کیفری ایران، همان: ۹۷)

عده ای قائلند اجرای قتل به عنوان حد محاربه باید با استفاده از شمشیر و گردن زدن باشد ولی این در حالی است که از ظاهر مفهوم لغوی «یقتلوا» در آیه شریفه استفاده می شود که ملاک نه شمشیر، بلکه کشته شدن مفتضحانه محارب است. (جرائم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷: ۱۰۴)

۲- صلب:

یکی دیگر از مجازات مقرر از دیدگاه قرآن و روایات و قانون مجازات اسلامی برای محارب صلب است.

صلب (به دار آویختن) در لغت به معنای سخت می باشد و همین اعتبار پشت انسان یا حیوان را صلب می گویند. (افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، همان: ۱۰۸)

به صلب کشیدن به معنای به دار زدن است. (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۳۸۴: ۲۸۷)

همچنین به مفهوم آویختن انسان به منظور کشتن نیز آمده است. (جرائم علیه امنیت کشور، همان: ۱۰۵)

امام خمینی (ره) معتقد است: که صلب مجازاتی غیرقتل است و معتقد است که باید به صورت زنده به دار کشیده شود و بیش از سه روز به دار آویختگی جایز نمی باشد. (تحریر الوسیله، همان: ۴: ۲۴۱)

تفاوت بین صلب و اعدام در این است که اعدام انواع مختلفی از طرق کشتن، چون به دار آویختن، به وسیله صندلی الکتریکی سلب حیات نمودن، از طریق تزریق دارو و یا سموم مهلک موجب هلاک شدن، با استفاده از اسلحه گرم و شلیک گلوله محکوم علیه را کشتن و امثال آن را شامل می شود و به این ترتیب صلب نوعی خاص از اعدام است که از آن مسامحتاً تعبیر به دار آویختن یا به دار زدن به مفهوم عرفی و عام آن می گردد. وجوه افتراق بین مجازات صلب به مفهوم خاص آن که در آیه محاراب مد نظر است با مجازات به دار آویختن به مفهوم عرفی عام آن این است که اولاً در صلب همان طور که شق الف ماده ۱۹۵ ق.م.ا. صراحت دارد حلقه و گره طناب را نباید به گونه ای باشد که موجب کشته شدن محکوم علیه شود و به تعبیر دیگر نحوه بستن باعث مرگ وی نگردد. بلکه حصول صلب حیات ناشی از آویزان ماندن سه روز یا کمتر، تشنه و گرسنه بر بالای چوبه دار باشد. ثانیاً برابر شق ب ماده اخیر الذکر در صلب محکوم علیه نباید حد اکثر بیش از سه روز بر بالای چوبه دار باقی بماند بلکه چنانچه در فاصله این مدت فوت نمود می توان او را پایین آورد و دفن نمود (حقوق کیفری اختصاصی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در اجرای حد صلب مسائلی وجود دارد: اول آنکه آیا محاراب و مفسدرا می کشند و بعد به دار می آویزند یا اینکه صلیب خود به تنهایی مجازاتی مستقل محسوب می شود. محقق حلی می گوید: بنابر قول تخییر، محاراب زنده به دار آویخته می شود و بنابر قول ترتیب، مقتول به دار آویخته می شود. (شرایع الاسلام، ۱۴۰۳، ۴: ۱۸۲)

و نیز با توجه به روایات مختلف مصلوب را نباید بیش از سه روز بر بالای دار نگه داشت. لایجوز صلبه اکثر من ثلاثه ایام (وسایل الشیعه، همان، ۱۸: ۵۲۹)

در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۹۵: مصلوب کردن مفسد و محاراب به صورت زیر انجام می گیرد:

الف) نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.

ب) بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پایین آورد.

ج) اگر بعد از سه روز زنده بماند، نباید او را کشت.

مسئله دیگر در خصوص نحوه محاسبه سه روز (در روز و شب) است.

شهید ثانی لحظه به دار آویختن را مبنا قرار داده و می گوید : ظاهراً در این است که شبها در محاسبه سه روز به حساب نمی آیند اما دوشی را که در بین سه روز قرار می گیرد جزو آن است. زیرا روزها متوقف بر آن ها می باشد پس اگر روز به دار آویخته شود واجب است در شامگاه روز سوم پایین آورده شود با وجود این احتمال شب هم باید جزء آن حساب بشود بنابر آنکه شب هارا داخل در روز بدانیم .(الروضه البهیة ، همان ، ۹: ۳۰۱، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام ، بی تا : ۳۰۲-۳۰۱)

۳- قطع دست و پا :

قطع دست و پا به صورت مخالف سومین مجازاتی که در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده و ماده ۱۹۵ ق.م. اسلامی برای محارب و مفسد فی الأرض منظور گردیده است .

با توجه به اینکه مجازات محارب و مفسد در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده بیان شد و ظهور آیه در تخییر مجازات است اما در خصوص قطع دست و پا مجمل است و لکن از عبارت من خلاف استنباط می شود که دست و پا به صورت مخالف قطع شود یعنی دست راست و پای چپ .

از نظر ظاهری، آیه مذکور هر دو دست و پا را شامل می شود زیرا فرموده است «ایدیههم وارجلهم» که به معنای پاها و دستهاست . اما فقها یک دست و پا را کافی دانسته اند . دلیل این قول آن است که « من خلاف» هر دو دست و پا را شامل نمی شود و می رساند که دست و پا باید به صورت مخالف قطع شود . در حالیکه قطع هر دو دست و پا مغایر با عبارت مذکور است و تأکید آیه در «من خلافه» مصداق پیدا نمی کند و عبث می شود و با توجه به اینکه عمل لغو از شارع مقدس منتفی است معنای مورد نظر یعنی قطع یک دست و پا به طور مخالف باید مورد توجه باشد و در نتیجه «ارجلهم و ایدیهم» اشاره به دستها و پایهای محاربان دارد نه محارب .(محرابه در حقوق کیفری ، همان : ۱۰۲)

۴- نفی بلد :

چهارمین و آخرین مجازات محارب و مفسد فی الأرض نفی بلد است .

در خصوص مفهوم نفی بلد و چگونگی اجرای آن در میان فقها و اندیشمندان حقوق اسلامی اتفاق وجود ندارد و اقوال مختلفی در این زمینه وجود دارد .

عده ای نفی بلد را به معنای حبس وعده ای به معنای تبعید گرفته اند .

نفی بلد به معنای حبس :منظور از نفی از زمین ،حبس مجرم باشد تاوقتی که در زندان توبه کند و یا بمیرد

(.جرم شناسی سرقت و مطالعه تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه ،۱۳۷۹:۱۶۸)

عده ای از فقها برای اثبات وجود زندان در اسلام به آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده تمسک کرده اند و استدلال نموده

اند که نفی بلد همان حبس است زیرا نفی حقیقی انسان از روی زمین معقول نیست چون هر جا فرستاده شود

همان جا زمین است .(جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی ،همان : ۲۸۹)

و چنین به نظر می رسد نفی بلد که لحاظ این معنا قائلیت به قرین بودن نفی بلد با حبس از حیث لغوی و آثار

عینی بدین اعتبار بوده است که نفی بلد به مفهوم تبعید کردن و طرد شدن از زمین است و چون محبوس از

چیزی منتفع نمی شود مثل این است که خارج از دنیا قرار گرفته است .(مسالك الافهام ،بی تا : ۲۱۱)

نفی بلد به معنای تبعید: در کتب لغت ، نفی را به معنای تبعید گرفته اند و آن را به معنای طرد از یک مکان به

مکان دیگر آورده اند و این معنا را اکثر فقهای امامیه اختیار نموده اند .(افساد فی الارض در فقه و حقوق

موضوعه ،همان : ۱۱۷)

در تحریر الوسیله آمده است : اگر نظر حاکم این باشد که محارب را از شهر تبعید کند باید والی به آن شهر که

محکوم در آنجا رفته نامه بنویسد و مردم را از معاشرت و هم غذا شدن و دادوستد و ازدواج با او و مشورت با او

منع کند .(تحریر الوسیله ، همان ، ۴: ۳۷۸)

اصل کرامت انسانی :

بر اساس نصّ صریح برخی از آیات قرآن، خداوند متعال به فرزندان آدم کرامت ذاتی بخشیده است : (وَلَقَدْ

كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (اسراء:

۷۰)

و به راستی که فرزندان بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب مراد روانه داشتیم و به

ایشان از پاکیزهها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنان که باید و شاید برتری بخشیدیم.

از این آیه شریفه، فهمیده میشود که همه انسانها فارغ از رنگ، نژاد و جنسیت، مورد تکریم الهی هستند و بر بسیاری از موجودات برتری دارند. از اینرو، خداوند پس از آفرینش این موجود ممتاز، به ابلیس فرمان سجده داد و بعد از سرپیچی شیطان فرمود: (مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِيَّ)

ای ابلیس! چه چیز مانعت شد که برای چیزی که با دستان قدرت خویش خلق کرده ام سجده کنی؟

این تعبیر نشان دهنده آن است که انسان دارای گوهری ارزشمند است؛ زیرا تعبیر (بِيَدِيَّ) زمانی به کار میرود که احترام و ویژگیهای منظور باشد. (منابع حقوق بشر در اسلام، ۱۳۸۰، ۱: ۱) لازمه لاینفک چنین کرامتی، داشتن «حق امنیت» است و تأمین چنین حقی باید به گونه ای باشد که با کرامت و شأن و منزلت وی سازگار باشد.

همچنین از آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا...) استفاده میشود که انسانها دارای «حق حیات» بوده و دیگران مکلف به رعایت آن هستند و تا زمانی که انسان کرامت و حیثیت خود را با انجام اعمال خشونت بار، جرم و جنایت مخدوش نسازد، دیگران مکلف به ادای احترام نسبت به این حق هستند. این امر مورد قبول همه ادیان الهی است، اما اسلام علاوه بر کرامت ذاتی، معتقد است: بشر از کرامت و حیثیت بالاتری برخوردار است و آن «کرامت ارزشی» نام دارد، و ملاک امتیاز آن بر اساس «تقوای الهی» است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.

کرامت ذاتی تنها زمینه ارزش و شرافت را برای انسان فراهم میآورد؛ یعنی بدین وسیله، خداوند متعال مقتضی کرامت ارزشی را برای انسان مهیا میسازد و انسان باید با اختیار و سعی و تلاش خود، بدان دست یابد. اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هواهای نفسانی خود استعدادهای خدادادی را زیر پا گذاشت، از آنها روی برتافت و کرامت ذاتی خود را منکوب کرد و به حقوق دیگران تجاوز نمود، قطعاً چنین فردی نه تنها حق کرامت و شرافت ذاتی خود را سلب نموده، بلکه به خاطر تضییع حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته میشود و به منظور دفاع از حقوق سایر افراد جامعه، که همان حق حیات و حق کرامت است،

باید مورد مؤاخذه و کیفر قرار گیرد. (تحقیق در دونظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ۱۳۷۰: ۲۸۲-)

(۲۸۱)

از نظر اسلام، کرامت انسان به اندازه‌های دارای اهمیت است که پس از ولوح روح به جنین، سقط آن به اجماع فقها حرام است، مگر آنکه ضرورت یا مصلحتی قوی بر آن وجود داشته باشد. همچنین انتحار و خودکشی از نظر اسلام مردود است و گناه کبیره محسوب می‌شود. اینجاست که قرآن می‌فرماید: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده: ۳۲).

بنابراین با توجه به اصل کرامت انسانی، در فتک، غدر و اغتیال که منجر به قتل نفس عمدی می‌شود و قتل نفس نیز حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود و مجازات قتل نفس قصاص نفس می‌باشد. هر چند حکم اینگونه اقدامات در روایات ذکر شده مشخص نگردیده است.

و) حکم و مجازات اقدامات تروریستی

حکم اقدامات تروریستی

از مطالب پیش گفته، روشن شد که اسلام، نه تنها با تروریسم، سازگاری ندارد، بلکه با آن، تحت عناوین محاربه، فتک، بغی و غدر، برخورد جزایی کرده، برای مرتکبین، مجازات معین کرده است. اینک ضروری است به بررسی حکم اقدامات تروریستی علیه مسلمانان یا کفار پرداخته، این مسئله را بررسی کنیم که تروربا اهداف مذهبی (که امروزه غرب در صدد ترویج آن میان مذاهب و فرق اسلامی است)، در فقه می‌تواند امری مشروع تلقی شود یا خیر؟

۱- اقدام تروریستی علیه مسلمانان

اقدامات تروریستی به واسطه ماهیت ظالمانه و هدف نامشروعی که دنبال می‌کند، برخلاف مصلحت و حفظ امنیت است که در حکومت اسلام از جمله مهم‌ترین اصول است. این گونه اقدامات، خارج از حیطه جهاد و دفاع مشروع است. و در زمره جرایمی، چون محاربه، غدر، فتک و بغی قرار می‌گیرد. اسلام به واسطه اهمیت ویژه ای که به خون مسلم، به مجرد گفتن شهادتین، قائل است، ایشان را از چنان امنیت و احترامی برخوردار می‌داند که

به آسانی نمی‌توان به بهانه‌هایی چون تکفیر و امثال آن وی را مهدور الدم شناخت و حتی برفرض مهدور الدم بودن نیز توسل به زور منفی چون ترور در حق وی ممنوع است، بلکه باید به صورت علنی در دادگاه اسلامی و توسط قاضی جامع الشریطه، محاکمه و محکوم گردد.

مسئله‌ای که در این جا ممکن است مطرح شود این است که اگر ترور از نظر اسلام مردود است پس چرا در برخی احکام و فتاوا دیده می‌شود که به مسلمین اجازه داده شده است که برخی افراد مهدور الدم را هر جا که یافتند به قتل برسانند. علامه در قواعد الاحکام در مورد مرتد فطری می‌گوید: "المرتد ان کان عن فطره و کان ذ کراً بالغاً عاقلاً و جب قتله و لو تاب لم تقبل توبته و... و يحل لكل سامع قتله". (قواعد الاحکام، همان، ۳: ۵۷۵)

مثلاً صدور حکم قتل سلمان رشدی توسط امام خمینی (ره) که به مسلمین اجازه می‌دهد که در هر جا که وی را یافتند اقدام به قتل وی کنند. این گونه فتاوا و چنین اقدام به قتل‌هایی، تفاوتی با ترور نداشته و نشان از جواز اقدامات تروریستی از نظر اسلام دارد.

به نظر می‌رسد: ماهیت چنین اقدامات و احکامی با اقدامات تروریستی، متفاوت است، چرا که هم چنان که در ابتدای بحث بیان شد یکی از مؤلفه‌های اقدامات تروریستی، ظالمانه، مخفیانه و غیرمشروع بودن، بود و این در حالی است که مهدور الدمی هم چون مرتد فطری، نوعی مجرم است که علناً مجازات او براساس قوانین اسلامی، صادر شده است. بدین سبب اگر وی توسط امام و ضابطین مجری حکم وی، دستگیر شده یا تسلیم شود، مجازات مقرر با صلاحدید امام در حق وی اعمال می‌شود.

در مورد ارتداد سلمان رشدی نیز وضع چنین است، چرا که حکم ارتداد و واجب القتل بودن ایشان، توسط مرجعی ذی صلاح صادر شد و اقدام به اجرای حکم اعدام ایشان به دلیل در دسترس حاکم شرع نبودن به همه مسلمانان تفویض شد تا احتمال اجرای آن بالا رود. از این رو اقدام به قتل ایشان از مصادیق ترور، خارج است؛ چرا که هدفی مشروع و اقدامی غیرظالمانه است.

نکته دیگر، این که رکن مهم در اجرای چنین مجازات‌هایی دستور و حکم امام است، لذا هیچ مسلمانی نمی‌تواند خودسرانه و بدون دستور و خواست امام یا ولی فقیه، اقدام به چنین اقداماتی کند و ولی فقیه و امام نیز مصالح مسلمین را در چنین حکم‌هایی می‌سنجد و بعد حکم و دستور اجرا می‌دهد.

۲- اقدامات تروریستی علیه کفار

موضوع دیگر قابل بحث در این زمینه، حکم ترور علیه کفار در کشورهای اسلامی یا غیراسلامی است. آیا جایز است که برخی مسلمین، اقدام به قتل یا جرح یا دیگر اعمال خشونت بار علیه کفار کنند؟ و آیا می توان عده ای را برای ترور روسای کفر فرستاد؟

پاسخ این مسئله به رابطه مسلمین و کفار بر می گردد. از دیدگاه اسلام، کفار به دو دسته کلی، تقسیم پذیر هستند: کفار ذمی و کفار حربی.

۱. کفار ذمی: شامل اهل کتابی است که با دولت اسلامی، قرارداد پرداخت جزیه (به جای پرداخت زکات و خمس و...) منعقد می کنند و در دارالاسلام و تحت لوای حکومت اسلامی می توانند زندگی کنند. از تبعه دولت اسلامی محسوب شده، در نتیجه از حقوق اجتماعی برخوردارند. ایشان محقون الدم بوده و هر گونه تعرض به جان و مال شان حرام است، چرا که تأمین امنیت ایشان بر عهده دولت اسلامی است. در نهایت، اقدام به هرگونه عمل تروریستی، علیه ایشان در حکم عمل تروریستی علیه مسلمین بوده و حرام می باشد.
۲. کفار حربی: کفاری از اهل کتاب یا غیر ایشان که در دارالحرب زندگی می کنند و دو دسته هستند: یا در حال جنگ با مسلمین به سر می برند و یا در حال صلح یا امان به سر می برند.

۱- در حال جنگ

یکی از کسانی که مهدور الدم بوده و واجب القتل به شمار می روند کفاری هستند که در جنگ با مسلمین به سر می برند و هر اقدام شرعی در جهت غلبه بر آنها جایز است. لذا در میدان جنگ و در سرزمین ایشان می توان به هر طریق، اقدام به مبارزه با آنها کرد. این گونه اقدامات که در مقوله جهاد می گنجد در نظر اسلام جایز است، منتها باید بر طبق قوانین جنگ در اسلام باشد، از جمله، این که قتل زنان، کودکان، سالخوردگان و دیوانگان جایز نیست و استفاده از سلاح های ممنوعه و ناجوانمردانه چون سم یا سلاح های شیمیایی و آسیب به محیط زیست و... ممنوع است.

لذا اگر قتل و جرح و دیگر اقدامات خشن در قالب غدر یا دیگر اقدامات مخالف شرع باشد، ممکن است ترور محسوب شده و جایز نباشد.

اگر به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن بنگریم قواعد اساسی مربوط به جنگ، شیوه‌ها و روش‌های جنگ، حفظ مردم غیرنظامی، حمایت از اهداف غیرنظامی و رفتار با آسیب‌دیدگان و کشته‌شدگان، حقوق اسیران و مانند آن را مشاهده کنیم که در فقه اسلامی، تمامی این امور به طور دقیق تبیین شده است. قواعد اسلامی پیرامون جنگ بر گذشت، رحم و همدردی، مبتنی است. ارزش و کرامت انسان از اصول مسلم اسلامی است که در جنگ، حائز اهمیت است و رسماً مثله کردن، شکنجه و هر شکل دیگر از رفتار تحقیرآمیز دشمن را منع می‌کند. مطابق حقوق بشردوستانه اسلامی، افراد نظامی و غیرنظامی در منازعات مسلحانه باید تفکیک شوند و خصومت، فقط بین نیروهای مسلح، مجاز است. تمامی حملات کور و بدون هدف و تهدید به ایجاد وحشت و ترور و عملیات تلافی‌جویانه بر علیه غیرنظامیان و جمعیت غیرنظامی، ممنوع است. در فقه اسلامی، حمایت ویژه‌ای از بعضی طبقات غیرنظامی چون اطفال، زنان، سالخورده‌گان، افراد مریض، روحانیان پیش‌بینی شده است. و براساس فقه اسلامی، جنگجویان حق ندارند در مقام انتقام‌جویی به مجازات جمعی مبادرت ورزند. فقه اسلامی در باب رفتار با مجروحان و اسیران جنگی، قواعد انسان‌دوستانه روشنی دارد و برای آن حقوق خاصی قائل است، هم چون رعایت احترام و منع شکنجه، حفظ وحدت خانوادگی، تضمین حق ارتباط با خانواده، آزادسازی از روی عطوفت و رأفت. اندیشه اسلامی همواره بر آن است که از میزان وحشی‌گری در جنگ‌ها بکاهد. از این رو حق انتخاب سلاح را محدود نموده و تحدید تسلیحات از قواعد مسلم حقوق جنگ است که در فقه اسلامی به اجمال مورد توجه قرار گرفته است، مثلاً استفاده از سم به دلیل این که موجب انهدام جمعی می‌شود، ممنوع شده است. (فقه سیاسی در اسلام، ۱۳۵۹: ۸۹)

۲- در حال صلح یا امان

دسته دیگر از کفار حربی، کسانی هستند که در قالب نهادهای معتبر حقوق بین‌الملل اسلامی چون پیمان صلح، امان و هدنه، روابط مسالمت‌آمیزی با مسلمین دارند.

هدف از جهاد یا جنگ مشروع، از نظر اسلام گسترش توحید و خداپرستی و دین اسلام، برچیدن فتنه از روی زمین، رفع هر گونه ظلم و ستم، نمایش اقتدار سپاه اسلام، فرصت تفکر برای گمراهان، اصلاح و تربیت خود مسلمین و افزایش درجه ایمان آنان و بالجمله دعوت به اسلام است. از این رو، آن‌گاه که این اهداف، بدون نیاز به جنگ، قابل تأمین باشد، دلیلی برای اقدام مسلحانه، وجود نخواهد داشت. اسلام، محور روابط با غیرمسلمانان

را اصل صلح و هم زیستی مسالمت آمیز قرار داده است. از این رو دعوت به اسلام که از اهداف عالی جهاد است ابتدائاً از طریق مسالمت آمیز، وجوب پیدا می کند. سیره پیامبر اکرم (ص) در دعوت مسالمت آمیز از طریق ارسال سفیران و مذاکره با سران کفر پیش از جنگ ها و نیز نصایح و سخنرانی های ایشان و حضرت علی (ع) پیش از آغاز جنگ، گواهی بر این مدعاست. هم چنان که وجوب دعوت از طرق مسالمت آمیز از دلایلی چون: ۱. اختصاص بخشی از صدقات واجب به تألیف قلوب کفار برای جذب به سوی اسلام، ۲. قاعده لاضرر (بر اساس این قاعده می توان ادعا کرد که در صورتی که بتوان با راه حل های مسالمت آمیز به هدف خود رسید، دست زدن به اقداماتی که منجر به ورود خسارت های فراوان جانی و مالی می شود، روا نیست).

هدنه یا مهاده (قرارداد ترک مخاصمه یا آتش بس): از جمله مباحثی است که فقها در این حوزه مطرح کرده اند. نهاد امان: قرارداد امان، عبارت از تعهد متقابلی است که بین دو طرف مسلمان و غیرمسلمان به منظور برخورداری طرف مستأمن از امنیت و حمایت سیاسی، نظامی و حقوق اجتماعی در قلمرو طرف دیگر منعقد می شود. (فقه سیاسی، ۱۳۶۷: ۴۷)

یکی از الزامات این قبیل نهادها در زمینه روابط امنیتی بین طرفین است و طرفین را (مسلمان یا کافر) ملزم به حفظ احترام و حقوق یکدیگر در حوزه امنیتی کرده، از هر گونه توسل به زور علیه یک دیگر باز می دارد. براساس ضوابط اسلامی، در صورتی که کفار با مسلمین در حالت صلح، مهاده و یا امان باشند، پای بندی به چنین پیمان هایی و خیانت و عهدشکنی نکردن با ایشان است.

آی شریف: (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ وَاسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا) (ازادله حرمت نقض عهد به شمار می رود).

بنابراین ترور و اقدامات تروریستی علیه چنین کفاری، قطعاً حرام است؛ چ را که نوعی پیمان شکنی و اعلان جنگ با ایشان قلمداد می شود که بر خلاف وجوب وفا به چنین تعهداتی است و با آیاتی چون «وفوا بالعهد ان العهد کان مسؤلاً» و مصالح مسلمین منافات دارد.

آیا برای رسیدن به اهداف والای مذهبی می توان دست به اقدام تروریستی زد؟

یکی از واجبلت اسلامی، حفظ حرمت مقدسات و تعظیم شعائر و شخصیت های مذهبی است. لازمه هم زیستی مسالمت آمیز بین دو مذهب، وجود احترام متقابل است. بدون چنین احترامی، به ویژه نسبت به مقدسات و شخصیت های مذهب مقابل هم زیستی مسالمت آمیزی نخواهد بود.

ز) مبارزه با تروریست ها :

از سالها پیش، مبارزه با تروریسم یکی از موضوعات عمده مباحثات جامعه بین المللی بوده است . در پی حوادث وحشتناک و تماشائی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که قلب ایالات متحده را نشانه گرفت ، وبراین واقعیت ، که هیچکس از تروریسم در امان نیست ، به روشنی صحنه گذاشت ،مباحثات راجع به تروریسم اهمیت و توسعه چشمگیری یافت . درواکنش به این حادثه و به دنبال تهاجم به افغانستان و نیز احساس نیاز به مبارزه طولانی بر ضد تروریسم موجب شد تا نقش جامعه بین المللی در این زمینه دیگر بار مورد توجه قرار گیرد . (مجله حقوقی ، ۱۳۸۲: ۳۳۳)

جامع بین المللی ، برای مبارزه با تروریسم از ابزار مختلفی برخوردار است که این ابزار شامل اقدامات قهری و غیر قهری، در سرکوب یا پیشگیری از اقدامات تروریستی می باشد . فعالیتهای اطلاعاتی جهت شناسائی ،دستگیری و در صورت لزوم استرداد مرتکبین به اقدامات تروریستی و محاکمه آنان در محاکم ملی یا بین المللی ،اقدامات مداخله گرایانه در امور سایر کشورها ،اقدامات تلافی جویانه و دفاع مشروع از جمله روش هایی است که کشور ها به عنوان مبارزه با تروریسم اعمال کرده اند .

رویکردهای حقوقی جامعه بین المللی در مقابله با تروریسم :

الف) رویکرد سنتی : مبارزه کیفری با اعمال مجرمانه تروریستی
در این رویکرد به تروریسم به عنوان پدیده ای بیش از یک رفتار کیفری نگریسته نمی شود .روشن است که در چنین رویکردی ،نظام کیفری متشکل از سازو کارهای واکنشی است که دربرابرکنش های کیفری اتخاذ می شوند ، البته نباید از نظر دورداشت که با وجود واکنشی بودن این رویکرد ، همواره بخشی ازغرض یک نظام کیفری ازوضع مجازاتها بررفتارهای کیفری ، تلاش برای ارعاب و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط مجرم کنونی و دیگر افراد جامعه در آینده باشد .در هر صورت ، فصل ممیز چنین رویکردی را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود :

استفاده از مأموران انتظامی یا به طور کلی مأموران اجرای قانون در تعقیب متهمان به ارتکاب فعالیت‌های تروریستی و لزوم رعایت دقیق اصول حقوق جزایی، مانند اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل منع تفسیر موسع متون کیفری، اصل برائت و دیگر تضمین‌های قضایی شناخته شده توسط نظام‌های حقوقی معتبر جهان.

بنابراین در رویکرد کیفری نسبت به تروریسم از طرفی مأموران دولتی محدود به اصل قانونی بودن جرائم هستند و از طرف دیگر دست دولت برای جرم‌انگاری موسع فعالیت‌های خشونت‌آمیز به عنوان جرائم تروریستی، باز نیست.

در مورد تروریسم بین‌المللی، فقدان تعریفی جامع از تروریسم از آسیب‌های جدی رویکرد کیفری در رابطه با تروریسم می‌باشد به نحوی که وجود اختلاف نظر در تعریف تروریسم مانع از واکنش کیفری قبل ملاحظه‌ای در برابر فعالیت‌های تروریستی شده است.

ب) رویکرد پیشگیرانه نسبت به اعمال کیفری تروریستی: در شق اول این رویکرد بیش از آنکه به پیش‌دستی در برابر تروریست‌اندیشیده شود، به علل و عوامل پیدایش تروریسم و چگونگی بر طرف کردن این عوامل توجه می‌شود. عواملی مانند فقر، عدم توسعه، تبعیض، رژیم‌های استبدادی، و عدم رعایت حقوق اقلیت‌ها از جمله عوامل رشد تروریسم در جوامع به شمار می‌روند. بدیهی است که اگر مردم با توسل به تدابیر قانونی موجود به اهداف فوق‌نائل نشوند به تدریج به روش‌ها و وسایل خشونت‌باری متمایل خواهند شد که در زمره جرائم تروریستی قابل طبقه‌بندی هستند.

پرواضح است که این رویکرد در بلندمدت به مراتب از کلیه رویکردهای دیگر پایدارتر خواهد بود. شق دوم: در حقیقت پاسخ به اقدامات تروریستی که با وجود توسل به شق اول ارتکاب می‌شوند. به دیگر سخن همواره این امکان قابل تصور است که گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی وجود داشته باشند که با زیاده‌خواهی نظم موجود را به چالش بکشند. در چنین مواردی شق دوم رویکرد پیشگیرانه آن است که به جای اتخاذ موضع انفعالی و واکنشی در برابر فعالیت‌های تروریستی با تصویب اقدامات فعال نسبت به کشف و خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی همت‌گمارده شود. این رویکرد به ویژه پس از آشکار شدن توانایی تروریست‌ها برای به کارگیری روش‌ها و تسهیلات کشتار جمعی مورد تأکید بسیار قرار گرفته است. (تروریسم، همان: ۱۰۵)

برخی از ساز و کارهای اجماعی پیش‌بینی شده در پیشگیری از تروریسم عبارتند از:

۱- لزوم آموزش هرچه بیشتر مأموران اجرای قانون و تربیت نیروهای متخصص در مبارزه با تروریسم.

- ۲- لزوم آموزش و ارتقای آگاهی های عمومی مردم در مورد تهدیدات تروریسم به منظور جلب همکاری مردم در شناسائی و پیشگیری از اقدامات تروریستی .
- ۳- اتخاذ ساز و کارهای مناسب برای ارتقاء همکاری و هماهنگی بیشتر میان مقامات مسؤول مبارزه با تروریسم .
- ۴- ارتقاء استانداردهای ایمنی در حفاظت از اماکن و تأسیسات دارای قدرت خطرناک .
- ۵- ارتقاء استانداردهای ایمنی در حفاظت از جان و اموال از قضات ، وکلاء و دیگر مأموران دخیل در مبارزه با تروریسم .
- ۶- جرم انگاری جرائم تروریستی و اطلاع رسانی گسترده در مورد آن .
- ۷- جرم انگاری عضویت در گروههای تروریستی .
- ۸- جرم انگاری سازمان دهی ، رهبری ، هدایت ، معاونت و مشارکت در ارتکاب جرائم تروریستی .
- ۹- جرم انگاری آموزش روشها و متدهای تروریستی از جمله آموزش ساخت و به کارگیری مواد منفجره .
- ۱۰- لزوم شناسایی مسئولیت های کیفری ، حقوقی و اداری برای اشخاص حقوقی برای پیشگیری از سوء استفاده از اشخاص حقوقی .
- ۱۱- لزوم پیش بینی صلاحیت های حقوقی و کیفری لازم برای تعقیب متهمان و مظنونان به ارتکاب جرائم تروریستی .
- ۱۲- لزوم وضع و اعمال جدی مجازات های مؤثر و متناسب و اطلاع رسانی گسترده .
- ۱۳- اعلام و تصویب اینکه جرائم تروریستی برای اهداف پناهندگی جزء جرائم سیاسی در نظر گرفته نمی شود .
- ۱۴- لزوم برقراری ساز و کارهای مناسب و در دسترس برای جبران خسارت از قربانیان اقدامات تروریستی به دلیل اینکه رضایت مندی مردم نقش مهمی در همکاری آنان با مقامات در پیشگیری از تروریسم دارد .
- ۱۵- ارتقاء همکاری بین المللی از طریق تبادل اطلاعات و تجربیات ، معاضدت قضائی بین المللی و از جمله اجرای دقیق اصل یا محاکمه کردن یا استرداد .
- ۱۶- لزوم ملاحظه موازین و استانداردهای حقوقی از جمله حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در پیشگیری و مبارزه با تروریسم .
- ج) جامعه بین المللی به تجربه دریافته است که ریشه اصلی استمرار تروریسم در منابع مالی آن است به گونه ای که تا زمانی که منابع تروریسم خشکانده نشود ، مسأله تروریسم به راحتی قابل سرکوب و مقابله نخواهد بود

از این رو به تدریج در قطعنامه های مجمع عمومی و سپس در قطعنامه های شورای امنیت به ویژه قطعنامه های ۱۳۷۳ و ۱۳۹۰ که پس از حوادث تروریستی یازده سپتامبر آمریکا به تصویب رسیدند ضمن جرم انگاری تأمین مالی فعالیت های تروریستی، این تکلیف را به عهده دولت های عضو گذاشته شده است که نسبت به ریشه کنی منابع مالی تروریست ها اقدام کند.

قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت که مطابق فصل هفت منشور ملل متحد صادر شده صراحتاً به چنین مسأله ای توجه دارد که شورای امنیت در چارچوب فصل هفت منشور ملل متحد، تصمیم می گیرد که همه دولت ها باید:

(الف) از تأمین منابع مالی تروریست ها جلوگیری کرده و آن را سرکوب نمایند.

(ب) تأمین یا تأسیس حساب هایی که مستقیم یا غیر مستقیم توسط اتباعشان در سرزمین آنها با قصد یا علم به استفاده از اندوخته های این حساب ها در انجام اعمال تروریستی، تأسیس می شود را جرم اعلام نمایند.

(ج) بدون تأخیر حساب ها و دیگر سرمایه های مالی و منابع اقتصادی اشخاصی که مرتکب اعمال تروریستی شده یا شروع به ارتکاب چنین اعمالی می کنند را مسدود و مصادره نمایند این حکم شامل اشخاص ذیل نیز می شود: اشخاصی که ارتکاب فعالیت های تروریستی را تسهیل کرده اند واحد هایی که مستقیم یا غیر مستقیم در تملک چنین اشخاصی است، و اشخاص و واحدهایی که به نام یا به دستور این اشخاص یا واحدها اقدام می کنند، شامل حساب ها یا حاصل بوجود آمده از اموال تحت تملک یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم چنین اشخاص یا اشخاص و واحد های وابسته به آنها است.

(د) اتباعشان یا هر نهاد یا شخص حاضر در سرزمینشان را از هر گونه تأسیس مستقیم یا غیر مستقیم حساب، کمک مالی یا تأمین منابع اقتصادی یا دیگر خدمات مرتبط مالی موجود به نفع اشخاص ذیل منع کنند:

اشخاصی که مرتکب اعمال تروریستی شده یا شروع به ارتکاب این اعمال نمایند اشخاصی که در ارتکاب اعمال تروریستی مشارکت داشته یا ارتکاب آن را تسهیل کرده اند، واحدهای تحت تملک یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم این اشخاص و دیگر اشخاص یا واحدهایی که به نام یا به دستور آنان عمل می کنند. (تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، همان: ۱۰۹)

همچنین در عرصه ی بین المللی کنوانسیون های ۱۲ گانه مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده است.

ترور یا مجازات اسلامی :

باتوجه به آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده که کشتن قاتل و مفسد راجیز شمرده است به این نتیجه می‌رسیم که اعدام قاتل ، مفسد و محارب در صورت تحقق شرایط لازم ، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص او و یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار ، بدون پرده پوشی و به منظور بازگرداندن امنیت عمومی انجام می‌گیرد در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی و در نیل به اهداف سیاسی انجام می‌شود و در آن اذن امام و ... وجود ندارد ، و اغلب در پنهانی و برای ضربه زدن و اخلال در نظم عمومی صورت می‌پذیرد . (به نقل از مقاله اسلام و تروریسم ، ۱۳۸۲ : ۱۶۴)

مجازات تروریست ها :

در ماده ۱۳ الی ۲۰ پیش نویس لایحه قانون مبارزه با تروریسم مجازاتی برای تروریستها پیش بینی گردیده است که به ترتیب ذیل عبارتند از :

۱- ماده ۱۳: در صورت اثبات وصف تروریستی اعمال مجرمانه ارتكابی ، مرتكب به حداكثر مجازات پیش بینی شده برای آن جرم در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محكوم می‌گردد .

در این قانون تنها اعمالی جرم تروریستی تلقی گردیده اند که براساس حقوق جزایی ایران ، به صورت عادی جرم تلقی می‌گردند و در حقیقت انگیزه به وحشت انداختن مردم به منظور اجبار دولت جمهوری اسلامی ایران یا دولت های دیگر و سازمان های بین المللی وضعی است که باعث می‌گردد تا این جرم تروریستی از جرائم عادی متمایز گردد و همین امر باعث می‌گردد تا این جرم تروریستی از جرایم عادی متمایز گردد و همین امر باعث می‌گردد تا در صدور میزان مجازات سخت گیری بیشتری نسبت به مرتكب در پیش گرفته شود .

۲- ماده ۱۴ : در صورتی که در قوانین موضوعه برای عمل ارتكابی تروریستی ، مجازاتی منظور نشده باشد ، مرتكب به ۳ تا ۱۵ سال حبس غیر تعلیقی محكوم خواهد شد .

۳- ماده ۱۵: محكومیت به جرم تروریستی ، ۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی را در بر خواهد داشت .
به منظور جلوگیری از نفوذ تروریست ها در نظام اداری ، سیاسی ، نظامی جمهوری ایران در ماده ۱۵ ، ۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی برای آنان در نظر گرفته شده است .

۴- ماده ۱۶ : هرگاه در نتیجه ارتكاب جرائم تروریستی قتل یا جراحتی جسمانی و خسارت مادی به بار آید ، مرتكب علاوه بر مجازات مقرر ، حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه و جبران خسارت وارده محكوم می‌گردد .

با توجه به سیستم کیفری ایران، علاوه بر مجازات اصلی تروریسم، در صورتی که وی قتل و جراحی و خسارت مادی به بار آورد مدعی خصوصی می تواند خواستار قصاص، دیه و جبران ضرر و زیان ناشی از عمل وی شود. ماده ۱۷: مؤسسان، رهبران و اعضای فعال گروههای تروریستی و طراحان عملیات تروریستی به ۳ تا ۱۵ سال حبس غیر تعلیقی محکوم خواهند شد.

۶- ماده ۱۸: علاوه بر مجازات های مقرر قانونی، گروههای تروریستی منحل و کلیه اموال، داراییها و حساب های آنان مصادره و مسدود می گردد.

۷- ماده ۱۹: شروع به ارتکاب جرائم تروریستی جرم بود و مرتکب به حداقل مجازات مقرر محکوم می گردد. با توجه به اینکه ماده ۴۱ ق.م.ا. چنین مقرر داشته که هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود. به همین منظور برای اینکه شروع به جرم تروریستی جرم باشد. ماده ۱۹ پیش نویس این اعمال مقدماتی را جرم دانسته است.

۸- ماده ۲۰: معاون در جرم تروریستی به حداقل مجازات مقرر محکوم می گردد.

ماده ۴۳ ق.م.ا در خصوص معاونت جرم چنین مقرر می دارند:

اشخاص زیر معاون جرم محسوب با توجه به شرایط، امکانات مخاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدی از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می شوند:

۱- هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع با ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲- هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳- هر کس عالمأ، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره ۱- برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتراق زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

تبصره ۲- در صورتی که برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجراء خواهد شد.

جایگاه مستندات مبارزه با تروریسم و مقابله با تأمین مالی تروریسم در نظام حقوقی ایران (قوانین و مقررات ایران).

فصل اول از کتاب پنجم مجازات ایران تحت عنوان تعزیرات و مجازات‌های باز دارنده به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور اختصاص دارد از ماده ۴۹۸ آن می توان به موضوع مجرمانه بودن تأسیس یا اداره نمودن یک گروه تروریستی را استنتاج نمود: صراحت این ماده چنین است:

هرکس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دوف نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور می باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود نکته قابل تأمل این است که این قانون در ماده ۴۹۹ نیز برای عضویت در گروه های تروریستی مشمول ماده ۴۹۸ حبس از سه ماه تا پنج سال پیش بینی نموده است.

به طور خلاصه ماده ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات ایران به نوعی در برگیرنده جرم انگاری اعمال تروریستی و اعمال مجازات برای مباشرین و معاونین در آن می باشد.

ماده ۱۸۶ قانون مجازات می تواند به نوعی دلالت بر مجرمانه شناختن همکاری با سازمان های تروریستی باشد: هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت باقی ست تمام اعضاء و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می داند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگرچه در شاخه ی نظامی شرکت نداشته باشند.

گفتار سوم: رکن معنوی

برای آنکه جرمی محقق شود، کافی نیست عمل پیش بینی شده، به موجب قانون جزا در خارج واقع شود بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد. به عبارت دیگر برای تحقق جرم لازم است میان عملی که قانوناً قابل مجازات است و شخص عامل، رابطه روانی موجود باشد و آن رابطه اراده است. (حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۵، ۱، ۳۹۶)

بنابراین اجزاء رکن روانی جرم عبارت است از:

- ۱ - سوءنیت عام یا قصد فعل یا قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که، عبارت است از تعلق اراده به اجرای رفتار مجرمانه.

۲ - سوءنیت خاص: سوءنیت خاص یا رفتار مجرمانه، عبارت از تعلق اراده مرتکب به نتیجه مجرمانه است، یعنی مرتکب باید بخواهد که نتیجه مورد نظر بر رفتارش مترتب شود. (محرابه در حقوق کیفری ایران، ۱۳۷۹: ۷۴)

سوءنیت عام: فکر ارتکاب جرم و قصد آن برای وقوع مسئولیت کیفری لازم است ولی برای اینکه این مسئولیت تحقق عینی باید اراده آزاد شخص به انجام عمل مجرمانه تعلق گیرد. نتیجتاً جزء اول رکن معنوی هر جرم اراده ارتکاب می باشد که از آن به عمد در رفتار مجرمانه یا سوء نیت در جرائم عمدی و بی احتیاطی و بی مبالاتی یا خطا در جرایم غیر عمد تعبیر می شود. (جرائم علیه امنیت کشور، ۱۳۸۷: ۸۲)

الف) سوءنیت عام در افساد فی الارض :

سوءنیت عام در محاربه :

عبارست از قصد به کار بردن سلاح که این امر در کلام فقهاء با عبارت تجرید السلاح " و "حمل السلاح " و در ماده قانونی آن با عبارت هرکس سلاح حمل کند نمایان است .

سوءنیت عام در فتک غدر و اغتیال : به نظر می رسد در این موارد عامل از هر وسیله ای برای انجام عملش استفاده نماید. بنابراین ممکن است مثلاً دست بردن به چاقو و یا هر سلاح دیگری سوءنیت عام محسوب شود.

ب) سوءنیت عام در تروریسم :

سوءنیت عام در تروریسم عبارت است از قصد انجام اعمالی که همراه ایجاد رعب و وحشت در بین مردم جامعه شود مانند تهدید مردم به انجام عملیات انتحاری و

ج) سوءنیت خاص در افساد فی الارض :

سوء نیت خاص در محاربه : در بزه محاربه علاوه بر سوء نیت عام مرتکب باید دارای سوء نیت خاص نیز باشد یعنی نتیجه اعمال و رفتار مجرمانه خود را خواستار شود این نتیجه همان اخافه الناس یا ایجاد رعب و وحشت در بین مردم می باشد. اما با توجه اینکه محاربه از جرایم مطلق به حساب آمد، تحقق نتیجه مجرمانه در خارج لازم نیست .

سوءنیت خاص در فتک، غدر، اغتیال: سلب حیات و به قتل رساندن طرف مقابل است. همانگونه که قبلاً این موارد را جزء جرایم مقید شمردیم پس بنابراین وقوع نتیجه مجرمانه در خارج لازم به نظر می رسد.

محارب سلاح خود را آشکار میکند و اقدام به انجام عمل می نماید در صورتیکه فتک و غدر و اغتیال و ارباب در خفاء و به صورت غافلگیرانه انجام می شود.

د) سوءنیت خاص در تروریسم:

همانگونه که قبلاً نیز بیان شد هدف تروریست ها از انجام این گونه اعمال برهم زدن نظم و امنیت عمومی و در نهایت ضربه زدن به نظام سیاسی و حاکمیت کشور می باشد که برای رسیدن به اهداف خود به شیوه های مختلفی از جمله روش های فوق الذکر متوسل می شوند.

ناگفته نماند ممکن است انگیزه هریک از تروریست ها با یکدیگر تمایز داشته باشد مثلاً عده ای انجام این کار را برای منافع مادی و عده ای برای جلب توجه و ... بر عهده گیرند.

بنابراین با توجه به روایات وارده در باب محاربه و ماده ۱۸۳ ق.م.ا سوءنیت عام در محاربه به موارد مذکور در آنها احصاء شده در حالیکه سوءنیت عام در تروریسم اعم است و به طرق گوناگونی شکل می پذیرد.

سوءنیت خاص در محاربه نیز قصد اخافه مردم می باشد در حالیکه سوءنیت خاص در تروریست قصد ضربه زدن به نظام سیاسی و حاکمیت ملی می باشد.

مبحث سوم: موارد و مصادیق عدم تطبیق با جرم افساد فی الارض و تروریسم

گفتار اول: تروریسم و دفاع مشروع:

تعریف دفاع مشروع^۱

دفاع مشروع از دو جزء تشکیل شده است: دفاع و مشروع

معنای لغوی دفاع: در لغت نامه دهخدا دفاع چنین معنا شده است: دفاع یعنی موج بزرگ از دریا هر چیز

بزرگ که بدان، مثل وی دفع کرده شود چیز عظیم که بدان مانند خودش را دفع کنند همچنین دفاع کرد

دفع شر و دفع تعرض کردن است. (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۷: ۵۶-۴۸)

1-self-defence

در فرهنگ معین، برای دفاع این معانی ذکر شد است :

- ۱ - مصدر لازم : از دست برد دشمن (انسان یا حیوان) حفظ کردن .
- ۲ - مصدر متعددی : باز داشتن ، پس زدن .
- ۳ - در حقوق، پاسخ طرف مقابل در هر دعوا .
- ۴ - در فقه، جنگی که مسلمانان با کافران کنند برای جلوگیری از حمله آنان (فرهنگ فارسی معین ۱۳۷۵: ۱۵۴)

درالمنجد نیز دفع به معنای دفع و رد کردن آمده است (المنجد، همان ، ۱: ۴۷۵)

معنای لغوی مشروع :

مشروع ، از ماده " شرع " است . شرع در اصل ، مصدر است و اسم شده است . از جمله معنای آن عبارتند از :
دین و مذهب ، راست و آشکار ، آئینی که از سوی خداوند توسط پیامبران بر بندگان آورده شده و آشکار کردن
راه بوسیله خدا برای ما . (لغت نامه دهخدا، همان ، ۳۶: ۳۱۶-۳۱۵)

مشروع نیز صفت عربی است و برخی معانی آن چنین است : راست و درست ، آنچه که شرع روا دارد . آنچه بر
طبق احکام شرع مجاز و قانونی بوده و در مقابل ممنوع و نامشروع است (همان ، ۵۳: ۴۹۴)

دفاع مشروع ، قدرتی بازدارنده است که به موجب آن ، حق انجام عملی که شرعاً ضروری است ، برای شخص
، علیه دیگری وجود دارد تا خطر حقیقی حال و غیر مشروعی را دفع کند که حق محترم مسلمان یا کافر ذمی
مستأمن ؛ اعم از نفس ، مال یا عرض و ناموس را مورد تهدید قرار داده است . (دفاع مشروع در حقوق جزای اسلام
۱۳۷۵: ۲۷)

عبدالقادر عوده در تعریف دفاع مشروع می گوید : در شریعت، بر هر انسانی در حمایت از جان خویش یا جان
دیگری دفاع مشروع خاص واجب است . در حمایت از مال خویش یا مال دیگری ، حق هر انسانی محسوب می
شود تا آنان را از هر تجاوز فعلی و غیر مشروعی با قدرت لازم ، در حد دفع این تجاوز ، حفظ نماید . (حقوق
جزای اسلامی ، ۱۳۷۳، ۲: ۱۹۶)

محقق حلی : انسان حق دارد از جان ، حریم و مالش نجات آن جا که توان دارد دفاع کند و در این راه به آسانترین
راهها تکیه کند . (شرایع الاسلام ، همان ، ۴: ۹۶۶)

وشهید ثانی ترتیب را جهت دفع تجاوز لازم دانسته اند . (شرح لمعه همان ، ۱۹: ۳۴۸)

شرایط دفاع مشروع در اسلام :

به عقیده برخی فقیهان، جهاد دفاعی برهنگان واجب است و شرط خاصی برای آن وجود ندارد. تنها شرطی که در حمله و جهاد دفاعی وجود دارد، تجاوز و حمله به دشمنان است. چنانکه عده ای چنین بیان نموده اند: حتی اگر کشتن مسلمین را سپر بلا قرار داده اند، باید حتی الامکان از کشتن آن ها خودداری کرد ولی چنانچه دسترسی به مشرکان و پیروزی، جز با کشتن این مسلمین حاصل نمی شود، کشتن آنها و دفع تعرض نیز جایز است. (الزبدۃ الفقهیه، ۳: ۶۴۵)

بنابراین می توان گفت اولین شرط دفاع مشروع، حمله و تجاوز دشمن است و تا تجاوزی در کار نباشد دفاع بی معنی به نظر می رسد و صرف احساس خوف و ترس اکفایت نمی کند.

شرط دوم در دفاع فعلی بودن تجاوز است. به این معنا که شخص در همان زمان حمله حق دارد، نه اینکه پس از اتمام جنگ به قصد انتقام جویی و به فرض دفاع مشروع به حمله بپردازد.

محقق حلی نوشته است: اگر او را در مقام دفاع بزند و ناکارش کند، حق ندارد بر او حمله ور شود. چرا که ضرر او دفع شده است. (شرایع الاسلام، ۱۴۰۳، ۴: ۹۶۷)

سومین شرط دفاع مشروع، تناسب دفاع و تجاوزی باشد. اصل عنوان تناسب و دفاع و تجاوز از عناوینی است که در حقوق مطرح شده و عنوانی در فقه به عنوان (الاسهل فالاسهل) استفاده شده است و منظور رعایت ترتیب و تدریج در دفاع است. به گونه ای که مدافع از آسان ترین روشها جهت دفاع استفاده کند تا جائی که بداند که می تواند با چنین روشی از خود دفاع کند همانگونه که شیخ طوسی در این زمینه نوشته است: هر گاه کسی قصد جان یا مال یا حریم کسی را کند، برای مدافع دفع مهاجم به آسانترین چیز ممکن، جایز است.

قانون مجازات اسلامی نیز در مواد ۶۱ و ۶۲ قواعد دفع مشروع را، با تأسی از مقررات اصل ۴ قانون اساسی (مطابق مقررات با موازین اسلامی) به عنوان یکی از علل موجهه جرم مورد تصریح قرار داده است. مطابق ماد

۶۱ ق. م. ا، هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس یا مال خود و دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز و یا خطر قریب الوقوع فعلی یا عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع

شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود :

۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

۳- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود .

تبصره : وقتی دفاع از نفس یا ناموس یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک دادشته باشد و در ماده ۶۲ این قانون ، دفاع در مقابل عملیات قوای تأمینی و انتظامی که از حدود و طبله آنان خارج باشد ، تجویز شده است .

قید " فعلیت تجاوز " یا " قریب الوقوع بودن خطر " و نیز شرط ضرورت دفاع با قید های " متناسب " و " حد لازم " و " عدم امکان توسل به مأمورین دولتی " جملگی مؤید آن است که قانونگذار اسلام ی با تبعیت از شریعت اسلام ، دفع مشروع را نه به عنوان اصل ، بلکه به عنوان یک حق استثنایی با رعایت شرایط آن تجویز نموده است و هرگونه تجاوز و تخطی از قیود و شروط آن رمانع از برخورداری از چنین حقی دانسته است تا مبدا با توسل به این قاعده حقوق افراد و جامعه تضییع گردد . البته در نظام های کیفری کشورهای دیگر نیز اغلب محدوده و شرایط دفاع مشروع از بسیاری جهات با حقوق اسلامی هماهنگی دارد و اختلاف بیشتر در توجیه

مبانی دفاع مشروع است (تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

دفاع مشروع به منزله یک قاعده حقوقی و نیز به عنوان یک اصل کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده است و مورد قبول تمام نظام های حقوق دنیاست . (حقوق بین الملل، ۱۳۷۳: ۲۳)

ضرورت تبیین ، ارکان و شرایط دفاع مشروع از این جهت است که این عنوان نتوانسته است توجیه کننده تهاجماتی قرار گیرد که احیاناً دولت هایی آن ها را اعمال می دارند و به دفاع مشروع متمسک می شوند و از سوی دیگر ، قربانیان تجاوز و مدافعان از خود بتوانند زیر چتر قانونی این عنوان ، اقدامات خویش را مشروع سازند .

نمونه بارز دفاع مشروع را می توان در دفاع ملت افغان ، و لبنان در دفاع از کشور خود دانست .

همچنین منشور ملل متحد در ماده ۵۱ دفاع مشروع را به رسمیت شناخته است ، در این ماده آمده است :
در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عنصر ملل متحد تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم را برای ح فظ صلح و امنیت بین المللی را به عنوان آورد هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی و یا دسته جمعی لطمه ای وارد نخواهد کرد .

مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین الملل ، همانند دفاع مشروع در حقوق داخلی بوده که در نبود فرصت برای

توسل به قانون ، به قربانی تجاوز حق می دهد تا به فوریت با توسل به زور به دفاع از خود و سرکوب تجاوز

بپردازد. در حقوق داخلی دفاع مشروع استثنائی بر قاعده است ولی در ح قوق بین الملل به دلیل فقدان یک قدرت فراملی و یک نیروی اجرایی مافوق دولتی، دفاع مشروع یک قاعده است که خوداستثنائی بر قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ می باشد. (حقوق جنگ، ۱۳۷۳: ۳۳)

با توجه به آنچه گفته شد یکی از شرایط دفاع مشروع، ضرورت است، در حقیقت برای استفاده از حق دفاع مشروع، شرط ضرورت در آن مستتر است، زیرا بدون هیچ گونه تردیدی می توان گفت که وقتی حمله مسلحانه به وقوع بپیوندد و کشور مورد تهاجم قرار گیرد و سازمان ملل متحد اقدامی به عمل نیاورد، ارکان ضرورت، یعنی فوریت، خرد کننده بودن، محلی برای تأمل باقی نبودن و عدم امکان انتخاب راهی دیگر، خودبه خود محقق یافته است. (حقوق بین الملل، همان: ۲۳۶)

همچنین اگر در ماده ۵۱ منشور ملل متحد سخنی از تناسب به میان نیامده است اما از مفهوم آن بر می آید که منظور دفع حمله است نه بیشتر از آن. زیرا دفاع پاسخ به یک خطر بیش آمده است و باید از حدود ضرورت و برای رفع خطر صورت بگیرد نه زاید بر آن، اگر دولتی پس از دفع حمله به عملیات تهاجمی دست زند عملش دفاع مشروع نیست. (حقوق بین الملل عمومی و اصول روابط دول، ۱۳۷۳: ۱۸۶)

واکنش پاسخ به این سؤال که چه فعالیت ها و مصادیقی از ملبوزات رهایی بخش، تروریستی محسوب می شود، بسیار دشوار است چرا که هر دولتی با توجه به اندیشه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و حتی جامعه شناختی، توسل به بسیاری از اقدامات خشن را برای نهضت های رهایی بخش مشروع می داند. برای مثال واکنش دولت ها به چپستی حملات انتحاری با اشخاص و اماکن غیر نظامی در سرزمین های اشغالی فلسطین بسیار متنوع است. پاره ای از دولت ها از جمله دولت جمهوری اسلامی با اتکا بر مبانی ایدئولوژیک و مذهبی این نوع عملیات را شهادت طلبانه خوانده و ستایش می کنند و عده ای دیگر همانند آمریکا، انگلستان و اسرائیل این نوع حملات را صرفنظر از مبانی آن مطلقاً تروریستی دانسته و محکوم می کنند. (سرکوب تروریسم، ۱۳۸۴:

(۱۱۰)

بنابراین می توان گفت: ممکن است کسی که در مقام دفاع و یا دفع هجوم دیگری و یا دفع تهاجمی که برای قتل او انجام می گیرد، مجبور باشد قتل غافلگیرانه انجام دهد. این عمل دیگر ترور و ناجوانمردانه نیست بلکه جوانمردانه نیز محسوب می شود چون به هر حال دفاع است. بنابراین عناوین ترور و دفاع مشروع با اختلاف زمینه عمل و اقدام انجام می شود و با یکدیگر تفاوت دارد. مثلاً در جایی که یک حکومت غاصب و ظالم، ملتی را استعمار و سرزمین آن را غصب کرد. افراد را از سرزمینشان بیرون رانده و افراد خودش را ظالمانه به آنجا

آورده ، اگر افرادی که صاحبان اصلی آن سرزمین هستند و زمین های آن ها گرفته شده و فرزندانشان کشته شده اند ، بخواهند زمینشان را پس بگیرند ولو درپس گرفتن حق خودشان مجبور باشند یک نوع محاربه اینچنینی را انجام دهند عمل آن ها محاربه نیست ، بلکه دفاع است . چون اقدام مذکور در مقابل دفع اخافه و جنگی است که آنها شروع کرده اند طبیعی است . دفع إفساد ، إفساد نیست و دفع ظلم ، ظلم نیست بلکه عدل است .

در نهایت به این نتیجه می رسیم که در دفاع مشروع گرچه ممکن است اقدامات کشور مورد تجاوز خشونت آمیز ، غیر منتظره باشد و هدف آن تغییر سیاست تجاوز کارانه دولت متجاوز باشد اما اولاً غیر قانونی و غیر مشروع نمی باشد ثانیاًعلیه بی گناهان نیست زیرا هر گونه اقدام علیه کشورها و ملت بی گناه واقع شود نمی تواند تحت عنوان دفاع مشروع قرار گیرد.

گفتار دوم: مبارزه با محاربین و مفسدین فی الأرض

بر طبق ماده ۱۸۴ ق . م . ا . (هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند) افرادی مانند مأمورین نیروی انتظامی و دیگر پاسداران کشور که جهت تأمین امنیت و حفظ آن به مبارزه با مفسدین فی الأرض می پردازند محارب و مفسد تلقی نمی شوند زیرا خود جهت از بین بردن فساد اقدام می نمایند .

نتیجه گیری

با بررسی های به عمل آمده بین دو نهاد فقهی و حقوق عرفی که افساد فی الارض زمینه ی فقهی و تروریسم زمینه ی حقوقی را داراست به این نتیجه رسیدیم که این دو عنوان کلی و عام دارای وجوه اشتراک و افتراق بسیاری می باشند به گونه ای که تروریسم یکی از مصادیق افساد فی الارض به شمار می رود که خود با اعمال زور و خشونت باعث بر هم زدن نظم و امنیت جامعه و سرانجام ضربه زدن به نظام و حاکمیت سیاسی کشور می شود و به طرق و شیوه های گوناگونی اعمال می شود یعنی تروریسم شامل موارد و مصادیق مجرمانه بسیاری است که با جرم محاربه در فقه اسلامی نزدیکی بسیاری دارد اما تروریسم عام تر از محاربه است و در سطح بین المللی و منطقه ای نمایان شده و محاربه صرفاً در فقه اسلامی دارای سابقه بوده است .

رابطه میان افساد فی الارض و محاربه نیز عموم و خصوص مطلق است یعنی محاربه خاص و افساد فی الارض عام و محاربه به عنوان بارزترین مصادیق آن به شمار می رود که از طریق تجرید السلاح، تشهیر السلاح و حمل السلاح باعث ایجاد رعب و وحشت در بین مردم می شود و افساد فی الارض عام که شامل جرائم متعددی می شود که باعث ایجاد فساد گسترده در زمین خواهد شد از این رو دیدگاه و تبلیغات بسیاری از افراد نا آگاه به مسائل فقهی که اسلام را تروریسم معرفی نموده و بیان می دارد که فقه از حقوق عرفی عقب مانده و یا در بعضی مسائل حکمی ندارد، وارد نیست . زیرا با بررسی مقارنه ای مشخص شد که بسیاری از مصادیق تروریسم در فقه اسلامی پیش بینی شده است به گونه ای که در حقوق بین الملل اولین کنوانسیون مبارزه با تروریسم در سال ۱۹۳۷ به تدوین و تصویب رسیده در حالی که در دین مبین اسلام از ۱۴۰۰ سال قبل ترور و تروریسم در غالب عناوینی مانند بغی، فتک، محاربه، اغتیال و غدر مطرح و سپس محکوم و مذموم شمرده شده است .

و در نهایت جهت از بین بردن و مبارزه با این گونه اقدامات که باعث ضربه زدن به مردم و جامعه و حکومت می شود، ابتدا باید جرائم مذکور را ریشه یابی نمود سپس به مبارزه با آن پرداخت، زیرا روز به روز با توجه به پیشرفت تکنولوژی جهان اقدامات گروهک های تروریستی جدیدتر و با ضربه بیشتر صورت می پذیرد . به نظر می رسد اصلی ترین عوامل پیدایش تروریسم عبارتند از :

۱- استفاده از زور بر خلاف منشور سازمان ملل

۲- تجاوز به استقلال سیاسی و حاکمیت و یکپارچگی سرزمین کشورها

۳- نژاد پرستی و استثمار

۴- برابری و توسعه ناهماهنگ میان کشورها

۵- بی عدالتی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی

۶- گرسنگی، قحطی و فقر همانند آن

منابع:

الف) کتب عربی

- ۱) القرآن الکریم .
- ۲) نهج البلاغه .
- ۳) ابراهیم انیس و دیگران ، المعجم الوسیط ، دار الامواج ، چاپ دوم ، بیروت ، ج ۱ ، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۴) ابن قدامه ، عبدالله بن احمد ، المغنی ، دارالکتب العربی ، ج ۷ ، بی تا .
- ۵) ابن منظور ، لسان العرب ، دار الطباعة و النشر ، چاپ اول ، بیروت ، ج ۱۰ ، ۱۹۹۰ .
- ۶) ----- ، لسان العرب ، نشر ادب حوزه ، ۱۴۰۵ ه. ق ،
- ۷) اردبیلی ، مقدس ، زبدة البیان فی الاحکام القرآن ، مکتب مرتضویة ، الاحیاء الآثار الجعفریة تهران ، بی تا .
- ۸) اردبیلی ، مجمع الفائدة و البرهان ، تحقیق اشتهازدی ، عراقی و یزدی ، قم ، جامعة المدرسین ، بی تا .
- ۹) اصفهانی ، الراغب ، ابوالقاسم ، حسین بن محمد ، المفردات فی غریب القرآن ، تحقیق محمد سید گیلانی ، چاپ دار المعرفه ، بیروت ، بی تا
- ۱۰) البحرانی ، عبدالله ، العوام الامام الحسین (ع) ، تحقیق مدرسة الامام المهدي ، قم ، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۱۱) امام خمینی ، روح الله موسوی خمینی ، تحریر الوسیله ، مؤسسه مطبوعاتی دار العلم ، چاپ دوم ، ج دوم ، بی تا .
- ۱۲) امام علی (ع) ، فحج البلاغه ، ترجمه حسین انصاریان ، تهران ، پیام آزادی ، چاپ نهم ، ج ۲ ، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۳) بحرینی ، الشیخ الطریحی ، مجمع البحرین ، مکتب نشر ثقافة الاسلامیة ، چاپ دوم ، ۱۴۰۸ ه. ق .
- ۱۴) - جوهری ، اسماعیل بن حماد ، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة ، تحقیق احمد بن عب الغفور عطار ، ط.الرابعة، دار العلم للملایین ، ج ۱۴۰۷ ، ۲ ه. ق
- ۱۵) حر عاملی ، شیخ محمد بن حسن ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة ، مکتبه الاسلامیة ، چاپ پنجم ، تهران ، ۱۴۰۱ ه. ق .
- ۱۶) حسینی الواسطی الرجفی ، محب الدین محمد مرتضوی ، تاج العروس ، انتشارات دار الفکر ، ۱۴۰۶ ه. ق .
- ۱۷) حسینی شیرازی ، سید محمد ، الفقه ، نشر دار العلوم ، چاپ دوم ، بیروت ، ج ۴۸ ، ۱۴۰۹ ه. ق.

- ۱۸) حلبی، ابن صلاح، الكافی فی الفقه، مؤسسه نشر الاسلامی، بی تا .
- ۱۹) -----، الكافی فی الفقه، نشر مکتبه امیر المؤمنین، استقلال، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۰) حلبی، حسن بن یوسف؛ مختلف الشیعه، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ج ۹، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲۱) حلبی، قواعد الاحکام، ابومنصور الحسن بن یوسف بن یوسف بن المطهر الاسدی، مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲۲) حلبی، ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی الهذلی، شرایع الاسلام، انتشارات دار الضواء، ج ۴، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۳) حلبی، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۲۴) حلبی، جعفر بن الحسن، الشرائع، نشر استقلال، تهران، ج ۴، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۲۵) زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، دمشق، دار الفکر، ج ۴، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۲۶) سعیدبن حزم، المحلی، انتشارات دار الافاق، الجدیده، بیروت لبنان .
- ۲۷) صابونی، محمد علی، روائع البیان، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ج اول، ۱۴۰۰ ه. ق.
- ۲۸) صدوق، محمد بن علی، الفتاوی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ج ۴، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۲۹) -----، المقنع، مؤسسه امام هادی (ع)، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۳۰) طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، مؤسسه آل بیت، قم، چاپ سنگی، ج ۱، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۳۱) طبرسی، فضل بن الحسن، جوامع الجامع، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ج اول، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۳۲) طبری، ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ج ۴، بی تا .
- ۳۳) طوسی، النهاية، ترجمه محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، ۱۳۴۳.
- ۳۴) -----، المبسوط فی فقه المعلمیه، انتشارات مرتضویه، ج هشتم، ۱۳۵۱ ه. ش .
- ۳۵) -----، التهدیب، دار الکتب، تهران، چاپ چهارم، ج ۱۰، ۱۳۶۵ ه. ق.
- ۳۶) -----، الخلاص، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه. ق .
- ۳۷) عامر، عبد العزیز، التعزیر فی الشریفة الاسلامیة، شرکة مکتبه مصطفی البابی الحلبي، مصر، بی تا.
- ۳۸) عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ۱۴۰۳ ه. ق.

- ۳۹) عبدالهادی، عبدالعزیز مخیمر، الإرهاب الدولي، دار النهضة العربية، قاهره، ۱۹۸۶.
- ۴۰) عسقلانی، احمد بن حجر، بلوغ المرام من ادله الاحكام، مكتبة الرشد، ریاض عربستان، بی تا.
- ۴۱) عوده، عبد القادر، تشریح الجنایی، دار الكتاب العربی، بیروت، ج ۲، بی تا.
- ۴۲) فقیه دامغانی، کریم عزیز نقش، قاموس قرآن، انتشارات بنیاد اسلامی، چاپ اول، ج اول، ۱۳۶۱.
- ۴۳) قاضی، ابن براج، المهذب، جامعة المدرسين، قم، ج ۱، ۱۴۰۶. ق.
- ۴۴) قطب الدین راوندی، سعید هبه الله، فقه القرآن، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵. ق.
- ۴۵) کاشانی، فیض، مفاتیح الشرایع، تحقیق سید مهدی رجایی، نشر مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱. ق.
- ۴۶) کاظمی، فاضل جواد، مسالك الافهام الى آیات الاحكام، انتشارات مکتب مرتضویه، تهران، بی تا.
- ۴۷) کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، دار الکتب، تهران، چاپ سوم، ج ۷، ۱۳۸۸. ق.
- ۴۸) لويس معلوف، المنجد و الاعلام، دار المشرق، چاپ ۳۷، بیروت، ۱۹۹۸.
- ۴۹) ماوردی، ابو الحسن، احكام السلطانيه، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- ۵۰) مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، ج ۷۶، ۱۴۰۳. ق.
- ۵۱) محمد بن منصور، ابن ادريس، السرائر، جامعة مدرسين، چاپ دوم، ج ۲، ۱۴۱۱. ق.
- ۵۲) محمدی ریشهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحديث، قم، ج ۳، بی تا.
- ۵۳) مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۱۵. ق.
- ۵۴) موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، القواعد الفقهية، مطبعة الاخيام، ج ۲، ۱۴۰۲، ۵۳. ق.
- ۵۵) مفید، المتنعة في الاصول و الافروع، ابی عبدالله، محمد بن النعمان العکبری، البغدادی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰. ق.
- ۵۶) مقداد، فاضل، جمال الدین المقداد عبدالله السیوری، کنز العرفان في فقه القرآن، مکتب مرتضویه، تهران، ج ۱، ۱۳۴۳. ق.
- ۵۷) نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ط. الثالثة، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ۱۳۶۲. ق.
- ۵۸) -----، جواهر الکلام، تحقیق محمود القوچانی، ط. السادسة، دار الکتب الاسلامیه، ج ۴۱، ۱۳۶۲. ق.

۵۹) ----- ، جواهر الکلام ، تحقیق عباس قوچانی ، ط. الثالثة ، دار الکتب الاسلامی

، ج ۴ ، ۱۳۶۳ ه.ق.

۶۰) ----- ، جواهر الکلام ، تحقیق محمود القوچانی ، ط . السادسة ، دار الکتب

الاسلامیة ، ج ۴۲ ، ۱۹۸۱-ه.ق .

۶۱) یعقوب، احمدحسین ، حکم النبی و اهل البیت (ع) علی الإرهاب و الإرهابیین ، الدار الاسلامیة ،

لبنان ، ۱۴۲۳ ه.ق.

ب) کتب فارسی

- ۶۲) آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۶۳) اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۶۴) -----، حقوق بین المللی کیفری، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۶۵) اصغری، سید شکر الله، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، کیهان - تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۶۶) اصغری، سید محمد، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۶۷) آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۶۸) العطار، داوود، دفاع مشروع در حقوق جزای اسلامی، ترجمه اکبر غفوری، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۶۹) آملی، عبدالله جوادی، منابع حقوق بشر در اسلام، در کتاب حقوق بشر از دیدگاه اسلام، انتشارات بین المللی الهدی، ج ۱، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۷۰) ایوانز گراهام، نونام، جفری، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه دکتر حمیرا مشیر زاده - دکتر حسین شریفی طرزکوهی، نشر میزان، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۷۱) بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، زیر نظر استاد آیه الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۷۲) باهری، محمد، و خان داور، علی اکبر، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۷۳) پرادل، ژان، ترجمه علی حسین ابرند آبادی، تاریخ اندیشه های کیفری، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۷۴) پیمانی، ضیاء الدین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ه.ش.

- (۷۵) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ه. ش.
- (۷۶) جعفری، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰ ه. ش.
- (۷۷) جمعی از نویسندگان، حقوق در آینه فقه، انتشارات علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه. ش.
- (۷۸) -----، حقوق بشر از دیدگاه اندیشمندان، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- (۷۹) جک، سی، پلیندوردی آلتون، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵ ه. ش.
- (۸۰) حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری، دفتر نشر آثار علمی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ه. ش.
- (۸۱) -----، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰ ه. ش.
- (۸۲) حسنی، علی اکبر، نظری به قوانین جزایی اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.
- (۸۳) حسینی، سید محمد، سیاست جنائی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۸۳ ه. ش.
- (۸۴) خسروی، علی اکبر، حقوق بین الملل، مؤسسه فرهنگی آفرینه، تهران ۱۳۷۳ ه. ش.
- (۸۵) دانش، تاج الزمان، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟، سازمان انتشارات کیهان، چاپ هشتم، ۱۳۷۹ ه. ش.
- (۸۶) دهقان، حمید، جرم شناسی سرقت و مطالعه تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ش.
- (۸۷) دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه. ش.
- (۸۸) رازی، ابو الفتوح، تفسیر رازی، به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه ای، چاپ چهارم، انتشارات شرکت تضامنی علمی، ج ۳، ۱۳۲۰.

- ۸۹) رجب زاده، رضا، ترجمه فقه سیاسی اسلام، نشر پیام آزادی، ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۹۰) رحیمی نژاد، اسماعیل، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۹۱) زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۹۲) -----، جرم سیاسی، انتشارات ققنوس، چاپ اول تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۹۳) سلاری، مهدی، حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه امنیت کشور، نشر میزان، ۱۳۸۷ ه. ش.
- ۹۴) ساریخانی، عادل، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، حقوق جزای اختصاصی ۳، چاپ اول، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۹۵) سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۹۶) سنگلجی، محمد، قضا در اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶ ه. ش.
- ۹۷) سیاح احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین اسلام، تهران ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۹۸) شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، انتشارات ویستار، چاپ ششم، ج اول، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۹۹) -----، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۱۰۰) شریعت باقری، محمد جواد، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل (نگاهی اجمالی به کنوانسیون های بین المللی منطقه ای مقابله با تروریسم)، مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۱۰۱) ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۱۰۲) -----، حقوق جنگ، انتشارات دانشکده علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۱۰۳) طاهری، نسب، سید یزدالله، تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا، انتشارات دانشور، چاپ اول ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۱۰۴) طباطبائی، علامه محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپ دوم، انتشارات چاپخانه علمیه قم، ج ۱۰، ۱۳۴۴.

- ۱۰۵) -----، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی
 دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه به مدرسین حوزه علمیه قم .
- ۱۰۶) طیب، علیرضا، تروریسم (تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق) ، انتشارات شرنی، چاپ اول
 ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۱۰۷) عبداللهی، محسن، تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه ، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای
 حقوقی شهر ، چاپ اول ۱۳۸۸ ه. ش .
- ۱۰۸) عبد اللهی، محسن، کیهان لو ، فاطمه ، سرکوب تروریسم در حقوق بین الملل معاصر ، معاونت
 پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهور ، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۱۰۹) عبدالله خانی ، علی ،، تروریسم شناسی ، مؤسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین المللی ابرار
 معاصر تهران ، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۱۰) علی آبادی ، عبدالحسین ، حقوق جنائی ، انتشارات فردوسی ، چاپ دوم ، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۱۱۱) علی آبادی ، عبدالحسین ، حقوق جنایی ، انتشارات فردوسی ، ج اول ، ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۱۱۲) علیزاده ، حسین ، فرهنگ خاص علوم سیاسی ، انتشارات روزنه ، ۱۳۷۷ ه.ش .
- ۱۱۳) امید زنجانی ، عباسعلی ، فقه سیاسی ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ اول ، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۱۱۴) عوده ، عبد القادر ، حقوق جزای اسلامی ، ترجمه ناصر قربان نیا و مهدی منصوری و نعمت الله
 الفت ، نشر میزان ، چاپ اول ، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۱۵) غنی کل لو ، کیوان ، تروریسم هسته ای ، انتشارات خرسندی ، چاپ اول ، ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۱۱۶) فرهنگ خواه ، رسول ، دایرة المعارف الاسلامی ، مؤسسه مطبوعاتی عطایی ، ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۱۱۷) فکوهی ، ناصر ، خشونت سیاسی ، چاپ اول ، چاپ سارنگ ، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۱۱۸) فیض ، علیرضا ، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی ، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، چاپ
 اول ، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۱۹) ----- ، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ، انتشارات وزارت فرهنگ
 و ارشاد اسلامی ، چاپ دوم ، ج اول ، ۱۳۶۹ ه. ش.

- ۱۲۰) کیت سر تیل ، پیلو ، مویرا ، شناخت جرم شناسی ، مترجم علی حسین نجفی ابرند آبادی ، نشر دادگستری ، چاپ اول ، ۱۳۸۳ ه. ش.
- ۱۲۱) گرجی ، ابوالقاسم ، ، جزوه آیات الاحکام ، دانشگاه شهید بهشتی ، دانشکده حقوق. بی تا .
- ۱۲۲) ----- مجموعه مقالات حقوق ، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، چاپ اول ، جلد ۱ ، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۱۲۳) ----- جوامع الجامع ، تعلیق و تصحیح انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی ، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۱۲۴) گلوزیان ، ایرج ، حقوق جزای اختصاصی ، جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۱۲۵) گلدوست جویباری ، رجب ، ، جرائم علیه امنیت کشور ، انتشارات جنگل ، جاودانه ، چاپ اول ۱۳۸۷ ه. ش.
- ۱۲۶) ----- حقوق جزای عمومی ، نشر دانشگاه تهران ، جلد ۲ ، ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۱۲۷) مجیدی ، سید محمود ، حقوق کیفری اختصاصی ، جرایم علیه امنیت ، نشر میزان ، چاپ اول ۱۳۸۶ ه. ش.
- ۱۲۸) محسنی ، مرتضی ، ، حقوق جزای عمومی ، انتشارات گنج دانش ، جلد ۲ ، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۱۲۹) محمدی گیلانی ، محمد ، حقوق کیفری اسلام ، انتشارات المهدی ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۱۳۰) مدنی ، سید جلال الدین ، حقوق بین الملل عمومی و اصول روابط دول ، نشر پایدار ، چاپ اول ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۱۳۱) مدنی ، سید جلال الدین ، ، مبانی و کلمات علوم سیاسی ، انتشارات پایدار ، چاپ اول ، ۱۳۸۳ ه. ش.
- ۱۳۲) مرعشی ، محمد حسن ، دیدگاه های نو در حقوق کیفری ۱ سلام ، نشر میزان ، چاپ اول ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۱۳۳) معین ، محمد ، فرهنگ ۶ جلدی معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر تهران ، ج ۲ و ۳ ، ۱۳۷۵ ه. ش .
- ۱۳۴) میر محمد صادقی ، حسین ، ، تحلیل مبانی حقوق جزا ، انتشارات جهاد دانشگاهی ، نشر شهید بهشتی ، ۱۳۷۴ ه. ش .
- ۱۳۵) ----- حقوق کیفری اختصاصی ۲ ، نشر میزان ، ۱۳۷۴ ه. ش.

۱۳۶) ----- ، جرایم علیه امنیت کشور ، نشر میزان ، چاپ هفتم ، تهران ،

۱۳۸۷ ه. ش.

۱۳۷) میرزائی، نجف علی ، فرهنگ اصطلاحات معاصر ، قم ، دار الاعتصام ، ۱۳۷۶ ه. ش

۱۳۸) نعناکار، مهدی ، افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه ، انتشارات مرسل ، ۱۳۷۷ ه. ش.

۱۳۹) وارن ، ماتئو و هاجینسون ، ویلیام ، تروریسم شبکه ای ، ترجمه غلامرضا رفعت نژاد، پژوهشکده

مطالعات راهبردی ، شماره ۵۱۲ ، ۱۳۸۲ ه. ش.

۱۴۰) واعظی، خلیل ، دفاع مشروع در حقوق جزای ایران ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ اول

، ۱۳۷۹ ه. ش.

۱۴۱) ولیدی ، محمد صالح ، حقوق جزای اختصاصی ، دفتر نشر داد ، ۱۳۷۷ ه. ش.

۱۴۲) هاشمی ، سید محمود ، بایسته های فقه جزا ، نشر میزان ، ۱۳۷۸ ه. ش.

ج) نشریات

(۱۴۳) امین زاده، الهام، تفاوت تروریسم، تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۱، تهران ۱۳۸۰ ه.ش.

(۱۴۴) سنبلی نبی، بررسی سازمان ملل در زمینه مقابله با تروریسم، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴.

(۱۴۵) فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸، ۱۳۸۸ ه.ش.

(۱۴۶) فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۱۲ و ۱۱، سال سوم، ۱۳۷۶ ه.ش.

(۱۴۷) تحلیل جرائم سیاسی و مطبوعاتی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۰، بی تا

(۱۴۸) مرعشی، سید حسن، بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، مجله قضایی دادگستری، ۱۳۷۱ ه.ش

(۱۴۹) مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش

(۱۵۰) مجموعه بخش نامه های شورای عالی قضایی، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مرکز تحقیقات فقهی، ج اول، ۱۳۸۲ ه.ش.

(۱۵۱) موسوی بجنوردی، سید محمد، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، مرکز مطالعات توسعه فضائی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، مسئله ترور و تروریسم از منظر اسلام، ۱۳۸۱ ه.ش.

(۱۵۲) هادیان، غلامحسین، مفهوم تروریسم و موضع حقوق اسلامی نسبت به آن، فصلنامه مصباح، تهران، دانشکده و پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، شماره ۴۵، ۱۳۸۲ ه.ش.

(۱۵۳) هاشمی شاهرودی، سید محمود، محاربه کیست، محاربه چیست، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۱۳، سال ۱۳۷۷.

۱۵۴) لويس، سودوز، ترجمه سواری، حسن، مبارزه علیه تروریسم در حقوق بین الملل، خطرات و فرصتها، مجله حقوقی، شماره ۲۹، ۱۳۸۲.ش.

۱۵۵) مجموعه مقالات در تحلیل از دکتر محمد آشوری، پیشگیری عادلانه از جرم در علوم جنائی، انتشارات سمت.

۱۵۶) ماهنامه دادرسی، قضایی اجتماعی فرهنگی، سال اول پیش شماره دوم، آذر ۱۳۷۵.ش.

۱۵۷) برجی، یعقوب علی، فصلنامه طلوع، شماره ۴۳.

۱۵۸) نگاهی به ابعاد حقوقی - سیاسی تروریسم بین الملل و نهضت‌های رهایی بخش، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۸۷.ش.

۱۵۹) سبحانی، جعفر، مجله نورعلم، فنة باغوة، شماره یک، دوره دوم، قم ۱۳۷۳.ش.

۱۶۰) مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، بهار ۱۳۸۲.ش.

د)سایت های اینترنتی

161)http//www.mandgrdaily.af

162)http//www.bashgah.net

163)oxford advanced learners dictionary .1997.p.1233